

رژیم صهیونیستی
احزاب سیاسی
وهابیت


بسم الله الرحمن الرحیم

رژیم صهیونیستی - احزاب سیاسی

نویسنده:

احمد خلیفه

ناشر چاپی:

سپاه پاسداران - واحد مطالعات

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رژیم صهیونیستی – احزاب سیاسی

مشخصات کتاب

سرشناسه : خلیفه احمد عنوان و نام پدیدآور : رژیم صهیونیستی احزاب سیاسی احمد خلیفه عبدالکریم جادری مشخصات نشر : تهران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری : یازده ۱۴۶ ص ۵/۹ ۵/۲۰ Xس م فروست : (مطالعات نظامی – استراتژیک دشمن شناسی ۲۹) شابک : ۹۶۴-۵۹۳۵-۱۱-۳ ۵۳۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۵۹۳۵-۱۱-۳ ۵۳۰۰ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : پشت جلد به انگلیسی Zionist regime political parties . یادداشت : عنوان اصلی الاحزاب السیاسیه. یادداشت : کتابنامه ص ۱۴۶ – ۱۴۵ عنوان دیگر : احزاب سیاسی موضوع : صهیونیسم موضوع : حزبهای سیاسی -- اسرائیل شناسه افزوده : جادری عبدالکریم مترجم شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانشکده فرماندهی و ستاد. دوره عالی جنگ رده بندی کنگره : DS۱۴۹ /خ الف ۸۱۴۰۳ ۰۸۳۱ رده بندی دیویی : ۴۹۶۵۹۰۴۵/۰۲۳ شماره کتابشناسی ملی : م ۰۸-۷۰۳۶۲

سخن ناشر

پیچیدگی های روزافزون تحولات نظام بین الملل و تعامل تنگاتنگ و نزدیک فعل و انفعالات سیاسی و فرآیندهای نظامی ، محیط جنگ های پیشرفته را از حاکمیت مطلق تاکتیک ها و استراتژی های نظامی خارج ساخته و حوزه ی نفوذ و تاثیر عوامل تکنولوژیک ، اقتصادی ، روانی ، فرهنگی ، سیاسی و . . . را در این محیط به شدت گسترش داده است . از سوی دیگر بروز تغییرات اساسی در مولفه های قدرت و حاکمیت در واحدهای سیاسی که می توان آن را پیامد تحولات فوق دانست ، سبب قرابت و همگرایی در حوزه ی مطالعات نظامی

، استراتژیک و روابط بین الملل شده است .

برای شناخت دقیق و عمیق از عوامل موثر و تداوم بخش در حاکمیت دولت ها در این عرصه ، ناگزیر باید زمینه ی آشنایی بیش تر با فضای طراحی استراتژیک ، تصمیم سازی و مدیریت اجرا در ساختار حکومتی و نیروی نظامی آنها ، فراهم آید . در این ره گذر بررسی نظریه های نظامی – استراتژیک نخبگان کشورهایی که به نوعی در محیط امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران موثر هستند از درجه ی اول اهمیت برخوردار است .

دوره عالی جنگ با هدف برگزاری دوره ی دکترای علوم دفاعی و امنیتی در سال ۱۳۷۰ تاسیس شد و تاکنون در کنار اجرای برنامه ی آموزشی ، به مطالعه و تحقق در مورد مسایل دفاعی – امنیتی و سایر دانش های مرتبط با آن پرداخته است . این دوره ضمن بررسی و پژوهش در زمینه های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی ، حقوقی و . . . در حوزه ی جنگ و امنیت بر آن است که نتایج حاصل را بر حسب اقتضای ماهیت مساله ، به صورت مقاله ، گزارش و یا کتاب در دسترس علاقه مندان قرار دهد . همچنین دوره عالی جنگ به منظور ترسیم شفاف فضای حاکم بر محیط جهانی و آشنایی بیش تر با اندیشه های بازیگران صحنه ی بین المللی اقدام به ترجمه و طبع نظریات و دیدگاه های مختلف بدون هیچ گونه نقد یا دخل و تصرف نموده تا در معرض قضاوت ، بحث و نقد کارشناسان و متخصصان مسایل دفاعی و امنیتی قرار گیرد . بدیهی است اتخاذ چنین

شیوه ای به مفهوم رد یا قبول مفروضات و یا تعابیر نویسندگان و ناشران این مجموعه ها نخواهد بود و باب بحث و بررسی درباره ی مطالب ارایه شده به منظور تبادل آرا و ارتقای سطح دانش و آگاهی های علاقه مندان ، همواره مفتوح است .

این مجموعه که در شمارگان محدود منتشر شده ، در اختیار تعدادی از اساتید ، فرماندهان ، صاحبنظران و نخبگان نظامی قرار می گیرد . امید است با بهره گیری از نظریات و پیشنهادات ارسالی ، به نحو شایسته تر به رسالت خود جامه ی عمل پوشیم .

در تدوین برنامه و انتشار مجموعه ی فوق از کمک ها و رایزنی های بسیاری از مدیران و صاحب نظران امور آموزشی و پژوهشی دانشکده - بخصوص آقایان علی بختیارپور ، علی اکبر رمضانزاده ، حسین سلامی ، احمد غلامپور ، غلامرضا محرابی ، مجید مختاری ، مهدی نطاق پور و محمد رضا نیله چی - بهره مند بوده ایم . در این جا از همه آنها و نیز از آقای علیرضا فرشچی که سرپرستی گروه مترجمان را به عهده گرفته اند و همچنین از کلیه ی ویراستاران و همکاران عزیز که در به ثمر رساندن این مجموعه نهایت همکاری را مبذول داشته اند ، صمیمانه تشکر می کنیم .

مدیر تحقیق و پژوهش دوره عالی جنگ

جواد زمان زاده دربان

پیش گفتار

مرکز مطالعات فلسطین با انتشار کتاب ((راهنمای عمومی اسرائیل)) قصد دارد خلایی را که خوانندگان (عرب زبان) در خصوص نبود کتابی جامع و در عین حال مختصر و دربر گیرنده ی اطلاعاتی اساسی ، تازه و صحیح درباره ی اسرائیل احساس

می کنند ، پرنماید .

جنبش صـهیونیزم و سـپس اسـرائیل عامل فاجعه ی بزرگ برای ملت فلسطین و نیز منشاء بسیاری از مصیبت ها و گرفتاری های کشورهای عربی ، طی نیم قرن اخیر بوده است . بی تردید جهل و بی اطلاعی نسبت به اسرائیل یکی از موانع عمده و دشوار در برخورد شایسته و تواءم بـا قـدرت مـا بـا این تهدیـد بزرگ منطقه و اقـدامات خطرنـاک آن دولت به شـمار می رود . جهـل و ناآگاهی و سیاست های نسنجیده ، وضعیت بسیار تاءسف بار موجود را دامن زده است .

مرکز مطالعات فلسطین از بدو تاسیس خود در سال ۱۹۶۳ کمر همت بسـته و سعی کرده است با انتشار کتاب ها ، پژوهش ها ، گزارش هـا ، مقالاـت و نشـریات گونـاگون در عرصه هـای مختلفی همچون رژیم هـای حقوقی و قضـایی ، ساختـار جمعیتی ، احزاب ، اقتصـاد و تشـکیلات عمـده ی آن ، پیشـرفت های علمی و فناوری ، مؤ سـسات آموزش عالی ، نیروهای مسلح و . . . جنبش صـهیونیسم و نهادهـای آن ، تحولاـت کلی در اوضـاع یهودیـان ، پراکنـدگی آنـان در کشورهـای مختلف جهـان و نیز دیدگاه و ماهیت ارتباط آنها با دولت اسرائیل را بشناساند .

متن حاضـر سعی دارد با تکیه بر منابع مورد اطمینان رسمی و علمی و به کمک کارشناسان و متخصصان فلسطینی که علاوه بر احـاطه ی کـافی به مؤ سـسات دولتی ، جامعه ، اقتصاد و ارتش ، بر منابع اصـلی صـهیونیستی و اسـرائیلی دسترسـی دارنـد ، این ناآگاهی و بی اطلاعی را از میان بردارد .

اکنون که مساله ی فلسطین و به

همراه آن سراسر منطقه در آستانه ی ورود به مرحله ای جدید (پروژه ی صلح خاورمیانه) است ، این مرکز به خوبی می داند که نه تنها مسوولیتش پایان نیافته ، بلکه بر اهمیت و ضرورت آن نیز افزوده شده است . در نتیجه شناخت درست اسرائیل و آگاهی از سیاست ها و اهداف کوتاه و بلندمدت آن ، همواره یکی از نیازهای اساسی کشورهای عربی (و اسلامی) بوده و خواهد بود . چنانچه این شناخت توسط پژوهشگران و محققان عرب (و نه به واسطه ی اسرائیل و آنچه که از طریق رسانه های گروهی اش به خورد ملت ها داده می شود) حاصل شود به طور قطع بسیار سودمندتر خواهد بود .

مؤ لفان کوشیده اند خوانندگان را از واقعیات موجود در اسرائیل با خبر سازند . اغلب آنان مسلط به زبان عبری بوده و تعدادی از آنان نیز بخشی یا تمام دوران تحصیل خود را در مؤ سسات علمی اسرائیل گذرانده اند . در متن حاضر از دو روش تحلیلی و توصیفی استفاده و سعی شده است تا حداکثر اطلاعات و داده های آماری اخذ شده از منابع رسمی ، در آن گنجانیده شود . مؤ لفان ، زمان حاضر را مدنظر قرار داده و از پرداختن به گذشته جز در حد ضرورت و به اقتضای موضوع مورد بحث خودداری نموده اند .

دست اندرکاران این مرکز ، ضمن اعتقاد به این که تدوین متن حاضر تجربه ای نو و بی سابقه به شمار می رود ، اعتراف دارند که محتوای آن نیز خالی از نقص نیست . قصد داریم این کتاب را

در فواصـل زمـانی منظمی روزآمـد نمـاییم ، بنـابراین بـا آغوش باز از نظرات و ملاحظات کلیه ی صاحب نظران در زمینه های شکلی و محتوایی بحث استقبال می کنیم .

مرکز مطالعات فلسطین

فوریه ۱۹۹۶

مقدمه

هم اکنون (اواخر سال ۱۹۹۴) در اسـرائیل هجده حزب سیاسی فعالیت دارند . از این تعداد ، چهارده حزب (به صورت منفرد یا در قالب ائتلاف های

انتخاباتی پارلمانی) در کنست حضور دارنـد . به غیر از این احزاب ، تعـدادی تشـکل دیگر در قالب جنبش و سازمان که نمی توان آنها را به معنای واقعی کلمه حزب سیاسـی نامیـد وجود دارنـد . تاریـخ تشـکیل احزاب عمـده ی کنونی اسـرائیل به دوره ((ییشوف)) بر می گردد (ییشوف ، نـامی است که به جامعه ی یهودیان فلسـطین پیش از تاءسـیس اسـرائیل اطلاق می شود .) اساسا احزاب نقش مهمی در شـکل گیری جامعه ی یهود فلسـطین در دوره ی قیمومت ایفا کردنـد . همچنین آنان در به وجود آوردن دولت اسـرائیل نیز به نوعی سـهیم بوده اند . احزاب مذکور با توجه به نگرش جامعی که دارند ، پس از تشکیل اسرائیل نیز تلاش کردند تا در عرصه های گوناگون زندگی از جمله سیاست ، به شکل های مختلف تاءثیر گذار باشند . حزب کارگر در حال حاضـر (سال ۱۹۹۴) قـدرت را در دست دارد ، حزب مبام (یکی از احزاب تشـکیل دهنـده ی گروه میرتس و شـریک حزب کـارگر در کـابینه) ، لیکـود بزرگ ترین حزب مخـالف ، دو حزب مـذهبی مفـدال و اغـودات اسـرائیل (حزب اغودات اسرائیل از جمله احزاب تشکیل دهنده ی گروه یهدوت هتوراه است)

و حزب راکع (یا حواش) که اکثریت اعضایش را عرب ها تشکیل می دهند ، از جمله این احزاب هستند .

سایر احزاب ، به نسبت جدید بوده و بیش تر آنها در دو دهه ی اخیر و به دنبال حوادث نظامی ، تحولات سیاسی و اجتماعی و استمرار مهاجرت یهودیان به اسرائیل طی سه دهه ی گذشته شکل گرفته انـد . این قبیل احزاب اغلب یک سونگر بوده و از تصوری جامع برای حل مشکلات مختلف دولت و اجتماع برخوردار نیستند . احزاب راتس ، شینوی ، هتحیا ، تسومت ، مولیدت ، یعود و کاخ ، دو حزب مذهبی شاس و دیغل هتوراه (این احزاب از جمله احزاب متشکله ی گروه یهودیت هتوراه) و احزاب و سازمان های عربی شامل حزب دموکراتیک عرب ، لیست پیشرو برای صلح ، جنبش فرزندان وطن و گروه های اسلامی همگی جزو احزاب به نسبت تازه تاءسیس شده هستند .

مشخصات کلی نظام حزبی در اسرائیل

مقدمه

نظام حزبی در اسرائیل دارای مشخصاتی است که آشنایی با آنها به شناخت پدیده های حزبی و سیاسی اسرائیل و فهم بهتر احزاب منفرد کمک می کند .

کثرت احزاب

یکی از برجسته ترین مشخصات نظام حزبی کثرت احزاب و پیدایش پی در پی آنها به خصوص در آستانه ی انتخابات سراسری است . بیش تر این احزاب بلافاصله پس از برگزاری انتخابات یا طی یک دوره ی تقنینیه (حداکثر ۴ سال ، چنانچه انتخاباتی زود هنگام انجام نگیرد) یا حداکثر ظرف دو دوره منحل می شوند .

برای نمونه در آخرین انتخابات کنست (سال ۱۹۹۲) ، حداقل ۲۵ لیست انتخاباتی شرکت داشتند که بعضی از آنها از ائتلاف سه حزب شکل گرفته بودند و در این بین تنها نامزدهای ۱۰ لیست موفق شدند به کنست راه یابند .

فراوانی احزاب در حقیقت منعکس کننده تضادهای اجتماعی و اقتصادی موجود در درون جامعه اسرائیل است . شاخصترین این تضادها عبارتند از : از جدایی منیان یهودیان شرقی (سفاردی ها) و یهودیان غربی (اشکنازها) ؛ اختلاف نظر درباره هویت و ماهیت کلی دولت ؛ تقابل بین مذهب گرایان و لائیک ها در جامعه یهود ؛ اختلاف نظر در خصوص سرنوشت مناطق اشغال شده و صلح با فلسطینیان و کشورهای عربی ؛ جدایی یهودیان و عرب های مقیم اسرائیل از یکدیگر ؛ آمال و آرزوهای سیاسی رهبرانی که جایگاه مشخصی در میان مردم دارند . شیوه انتخابات که مبتنی بر نسبت آرای اکتساب شده است ، به تشدید این پدیده کمک می کند . با این شیوه انتخاباتی احزاب کوچک فرصت می یابند تا به آرایی نسبی به کنست راه یابند

. بر اساس قانون انتخابات ، همه اسرائیل یک دایره انتخابی به حساب آمده و احزاب مختلف برای راه یافتن به کنست ۱۲۰ نفره با ارایه لیستهای انتخاباتی به رقابت با یکدیگر می پردازند . برای به دست آوردن حداقل یک کرسی در کنست ، لازم است لیستهای انتخاباتی حداقل ۱۵/۱ آرای واجدین شرایط را از آن خود کنند .

انشعاب ها و ائتلاف ها

دومین خصوصیت بارز نظام حزبی کثرت انشعاب ها و ائتلاف هاست . احزاب مختلف ضمن حفظ استقلال تشکیلاتی ، با یکدیگر ائتلاف کرده و در انتخابات و سپس داخل کنست تشریک مساعی دارند .

احزاب ائتلافی که معمولا دیدگاه کلی و هدفهای بلند مدت یا حیاتی مشابهی دارند ، با تشکیل کمیته های مشترکی ، فعالیتها و اقدامات انتخاباتی و پارلمانی خود را هماهنگ می کنند . این ائتلاف ها با گذشت زمان و از طریق ادغام همه احزاب تشکیل دهنده با بعضی از آنها در یکدیگر و یا جدایی کلی یا جزیی آنها از یکدیگر پایان می پذیرند .

نگاهی گذرا به تاریخ احزاب اسرائیل ، اعم از احزاب بزرگ یا کوچک و تغییرات سریع و پی در پی نقش حزبی در این دولت مبهوت کننده است . برای نمونه حزب کنونی کارگر حاصل رشته ای طولانی و پیچیده از ائتلافهای احزاب اردوگاه چپ (کارگر) است .

حزب لیکود نیز به نوبه خود نتیجه ائتلاف ها و انشعاب های متعدد احزاب دست راستی و میانه رو و جدا شدن عده ای از چپ گرایان از حزب کارگر است که به نوعی به نظریه ((سرزمین کامل اسرائیل)) اعتقاد داشته اند . گروه موسوم به میرتس که در

کنست فعلی (کنست سیزدهم) حضور دارد ، از احزاب راتس ، شینوی و مبام که در کنست قبلی نماینده داشتند ، تشکیل شده است . گروه مذهبی یهدوت هتوراه از طریق ائتلاف احزاب اغودات ، بوعالی اغودات و دیغل هتوراه به وجود آمده است . حزب افراطی دست راستی یعود در سال ۱۹۹۴ توسط سه عضو انشعابی حزب تسومت تاسیس یافته است .

در اینجا نیز نظام نسبی انتخابات نقش مهمی در دامن زدن به این پدیده ایفا می کند . زیرا با توجه به پایین بودن درصد آرای لازم برای ورود به کنست ، جناح ها و گروههای انشعابی حتی می توانند به حیات سیاسی خود ادامه دهند .

به طور کلی می توان دلایل ذیل را به عنوان علت ائتلاف ها و گروه بندی ها برشمرد :

- بالا بودن شانس موفقیت در انتخابات یا رویارویی با گروههای رقیب قدرتمند .

- پشتیبانی از جناح ها یا سیاست های خاص .

- دستیابی به سهم بیشتری از قدرت با تلاش برخی احزاب برای بقا در صحنه سیاسی از طریق ادغام در احزابی که در میان مردم از پایگاهی وسیع تر و آینده ای تضمین شده تر برخوردارند .

انشعاب ها و جدا شدن ها اغلب به علت تضادهای عقیدتی یا سیاسی یا رقابت بر سر رهبری و پست های بالای حزبی و دولتی صورت گرفته است . بیشتر ادغام ها و انشعاب ها در دهه هشتاد و نیمه اول دهه نود و به دلیل اختلاف در مورد سرزمین های اشغالی و مخالفت یهودیان شرقی با سلطه اشکنازها بر نهادهای حزبی و دولتی بوده است .

نقش های متعدد

سومین خصوصیت بارز

نظام حزبی ، نقش های متعدد بعضی از احزاب است . احزاب اسرائیل فعالیت خود را به مسایل سیاسی محض محدود نکرده و متفاوت با نقش موسوم احزاب در دموکراسی های غربی عمل می کنند . خصوصیت ذکر شده به دوران ((بیوشف)) برمی گردد . در آن دوران انتقال اعضاء و هوادران احزاب از خارج کشور به سرزمین فلسطین ، تامین مسکن ، کار ، بهداشت و درمان و سایر نیازمندی های زندگی اجتماعی و توجیه سیاسی و ادغام آنها در بخش هایی از جامعه که پایگاه مردمی این احزاب به شمار می رفتند ، بر عهده احزاب سیاسی بود .

هرچند هم اکنون بسیاری از کارهای فوق ، توسط دولت انجام می پذیرد ، اما با این حال احزاب قدیمی که تاریخ تاسیس آنها به د وران ((ییشوفلسطین)) بر می گردد با اجرای طرح های مالی و اقتصادی و دایر کردن موسسات شهرك سازی ، آموزشی ، درمانی و تامین اجتماعی ، هنوز نیز خدمات کلی یا جزیی در زمینه انتقال ، اسکان و ارایه کمك های اجتماعی و اقتصادی به مهاجرین جدید می رسانند . این احزاب در به کارگیری نفوذ سیاسی خود جهت به دست آوردن مبالغ هنگفت از خزانه دولت برای توسعه فعالیت هایشان و جلوگیری از ایجاد وقفه در کار موسسات و طرح های وابسته (یا تحت کنترل) از هیچ کوششی دریغ نمی نمایند . این قبیل تلاش ها در دهه اخیر بازتاب بسیار نامطلوبی در میان عتوده های مردم داشته است . برای نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد :

- بهره گیری احزاب کارگری از

نفوذ سیاسی خود جهت تزریق مبالغ هنگفت دولتی به اتحادیه های کیبوتس ها و موشاف ها ، طرح های اقتصادی هستدروت و سازمان های بیمه خدمات درمانی و اجتماعی وابسته به منظور نجات دادن آنها از ورشکستگی و انحلال .

- ا ستفاده احزاب مذهبی از موقعیت خود جهت افزایش بودجه موسسات آموزشی و سازمان های تامین اجتماعی وابسته .

- بهره گیری احزاب دست راستی مذهبی و ملی از نفوذ خود به منظور هزینه کردن پولهای هنگفت جهت توسعه طرحهای شهرک سازی که موسسات و سازمانهای تابعه یا برخوردار از پشتیبانی این احزاب در نواحی اشغالی فلسطین اجرا کرده اند .

ملاحظات عقیدتی

هنوز هم ملاحظات عقیدتی از عناصر مؤ ثر در عرصه ی سیاست و احزاب به شمار می رود . قبلا اشاره شد که اختلاف دیدگاه در مورد سرنوشت سرزمین های اشغالی و رابطه ی بین مذهب و حکومت یکی از عوامل اصلی انشعاب و ادغام احزاب است . تفاوت آراء در خصوص نظام اقتصادی از دیگر عوامل انشعاب در احزاب به شمار می رود . هر چند این تفاوت رای ، به نسبت سال های نخست تشکیل اسرائیل بسیار کم تر شده است . در حال حاضر تقریبا اتفاق نظر بر ضرورت ادامه ی نظام اقتصادی مختلط (متشکل از سه بخش دولتی ، هستدروتی و خصوصی) در میان احزاب مختلف وجود دارد . علیرغم اختلاف نظر در زمینه ی حجم و نقشی که هر یک از این بخش ها باید ایفا کنند ، جهت گیری تمامی احزاب عموما به سمت کاستن از حجم بخش های دولتی و هستدروتی و تقویت و تشویق بخش خصوصی

است . همچنین تقریبا همه ی احزاب بر لزوم ادامه ی خدمات بهداشتی و تاءمین اجتماعی به شهروندان تاءکید دارند .

ملاحظات عقیدتی در دسته بندی احزاب از اهمیت بالایی برخوردار است به طوری که در حال حاضر احزاب باستناد موضع گیری در برابر سرزمین های اشغالی و رابطه ی مذهب با حکومت به سه اردوگاه زیر تقسیم بندی می شوند :

اردوگاه چپ گرایان

در این اردوگاه آندسته از احزاب سیاسی قرار دارند که خواهان صلح با فلسطینیان و کشورهای عربی در قبال عقب نشینی از تمام یا بخشی از سرزمین های اشغالی اند . البته این احزاب در زمینه های اقتصادی و اجتماعی با یکدیگر اختلاف نظر اساسی دارند . همچنین تمامی احزاب سیاسی عربی (با تاءکید بر تفاوت ماهوی آنان با احزاب یهودی) بخشی از این اردوگاه به شمار می روند . به همین دلیل مشاهده می شود که حزبی مانند حزب شینوی که به لحاظ ساختار و اهداف از احزاب لیبرال است ، جزیی از اردوگاه چپ گرایان به حساب آورده می شود .

اردوگاه راست گرایان

شامل کلیه احزاب سیاسی است که با هر نوع عقب نشینی از مناطق اشغالی مخالف و خواهان الحاق زود یا دیر هنگام این مناطق به اسرائیل هستند . اینجا نیز مشاهده می شود حزب تسومت که از حیث ساختار و هدف های اقتصادی و اجتماعی به حزب کارگر شباهت بیش تری دارد ، بخشی از اردوگاه راست گرایان به حساب می آید .

اردوگاه مذهبیون

دربرگیرنده ی تمامی احزاب مذهبی ، صهیونیستی و غیر صهیونیستی است .

قابل تامل است که عده ای از اندیشمندان علوم سیاسی و جامعه شناسان با

این نوع تقسیم بندی احزاب اسرائیل که رایج تر است ابراز مخالفت کرده و با تکیه بر معیارهای اجتماعی و اقتصادی یا دیدگاه کلی این احزاب ، تقسیم بندی دیگری ارایه می دهند . با این ترتیب حزب شینوی از اردوگاه چپ گرایان خارج و احزاب مذهبی جزو اردوگاه راست گرایان محسوب می شود . ولی ما در این فصل همان تقسیم بندی رایج را ملاک بررسی قرار خواهیم داد .

ساختار و رهبری

هر یک از احزاب دارای یک کنگره هستند . کنگره ، عالی ترین ارگان تصمیم گیری حزب بوده و تعیین سیاست های کلی را برعهده دارد . کنگره ها از یکهزار یا بیش از دو یا سه هزار نفر (در مورد دو حزب بزرگ یعنی کارگر و لیکود) تشکیل شده و هر چند سال یکبار تشکیل جلسه می دهند . در فاصله ی دو اجلاس کنگره ، یک شورا یا کمیته ی مرکزی چند صد نفره از میان اعضای کنگره برگزیده می شوند و سالی چند بار گردهم آمده و خط مشی های کلی حزب را تعیین می کنند .

تشکیلات کوچک تری مانند دبیرخانه ، کمیته ی اجرایی و دفتر سیاسی به امور روزمره ی حزبی رسیدگی می کنند . اختیارات و نحوه ی انتخاب کمیته های مختلف و مناسبات فیمابین را اساسنامه و نظامنامه های داخلی احزاب مشخص می کند .

با مطالعه سطور فوق به نظر می رسد که تعیین سیاست های کلی و انتخاب رهبران احزاب تا حدود زیادی به صورت دموکراتیک انجام می پذیرد در حالی که حقیقت امر ، چیز دیگری است . زیرا مدت های مدیدی بود که این

کار به گونه ای بسیار غیر دموکراتیک صورت می گرفت و در مورد اغلب احزاب وضع به نحوی بود که عده ی قلیلی شامل رهبران سیاسی ممتاز و صاحب منصبان عالی رتبه ی حزبی ، سرنوشت احزاب را در دست داشتند و تعیین خط مشی ها و انتخاب افراد برای تصدی پست های حساس حزبی و دولتی را به انحصار خود درآورده بودند و حتی رهبران پس از خود را نیز تعیین می نمودند . طبقه ی ممتاز احزاب مختلف با سودجویی از موقعیت خویش و خرید آرای دیگر اعضا ، زمینه ی تثبیت موقعیت خود را فراهم می کردند .

در این خصوص از یک ابزار عمده به نام کمیته های ((گزینش)) یا ((داوطلبی)) استفاده می شد . کمیته های مذکور طبق یک مکانیزم مشخص و بر اساس معاملات پشت پرده ی نخبگان احزاب برگزیده می شدند و وظیفه ی آنها انتخاب و معرفی نامزدهای احزاب به هیئت های ذی صلاح جهت اظهار نظر نهایی برای انتخابات کنست و تصدی پست های حساس و دولتی و حزبی بود .

این وضعیت از اوایل دهه ی هشتاد به تدریج تغییر یافت و احزاب یکی از دیگری تحت فشارهای حزبی و غیر حزبی ناگزیر به پذیرش مکانیزم های قابل قبول تری برای گزینش و انتخاب رهبران شدند . در سال های اخیر نخست حزب کارگر و سپس حزب لیکود نظام انتخاباتی مقدماتی (primaries) را که هم اینک در آمریکا اجرا می شود ، همراه با اصلاحاتی جهت انتخاب رهبر و نامزد حزب برای تصدی پست نخست وزیری و سایر نامزدهای حزب برای انتخابات کنست ، دبیر

کلی هستدروت و ریاست شهرداری ها و شوراهای محلی پذیرفته اند . دو حزب مفدال و میرتس به زودی این نظام را خواهند پذیرفت و رهبران سایر احزاب نیز با فشارهای شدید رهبران رده های میانی و عموم اعضاء برای عمل به این نظام ، مواجه هستند . نظام انتخابات مقدماتی می تواند انحصارطلبی رهبران کنونی احزاب را از بین ببرد و در صورت فراگیر شدن شکل و ماهیت احزاب را دگرگون کند .

احزاب سیاسی

اردوگاه چپ گرایان

اردوگاه چپ گرایان هم اکنون به معنی متعارف کلمه شامل احزاب زیر می شود : حزب کارگر با گرایش های گوناگون اعضاء و هوادارانش از میانه روی گرفته تا چپ گرایی .

گروه میرتس مرکب از سه حزب شینوی (لیبرال) ، مبام (چپی) و راتس (میانه رو) که در آخرین انتخابات کنست (سال ۱۹۹۲) با لیست واحدی شرکت کرد . احزاب متشکله ی این گروه در کنست کنونی به صورت هماهنگ و از طریق کمیته هایی مشترک فعالیت می کنند .

حزب کارگر

حزب کارگر (یا مفلیغت هعفودا هیسرئیلیت) یک حزب سوسیال دموکرات صهیونیستی است که در سال ۱۹۶۸ با اتحاد سه حزب کارگری مبای ، احدوت هعفودا- بوعالی تسیون و رافی تشکیل شد . در حال حاضر شیمون پرز رهبر این حزب است . پرز به دنبال ترور اسحاق رابین رهبر قبلی حزب کارگر (و نخست وزیر) در اواخر سال ۱۹۹۵ ، جایگزین وی در رهبری حزب و نخست وزیر اسرائیل شد . (۱)

حزب کارگر از بدو تشکیل در سال ۱۹۶۸ تا سال ۱۹۹۲ با نام معراخ (تجمع کارگری) در انتخابات کنست شرکت کرد . معراخ در سال ۱۹۶۹ با اتحاد دو حزب کارگر و مبام بوجود آمد و در سال ۱۹۸۴ منحل شد . حزب کارگر را می توان ادامه ی حزب سابقه دار و معروف مبای دانست . زیرا بدنه ی اصلی حزب احدوت هعفودا- بوعالی تسیون (یکی از احزاب مؤ سس حزب کارگر) را گروهی تشکیل می داد که در سال ۱۹۴۴ از حزب مبای منشعب شد . همچنین حزب رافی (دیگر حزب مؤ سس حزب کارگر) در اصل

عبارت از گروهی بود که در سال ۱۹۶۵ به رهبری دیوید بن گوریون از حزب مبای جدا شد . شاخص ترین بنیانگذاران حزب کارگر عبارتند از : لیوی اسکول ، گولدا مئیر و بنحاس سابیر (از حزب مبای) ، اسرائیل گلیلی ، یگال الون و اسحاق بن هارون (از احدوت هعفودا) و موشه دایان و شیمون پرز (از حزب رافی) و اسحاق رابین که در سال ۱۹۶۸ و پس از پایان یافتن دوره ی خدمت در ارتش به حزب کارگر پیوست .

حزب کارگر (با نام معراخ) در انتخابات کنست هفتم و هشتم (در سال های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۳) موفق شد موقعیت برتر حزب مبای را در میان همه ی احزاب حفظ کند . حزب مبای با برتری که داشت همواره در راءس حکومتهای ائتلافی که با نظر خود او تشکیل می شدند ، قرار داشت و پست های اصلی در کابینه ، دولت ، کنست و آژانس یهود در تصرف او بود . ولی در انتخابات کنست نهم (در سال ۱۹۷۷) حزب کارگر با تحمل شکستی سنگین ، ناگزیر به ترک قدرت و پیوستن به احزاب معارض شد و دست راستی ها به رهبری حزب لیکود برای نخستین بار در تاریخ اسرائیل زمام امور را به دست گرفتند .

در انتخابات کنست در سال های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ ، موقعیت حزب به نسبت بهتر شد و در وضعیتی تقریبا همسان با حزب لیکود از حیث امکان تشکیل کابینه قرار گرفت و به همین دلیل دو حزب ناگزیر به تشکیل کابینه ی وحدت ملی پس از این انتخابات شدند . در سال ۱۹۹۰ و

بـا خروج حزب کـارگر از کـابینه ی ائتلافی ، دیگر چیزی به اسم کـابینه ی وحـدت ملی نمایـد ولی حزب لیکود بـا ائتلاف با احزاب مذهبی و احزاب افراطی دست راستی در راءس کابینه به کار خود ادامه داد .

هر چنـد حزب کـارگر در انتخابات سال ۱۹۹۲ بیش ترین تعـداد کرسـی هـای کنست را از آن خـود کرد و توانست در راءس کـابینه قرار گیرد(و به تبع آن انتقـال حزب لیکود به جبهه ی مخـالفین) ، ولی اکـثریت شـکننده ای که این حزب در کنسـت فعلی دارد ، نمی تواند زیاد مایه ی اطمینان خاطر او باشد .

حزب کـارگر ماننـد سایر احزاب ، از بـدو تاءسیس با مشـکلات حادی روبرو بوده و اختلافات داخلی بر سـر مسایل سیاسـی ، اجتمـاعی یـا سازمـانی و یـا رقـابت بر سـر رهبری ، این حزب را بارهـا به لرزه در آورد . بر اثر این لرزه هـا تعـدادی از رهبران شـاخص حزب از جمله موشه دایـان ، لوفـا الیـاف ، شولامیت الونی و یوسـی سـرید در فواصل زمانی مختلفی ، حزب را ترک کردنـد . این عـده پس از خروج از حزب کـارگر همچنـان به عنوان رهبران سیاسـی بارزی محسوب می شدنـد و بیش تر آنان اقـدام به تشـکیل احزاب تـازه ای نمودنـد که به جز حزب راتس که شولامیت الونی آن را بنیانگـذاری کرده است ، بقیه منحل شدنـد . آخرین باری که حزب کارگر با مشـکل حادی روبرو شد ، در اوریل سال ۱۹۹۴ بود . در آن زمان عـده ای از اعضا و فعالان حزب (از جمله ۳ عضو کنست) به رهبری حییم

رامون بر اثر اختلاف در مورد اموری مربوط به هستدروت ، از رهبری حزب سرپیچی کردند و در انتخابات مه سال ۱۹۹۴ هستدروت ، ضمن ارایه لیست انتخاباتی جداگانه ای با رهبری رامون ، به رقابت با حزب کارگر پرداختند . در این انتخابات ، رامون و طرفدارانش به پیروزی رسیدند و بدین ترتیب توانستند به سلطه ی مداوم تقریبا ۷۰ ساله ی حزب کارگر بر هستدروت پایان دهند . به دنبال ارایه لیست مستقل رامون ، رهبری حزب کارگر مبادرت به اخراج گروه ناراضیان از حزب کرد ولی سه عضو ناراضی کنست را همچنان جزو گروه پارلمانی حزب ابقاء نمود اما چند ماه بعد تصمیم به اخراج آن گروه را پس گرفت . پس از ترور اسحاق رابین (نخست وزیر در سال ۱۹۹۵) رامون (همراه با سایر افراد گروه ناراضی) به حزب بازگشت و وزارتخانه ی کشور را در کابینه ای که پرز پس از ترور رابین تشکیل داد ، عهده دار شد . (۲)

از لحاظ دیدگاه سیاسی کلی ، حزب کارگر خواهان صلح با فلسطینیان و کشورهای عربی است . صلح مورد نظر حزب کارگر مبتنی بر یافتن یک راه حل وسط منطقه ای (هم برای سرزمین های اشغالی فلسطین (۳) و هم برای بلندی های جولان) با استناد به قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل (آن طور که این حزب تفسیر می کند) است همچنین این حزب با الحاق کامل یا عقب نشینی کامل از مناطق اشغالی مخالف است . در آخرین انتخابات پارلمانی ، برجسته ترین نکات برنامه ی انتخاباتی حزب کارگر در زمینه ی مسایل

سیاسی عبارت بود از :

در خصوص فلسطینیان : آمادگی برای مذاکره با ((شخصیت ها و تشکیلاتی از فلسطینیان که اسرائیل را به رسمیت می شناسند ، با تروریسم مخالفند و قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت را قبول دارند)) ؛ حل گام به گام مشکلات موجود ؛ شرکت دادن اردن در مذاکرات حل نهایی با هدف دستیابی به توافقی درباره ی ((نوعی حاکمیت سیاسی مشترک میان اردن و فلسطین (و نه کشور مستقل فلسطینی در کرانه ی غربی رود اردن) که برای همکاری گسترده با اسرائیل آمادگی داشته باشد)) ؛ باقی ماندن شهر بیت المقدس به طور کامل تحت حاکمیت اسرائیل ؛ تاءکید بر اینکه : ((دره ی اردن و شمال غرب بحرالمیت (تحت حاکمیت اسرائیل) مرزهای امنیتی دولت اسرائیل را تشکیل می دهند .)) ؛ باقی ماندن بعضی مناطق حیاتی در دست اسرائیل مانند حومه ی شهر بیت المقدس و غوش عتسیون ، که اکثریت جمعیت آنها غیر عربند ؛ توقف عملیات شهرک سازی به جز در نواحی بیت المقدس و دره ی رود اردن و تضمین عدم تعرض به شهرک های واقع در مناطقی که اسرائیل از آن عقب نشینی خواهد کرد و همچنین تضمین سلامت و امنیت ساکنان آنها ؛ حل مشکل آوارگان فلسطینی در خارج از مرزهای اسرائیل .

در خصوص سوریه : ایجاد یک راه حل وسط منطقه ای ؛ ادامه ی حضور نظامی و غیر نظامی (شهرک های یهودی نشین) اسرائیل در بلندی های جولان (اسرائیل سال هاست این منطقه را ضمیمه کرده و آن را مطابق قوانین خود اداره می کند) ؛ تقویت شهرک

های موجود در بلندی های جولان و احداث شهرک های جدید (در صورت تصویب دفتر سیاسی و نمایندگان این حزب در کنست) ؛ تضمین امنیت اسرائیل از طریق اقدامات گوناگون مانند : خلع سلاح بسیاری از مناطق (مناطق وسیع) ، ایجاد حایل میان نیروهای طرفین و کاهش حجم نیروها .

در خصوص لبنان : امضای معاهده ی صلح با لبنانی مستقل و دارای حق حاکمیت ، آزاد از سلطه ی نظامی سوریه و خالی از هرگونه نیروی نظامی بیگانه و تروریستی ؛ اقدامات امنیتی شامل توقف کلیه ی عملیات تروریستی و جلوگیری از شروع مجدد آن (تا امضای معاهده ی صلح) ؛ ادامه ی دفاع از مرزهای شمالی اسرائیل از طریق ادامه ی حضور نیروهای اسرائیل در منطقه ی اشغالی جنوب لبنان و چند اقدام امنیتی اساسی دیگر .

در زمینه ی مسایل اقتصادی و اجتماعی ، حزب کارگر در برنامه ی انتخاباتی اش خواهان ((اقتصادی مختلط رقابتی ، مرکب از سه بخش خصوصی ، دولتی و عمومی هستدروتی که بر اساس اصول اقتصاد و تجارت و به دور از هرگونه تبعیض اداره شود و همگان به طور یکسان از آن بهره گیرند)) شد . حزب کارگر در برنامه اش تعهد کرد در صورت پیروزی در انتخابات ، کابینه ای که تشکیل می دهد ، کم ترین دخالت را در فعالیت های عادی و مستقیم اقتصادی داشته باشد و برای خصوصی سازی طرح های اقتصادی تلاش کند . در این برنامه همچنین بر لزوم تداوم خدمات اجتماعی و درمانی دولت و بخش عمومی به شهروندان تاءکید شد .

حزب کارگر از بدو تاءسیس در درون

خود همواره بـا منـازعه ی دو جنـاح کبوترهـا و بازهـا در مورد خط مشـی حزب در خصوص سـرزمین های اشـغالی و صـلح با فلسـطینیان و کشورهـای عربی روبرو بوده است . در کنگره ی حزب در سال ۱۹۹۱ و به منظور آمادگی برای انتخابات کنسـت در سال بعد (۱۹۹۲) ، برنامه ی سیاسـی بازها مورد تاییـد قرار گرفت . این امر نشان می دهد که در آن زمان ، موازنه ی قوا به ویژه در ارتبـاط با موضوع بلنـدی های جولان بیش تر به نفع بازها بود . ولی بعـدها این وضع تغییر کرده و در انتخابات داخلی حزب که بـا هـدف برگزیـدن نامزدهـای حزب برای انتخابـات کنست صورت گرفت ، رهبران جنـاح کبوترهـا از حیث تعـداد نامزدهـای انتخـاب شـده و شـمار آراء به دست آمـده ، از رهبران جنـاح بازها پیشـی گرفتنـد . این پیش گرفتن پس از پیروزی حزب کارگر در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۲ در ترکیب کابینه و موضع آن در قبال مذاکرات صلح با فلسطینیان و کشورهای عربی که بعضـا بـا برنامه ی انتخاباتی حزب مخالف بود ، انعکاس یافت . در نیمه ی سال ۱۹۹۴ منازعات دو جناح (کبوترها و بازها) از سـر گرفته شد . در آن زمان سـران جناح بازها و در راءس آنان افیغدور کهلانی ، اقدام به تشـکیل گروهی بنام ((راه سوم)) با هـدف جلوگیری از عقب نشـینی اسـرائیل از مناطقی که در برنامه ی انتخاباتی ؛ آشـکارا از آن نام برده شـد ؛ اعم از بلندی های جولان یا کرانه غربی ، نمودند . در مقابل ؛ سران جناح کبوترها با تشکیل گروهی مخالف

، خواهـان اصـلاح منـدرجات برنامه در خصوص عقب نشـینی از جولان و بعضـی نقاط کرانه ی غربی و پایان دادن به مخالف حزب با تشکیل دولت مستقل فلسطین در آینده شدند .

از لحاظ پایگاه حزبی و انتخاباتی ، حزب کارگر ، نماینـده ی منافع و (یا) آمال و آرزوهای سیاسـی طیف وسـیعی از جامعه ی اسرائیل از طبقات و قشرهای گوناگون بوده و از پایگاه انتخاباتی بسیار گسترده ای برخوردار می باشد .

هر چنـد این حزب هنوز هم خود را یک حزب سوسـیالیستی چپ گرا مطرح می کنـد ، ولی در انتخابات طبقه ی متوسط بیش تر به این حزب رای می دهـد و نه به حزب لیکـود . همچنین این حزب در میـان طبقه ی کـارگر مزدبگیر از مقبـولیت کم تری برخوردار است . علت این امر اساسا به نحوه ی رای دادن در انتخابات سراسری از سال ۱۹۷۷ (که به سال ((کودتای سیاسی)) به دلیـل به قـدرت رسـیدن حزب لیکود برای نخسـتین بـار معروف است) به بعـد است . اغلب یهودیـان غربی که به طور کلی قشـرهای بالای جـامعه ی اسـرائیل را تشـکیل می دهنـد ، تمایـل دارنـد به نفع حزب کـارگر رای دهنـد در حـالی که اکثریت یهودیان شـرقی که اجمالا جزو قشـرهای پایین جامعه انـد ، به نفع لیکود و احزاب دست راستی رای می دهنـد . همچنین حزب کارگر از حمایت و تایید بیش تر اعضای کیبوتس که تحت سیطره ی این حزب است ، برخوردار می باشد .

ساختار سازمانی حزب تشکیل می شود از : کنگره که عالی ترین ارگان تصمیم گیری بوده و هر چند سال

یکبار تشکیل جلسه می دهد ، کمیته مرکزی بالا-ترین ارگان تصمیم گیری که در فاصله هر دو اجلاس کنگره ، اعضایش سالی چند مرتبه گرد هم می آیند ، دبیرخانه که مسوول اجرای مصوبات کنگره ، کمیته مرکزی و اداره امور احزاب است و بنا به ضرورت جلسه تشکیل می دهد و بالاخره دفتر سیاسی که بالاترین بازوی اجرایی حزب می باشد .

در سال های اخیر ، حزب کارگر ، نظام انتخابات مقدماتی را به منظور انتخاب رهبر و کاندیدای حزب برای نخست وزیری و نامزدهای انتخابات پارلمانی و تعدادی از پست های مهم حزبی و دولتی پذیرفته است .

با این کار حزب گام مهمی به سوی دموکراسی و پایان دادن به انحصار طلبی و تسلط عده ای خاص بر رهبری حزب برداشته شد و جوانان شایسته و کارآمد و آن عده از اعضای حزب که سال ها بود حقشان تضییع می شد ، فرصت یافتند تا موقعیت خود را در حزب بهبود بخشند و به پست های حساس دست یابند .

نام اعضای حزب کارگر حاضر در کابینه (در اواخر سال ۱۹۹۵) ، شیمون پرز نخست وزیر و وزیر دفاع ، ایهود باراک ، ابراهام شومط ، اسرائیل کیسار ، میخاحریش ، داوید لیبایی ، موش شاحل ، بنیامین بن الیعیزر ، اورانمیر ، شیمون شیتریت ، عوزی بر عام ، یعقوب تسار ، افرایم سینه ، جیم رامون و یوسی بیلین

تعداد نمایندگان حزب کارگر در کنست هفتم (۱۹۶۹) ۴۷ نفر ار مجموع ۵۶ نفر از معراخ ، کنست نهم (۱۹۷۷) ۲۸ نفر از مجموع ۳۲ نفر از معراخ ، کنست دهم (۱۹۸۱) ۴۰ نفر

از مجموع ۴۷ نفر از معراخ ، کنست یـازدهم (۱۹۸۴) ۳۸ نفر از مجموع ۴۴ نفر از معراخ ، کنسـت دوازدهم (۱۹۸۸) ۳۹ نفر و کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۴۴ نفر .

حزب میرتس

یـک گروه انتخابـاتی پارلمانی متشـکل از احزاب مبام ، راتس و شـینوی که در ماه مه سال ۱۹۹۲ و در آسـتانه (س) انتخابات کنست سـیزدهم که در آن سـال برگزار شـد ، بوجـود آمـد . واژه ی میرتس که به معنی نشـاط و سـرزندگی است ، مرکب از حرف اول کلمه ی مبام و دو حرف اول و آخر کلمه راتس است . (میرتس) در ابتدا شـعار انتخاباتی این گروه بود و سـپس به خود گروه اطلاق گردید .

هـدف اصـلی از تشـکیل گروه میرتس یکپـارچه کردن گروه هـای صـلح طلب یهودی می باشـد که به نسـبت حزب کـارگر ، گرایش های چپ گرایانه تری دارنـد . این گروه ها به امیـد کسب تعـداد بیش تری از کرسـی های کنست و در نتیجه افزایش شانس موفقیت اردوگاه چپ گرایان در کنار گذاشـتن حزب لیکود از قـدرت و جایگزین نمودن حزب کارگر به جای آن ، با یکدیگر متحد شدند و به آنچه می خواسـتند نیز رسـیدند . تشابه دیدگاه کلی سه حزب مذکور نسـبت به موضوعات سیاسـی ، زمینه سـاز اتحـاد آنها با یکـدیگر بوده است هر چنـد در خصوص مسایل اقتصادی و اجتماعی ، سه حزب سوسـیالیستی مبای ، لیبرال شینوی و میانه روی راتس تفاوت های زیادی با هم دارند .

در آخرین انتخابات پارلمانی (در سال ۱۹۹۲) برنامه ی سیاسی گروه میرتس شامل نکات عدیده ای بود از جمله :

– به

رسمیت شناختن ((حق ملت فلسطین در خصوص تعیین سرنوشت خویش ((چه در جهت اتحادی فدرالی یا کنفدرالی با اردن و چه به سمت ایجاد دولت مستقل فلسطین)) که به دلایل امنیتی ((اتحاد کنفدرالی با اردن)) ارجحیت دارد .

- مردود ندانستن مشارکت سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) در مذاکرات صلح ((پس از آنکه هم در قول و هم در عمل کند اسرائیل را به رسمیت شناخته و عملیات تروریستی را متوقف کرده است .))

- گام به گام بودن ؛ یافتن راه حل نهایی برای مشکلات میان اسرائیل از یک طرف و فلسطینیان و کشورهای عربی از طرف دیگر و ((در نخستین گام تشکیل حکومت خودگردان فلسطینی در سرزمین های اشغالی ، به شرط آنکه کامل و زمینه ساز راه حل نهایی باشد ، یک امر مثبت تلقی می گردد .))

- توقف فوری عملیات شهرک سازی .

- آمادگی اسرائیل برای ((یک راه حل وسط منطقی و مورد توافق در خصوص جولان))

- ترتیبات شدید امنیتی و خلع سلاح کامل و تام مناطقی که از آن عقب نشینی می شود .

- غیر قابل تقسیم بودن پایتخت اسرائیل یعنی شهر بیت المقدس

در تعیین وضع نهایی این شهر ، همان گونه که در معاهده ی صلح مشخص خواهد شد ، تمامی مسایل دینی و نژادی شهر باید لحاظ شود .

در زمینه ی موضوعات اقتصادی و اجتماعی احزاب تشکیل دهنده ی گروه میرتس توافق کرده اند که نمایندگانشان در کنست هر کدام با توجه به نظر حزب متبوع عمل کند .

شولامیت الونی رهبر حزب راتس ، به لحاظ سازمانی ریاست گروه میرتس را بر عهده دارد .

میرتس فعالیت های مشترک خود را از طریق گروه نمایندگانش در کنست و تشکیل چندین کمیته ی مشترک انجام می دهد . شعار نمایندگان سه حزب متشکله گروه میرتس در کمیته های یاد شده با توجه به تعداد نمایندگان آنها در کنست دوازدهم تعیین می گردد .

حزب مبام

مبام (مفلیگت هبو عالیم همئو حیدت یا حزب متحد کارگران) یک حزب سوسیالیستی صهیونیستی است که در سال ۱۹۴۸ با اتحاد دو حزب کارگری صهیونیستی هشومیر هتسصیر و احدوت هسودا - بوعالی تسیون به وجود آمد . ایندو حزب که در مقایسه با حزب مبای تمایلات چپ گرایانه ی بیش تری داشتند ، به انضمام چند گروه چپ گرای کوچک دیگر و عده ای از شخصیت ها و در راس آنها موشی سینه فرمانده کل هاگانا در اواسط دهه ی چهل ، با یکدیگر متحد و حزب مبام را تشکیل دادند .

این اتحاد همراه با موفقیت نبود ، زیرا به سرعت اختلافاتی در اطراف آن پدید آمد . این اختلافات در خصوص : موضع در برابر اتحاد شوروی ((سابق)) ، انجام عملیات نظامیانتقام جویانه بر ضد کشورهای عربی همجوار (به تلافی عملیات چریک های فلسطینی) و پذیرفتن عضویت شهروندان عرب در حزب و هستدروت بود . با گذشت زمان ، اختلافبه شدت افزایش یافت چنان که در سال ۱۹۵۳ به جدا شدن یک گروه کوچک به شدتطرفدار اتحاد شوروی سابق به رهبری موشی سینه انجامید . و درسال ۱۹۵۴ بیش تر اعضای حزب احدوت هعفواد - بو عالی تسیون از حزب مبام خارجشدند . اعتراض به همدردی حزب با اتحاد شوروی سابق ، مخالفت حزب با

سیاســتعملیات انتقـام جویـانه بر ضــد کشورهـای عربی و مـوافقت رهـبری آن بـا پـذیرش عضویتشــهروندان عرب در حزب و هستدروت دلایل این امر بود . درسال ۱۹۶۹ حزب مبام به معراخ (تجمع کارگران) به رهبری حزب کارگر پیوستولی در سال ۱۹۸۴ از این تجمع کنار کشید و درسال ۱۹۹۲ به همراه ارتس و شینوی ، گروه میرتس راتشکیل داد .

از لحاظ مرام و مسلک عقیدتی و سیاسی ، تاریخ حزب مبام را می توان به سه مرحله تقسیم کرد : مرحله ی اول از بدو تاسیس تا سال ۱۹۶۹ ، مرحله ی دوم از زمان پیوستن به معراخ تا کنار کشیدن از آن و مرحله ی سوم از زمان کنار کشیدن از معراخ تا کنون .

در مرحله ی اول (۱۹۶۹ - ۱۹۴۸) ، حزب مبام با تکیه بر اندیشه های ابداعی پیربوروخف (از متفکران صـهیونیستی سوسیالیزم گرا) در پی ایجـاد نوعی همگرایی میـان صـهیونیزم و مارکسـیسم بود . بـا این تفکر ، حزب ، خواهـان گردآمـدن یهودیـان در فلسـطین و ایجـاد جـامعه ی سوسـیالیستی غیر طبقـاتی از طریق رویارویی مسالمت آمیز طبقات با یکـدیگر ، همکاری کامل دو طبقه ی کـارگری یهود و اعراب و سـلطه ی کـارگران بر وسایـل تولیـد بود . در طول این مرحله یـا دقیق تر بگوییم در قسـمت بیش تر آن ، ویژگی شـاخص مواضع سیاسـی حزب ، مخـالفت شدیـد بـا کلیه ی سـیاست هـای داخلی و خارجی حزب مبام و رفتـار این حزب بـا اقلیت عرب بود . همچنین بـا سـیاست حزب مبای مبنی بر همکاری همه ی طبقات با یکـدیگر مخالفت می نمود و از این حزب

به خاطر مقدم شمردن احزاب لیبرالی و مذهبی بر احزاب چپ گرا در تشکیل کابینه ی ائتلافی به شدت انتقاد می کرد و با سیاست های اقتصادی حزب مبای و پشتیبانی این حزب از پی ریزی اقتصادی مبتنی بر همکاری سه بخش دولتی ، هستدروتی و خصوصی و واگذاری بسیاری از کارهایی که پیش تر به وسیله ی طبقه ی کارگر انجام می گرفت مخالف بود . به نهادهای رسمی دولتی معترض بود و آن را در تضاد با بنیانگذاری یک جامعه ی سوسیالیستی می دانست . با سیاست خارجی حزب مبای که از غرب جانبداری و با اتحاد شوروی سابق مخالفت می کرد ، و نیز سیاست های امنیتی این حزب در برابر کشورهای عربی را نمی پسندید . با تبعیض و نابرابری و تحمیل مقررات حکومت نظامی بر اعراب مقیم اسرائیل و نپذیرفتن عضویت آنان در احزاب صهیونیستی و هستدروت مخالفت می کرد .

در مرحله ی دوم (۱۹۸۴ - ۱۹۶۹) و به دنبال جنگ سال ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل (جنگ ۶ روزه) ، حزب مبام ضمن تجدیدنظر در مواضع فکری اش ، از مارکسیسم فاصله گرفته و به لحاظ فکری و سیاسی خود را به حزب کارگر نزدیک کرد ، هر چند گرایش بیش تری به سوسیالیزم و دفاع از حقوق کارگران و قشرهای بی بضاعت جامعه داشت و در برخورد با موضوع فلسطینیان و کشورهای عربی ، موضعی بهتر و رغبتی بیش تر به تحقق صلح از خود نشان داد . با این حال با پیوستن حزب مبام به معراخ در اوایل این مرحله ، این حزب هویت و مواضع متمایز

خود را از دست دادو در واقع در هویت و مواضع حزب کارگر حل شد و دیگر تقریبا قادر به تاثیر گذاری در مسایل مهم نبود
.

در مرحله ی سوم یعنی از سال ۱۹۸۴ (سال کنار کشیدن از معراخ) تاکنون ، حزب مبام در پی یافتن هویت مستقل خویش و ایفای نقشی متمایز از نقش حزب کارگر در زمینه ی مسایل سیاسی برآمده است . این حزب با تاکید بر مسایل اجتماعی ، اظهار نظر در خصوص سرزمینهای اشغالی ، شهرك سازی ، حقوق فلسطینیان و صلح با کشورهای عربی (به برنامه انتخاباتی میرتس مراجعه کنید) و تاکید بر برابری یهودیان و اعراب در اسرائیل ، می کوشد خطی تازه و متفاوت از حزب کارگر برای خود ترسیم کند .

حزب مبام به لحاظ پایگاه حزبی و انتخاباتی ، در حال حاضر نماینده ی منافع و آرزوهای اعضای جنبش کیبوتس کشوری وابسته به حزب مبام و قشرهای معینی از کارگران و روشنفکران که برنامه ی اجتماعی و سیاسی حزب مبام ، آنها را به سمت این حزب کشانده است ، می باشد . حزب مبام از پایگاه انتخاباتی گسترده ای برخوردار نبوده و اکثریت قاطع رای دهندگان به این حزب را اشکنازها (یهودیان غربی) تشکیل می دهند . حزب مبام در نخستین کنست (سال ۱۹۴۹) ۱۹ نماینده داشت ولی در کنست دوازدهم (سال ۱۹۹۸) این تعداد به ۳ نفر کاهش یافت .

ساختار سازمانی حزب مبام تشکیل شده است از : کنگره ؛ به عنوان عالی ترین ارگان تصمیم گیری در حزب ، شورایی منتخب از اعضای کنگره ، که در فاصله ی تشکیل دو

اجلاس کنگره ، وظایف و مسوولیت هایش را انجام می دهد ، کمیته ی مرکزی ، کمیته ی سیاسی و دبیرخانه ی کل .

در کابینه ائتلافی کنونی (نیمه سال ۱۹۹۴) تنها عضو حزب حاضر در این کابینه ، یائیرتسبان (در چارچوب گروه انتخاباتی - پارلمانی میرتس) است .

شمار کرسی های حزب در دوره های مختلف کنست : کنست اول (۱۹۴۹) ۱۵ کرسی ؛ کنست دوم (۱۹۵۱) ۹ کرسی ، کنست سوم (۱۹۵۵) ۹ کرسی ، کنست چهارم (۱۹۵۹) ۹ کرسی ، کنست پنجم (۱۹۶۱) ۹ کرسی ؛ کنست ششم (۱۹۶۵) ۸ کرسی ، کنست هفتم (۱۹۶۹) ۹ کرسی (از مجموع ۵۶ کرسی معراخ) ؛ کنست هشتم (۱۹۷۳) ۸ کرسی (از مجموع ۵۱ کرسی معراخ) ؛ کنست نهم (۱۹۷۷) ۵ کرسی (از مجموع ۳۲ کرسی معراخ) ؛ کنست دهم (۱۹۸۱) ۷ کرسی (از مجموع ۴۷ کرسی معراخ) ؛ کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۶ کرسی (از مجموع ۴۴ کرسی معراخ) ، کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۳ کرسی و در کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۴ کرسی (از مجموع ۱۲ کرسی میرتس) .

حزب راتس

راتس (ریشیمات زخویوف هازراح یا لیست حقوق شهروندان) یک حزب صهیونیستی اصلاح طلب است که در آستانه ی انتخابات کنست هشتم (۱۹۷۳) توسط عده ای از اعضای سابق حزب کارگر به رهبری شولامیت الونی تاسیس شد . الونی پیش تر عضو حزب کارگر بود ولی به دلیل اختلاف با گلدامایر رهبر این حزب و نخست وزیر وقت اسرائیل ، نام او در لیست انتخاباتی حزب کارگر برای انتخابات کنست هشتم قرار داده نشد و همین امر سبب شد تا الونی از

این حزب کنار بکشد . دلیل دیگر کنار کشیدن الونی از حزب کارگر این بود که رهبری این حزب حاضر نبود ((کمیته ی گزینش)) را که کار انتخاب نامزدهای حزب برای انتخابات پارلمانی را برعهده داشت منحل کند و شیوه ی مناسب تری برای این کار اتخاذ نماید .

در انتخابات کنست هشتم و در میان تعجب همگان ، حزب راتس توانست ۳ کرسی کنست را تصاحب کند در حالی که تنها چند ماه از تاسیس آن گذشته بود . در سال ۱۹۷۵ ، حزب راتس با گروهی دیگر منشعب از حزب کارگر به رهبری لوفاالیاف و گروهی دیگر منشعب از حزب شینوی متحد شدند و حزبی جدید بنام یاعد (به معنی هدف) تشکیل دادند . ولی این حزب تازه تاسیس شده چندان دوام نیاورد و در همان سال به علت اختلاف بر سر برقراری ارتباط با سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) و شرکت الیاف و شماری دیگر از اعضای حزب در تشکیل شورای اسرائیلی برای صلح میان اسرائیل و فلسطین ، منحل اعلام گردید و در آستانه ی انتخابات سال ۱۹۹۲ احزاب راتس ، مبام و شینوی با هدف یکپارچه کردن نیروهای صلح طلب در اسرائیل که به نسبت حزب کارگر تمایل بیش تری به چپ گرایی دارند ، با یکدیگر ائتلاف کرده ، گروه راتس را به وجود آوردند .

در زمینه ی مسایل داخلی ، حزب راتس بر مقابله با جبر مذهبی و دفاع از حقوق اساسی انسان ها آن گونه که در اعلامیه ی حقوق بشر آمده است تاکید کرده و خواهان جدایی دین از سیاست و تدوین قانونی که

بین همه ی شهروندان صرف نظر از دیانت ، قومیت ، نژاد و جنسیت آنان ، برابری کاملی برقرار می کند ، می باشد ، در خصوص سیاست خارجی و امنیت ، خواستار توقف فوری عملیات شهرک سازی و عقب نشینی از بیش تر سرزمینهای اشغالی در برابر صلح می باشد . همچنین معتقد به اجرای یک رشته اقدامات قاطع به منظور تحقق امنیت اسرائیل و به رسمیت شناختن حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خود و احترام گذاشتن به هر تصمیمی که این ملت برای آینده اش می گیرد ، (نگاه کنید به برنامه ی انتخاباتی میرتس) می باشد .

پایگاه حزبی و انتخاباتی حزب راتس به طور کلی از میان اقشار اشکنازی ، تحصیل کرده ، لیبرال ، مرفه و عموما مثبت اندیشان شهرنشین تشکیل می شود و در بین جوانان از مقبولیت بالایی برخوردار است .

در کابینه ی ائتلافی کنونی (نیمه ی سال ۱۹۹۴) سه عضو حزب شامل شولامیت الونی ، یوسی سرید و ران کوهن (در چارچوب گروه میرتس) شرکت دارند .

شمار کرسی های حزب در دوره های مختلف کنست ، کنست هشتم (۱۹۷۳) ۳ کرسی ؛ کنست نهم (۱۹۷۷) ۱ کرسی ؛ کنست دهم (۱۹۸۱) ۱ کرسی ؛ کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۳ کرسی (که با خارج شدن یوسی سرید از حزب کارگر و پیوستن به راتس ، این تعداد به ۴ کرسی افزایش یافت) ؛ کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۵ کرسی و در کنست سیزدهم (۱۹۲۲) ۵ کرسی از (مجموع ۱۲ کرسی میرتس) .

حزب شینوی

شینوی (مفلیگ همرکاز یا تغییر – حزب میانه رو) یک حزب صهیونیستی لیبرال است

که در سال ۱۹۷۴ به پیشنهاد عده ای از شخصیت ها و در راس آنها آمنون رو بنشتاین و مردخای فیرشوبسکی تاسیس شد . این حزب در شرایطی به وجود آمد که اعتراضات گسترده ای علیه نتایج جنگ در سال ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و شانه خالی کردن دستگاه حکومت از هرگونه مسوولیت در این زمینه و مقصر قلمداد کردن نیروهای نظامی ، اسرائیل را فراگرفته بود .

بنیانگذاران حزب شینوی عقیده داشتند که ریشه ی مشکل به کاستی های خطرناک نظام سیاسی ، اداری و اجتماعی اسرائیل بر می گردد و برای بر طرف کردن آن ، یک برنامه ی سیاسی متضمن چندین اصل ، تدوین کردند که هنوز نیز مبنای فعالیت های این حزب می باشد . مهم ترین اصول این برنامه عبارتند از : آغاز مذاکره با کشورهای عربی همجوار به منظور یافتن راه حل منطقه ای میانه ؛ اصلاح نظام انتخابات به منظور تضمین مسوولیت نمایندگان در مقابل رای دهندگان ، دموکراتیک کردن احزاب و وضع قوانین لازم برای نظارت بر عملکرد آنها ؛ تدوین یک قانون اساسی به منظور تضمین حقوق اولیه ی شهروندان ؛ کم ترین دخالت دولت در فعالیت های اقتصادی ، استقرار دولت قانون و مسوولیت افراد در برابر کارهایی که انجام می دهند و استخدام و ارتقای رتبه ی کارمندان دولتی تنها بر اساس شایستگی و کارکرد آنان ؛ اصلاح نظام آموزشی در اسرائیل به قصد ایجاد فرصت یکسان برای تمامی شهروندان و پرکردن شکاف های اجتماعی از طریق اصلاح نظام مالیات و دستمزدهای و سازماندهی مجدد خدمات درمانی و اجتماعی (نگاه کنید به برنامه ی انتخاباتی

میرتس)

حزب شینوی در اواخر سال ۱۹۷۶ در تاسیس جنبش دموکراسی برای تغییر به رهبری یغال یادین رییس سابق ستاد نیروهای مسلح اسرائیل شرکت کرد .

این جنبش در انتخابات کنست نهم (سال ۱۹۷۷) توانست ۱۵ کرسی این کنست را به دست آورد و پس از مدتی تردید ، در کابینه ی ائتلافی دست راستی به ریاست مناخیم بگین به دنبال انتخابات مذکور تشکیل شد ، شرکت کرد . ولی این جنبش در سال ۱۹۸۷ در پی خارج شدن حزب شینوی و چند گروه بنیانگذار دیگر از آن و همچنین خروج از کابینه ی ائتلافی ، زیاد دوام نیاورد و فرو پاشید .

حزب شینوی مدتی به طور مستقل و با نام شینوی فیوزماه (تغییر و اقدام) فعالیت کرد و از سال ۱۹۸۰ نام خود را به شینوی - مفلیگت همرکاز (تغییر حزب میانه رو) تغییر داد . در آستانه ی انتخابات سال ۱۹۹۲ به همراه مبام و راتس گروه میرتس را تشکیل دادند .

پایگاه حزبی و انتخاباتی حزب شینوی از برخی اقشار طبقه ی متوسط شهرهای بزرگ تشکیل می شود و این حزب تا حدودی از پشتیبانی صاحبان مشاغل آزاد و دانشگاهیان برخوردار است .

این حزب در کابینه ی ائتلافی کنونی (نیمه ی سال ۱۹۹۴) با یک نفر شرکت دارد . این یک نفر امنون روبنشتاین و حضور او در کابینه در چارچوب گروه میرتس است .

تعداد کرسی های حزب در دوره های مختلف کنست ، کنست نهم (۱۹۹۷) ۵ کرسی (ابتدا در چارچوب جنبش دموکراتیک برای تغییر و سپس به صورت مستقل پس از خارج شدن از این جنبش) ؛ کنست دهم (۱۹۸۱)

۲ کرسی کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۳ کرسی ؛ کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۲ کرسی و کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۳ کرسی (از مجموع ۱۲ کرسی میرتس) .

اردوگاه راست گرایان

در تقسیم بندی که از احزاب اسرائیل می شود ، لیکود در حال حاضر در اردوگاه احزاب دست راستی قرار می گیرد . لیکود گرایش های حزبی گوناگونی در خود جای داده و این حزب حدفاصل احزاب میانه رو منتهی الیه راست می باشد . احزاب هتحیا ، تسومت ، مولیدت و یعود و حزب نژادپرست و منحله ی کاخ افراطی ترین احزاب راستی به شمار می روند .

حزب لیکود

لیکود یک حزب راست گرا که در سال ۱۹۷۳ از اتحاد دو حزب حیروت و آزادگان (که پیش تر گروه حیروت – آزادگان یا گاحل را تشکیل داده بودند) ، همان دو حزب کوچک مرکز ازاد و فهرست رسمی و چند گروه کارگری که قبلا به جنبش سرزمین کامل اسرائیل وابسته بودند ، شکل گرفته است . این حزب به پیشنهاد ژنرال شارون که اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۷۳ کنست از ارتش استعفا داد و به حزب آزادگان پیوست ، تشکیل شد . از همان اوان تشکیل لیکود ، حزب حیروت به رهبری مناخیم بگین از پیش ترین قدرت برخوردار بود ، و آخرالامر توانست سایر احزاب را ببلعد و در خود هضم کند . این امر در سال ۱۹۸۵ زمانی اتفاق افتاد که احزاب تشکیل دهنده ی لیکود توافق کردند ضمن انحلال تشکیلات مستقل خویش ، خود را در حزب واحدی که حزب حیروت می باشد ، ادغام کنند .

هدف از تشکیل حزب لیکود عبارتند از : گرد آمدن تمامی احزاب و گروهای راست گرای اسرائیل در یک گروه انتخاباتی – پارلمانی ، به قصد کنار زدن حزب کارگر و به دست گرفتن قدرت

و اجرای برنامه های سیاسی و اقتصادی توسط راست گرایان . ولی حزب تازه تاسیس یافته ی لیکود نتوانست در انتخابات ۱۹۷۳ به این مهم دست یابد . هر چند در این انتخابات موقعیت حزب کارگر به دلیل پیامدهای جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ به شدت متزلزل شده بود ؛ ولی در انتخابات سال ۱۹۷۷ ، حزب لیکود توانست از جنبش کارگری پیشی بگیرد و برای نخستین بار در تاریخ اسرائیل ، قدرت را در این دولت در دست گرفت . این حزب از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱ با ائتلاف با احزاب مذهبی (و مشارکت جنبش دموکراتیک برای تغییر) و از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ با ائتلاف با احزاب مذهبی و راست گرا ، کابینه ی اسرائیل را تشکیل داد و طی این مدت دست به عملیات وسیع شهرک سازی در کرانه ی باختری زد . حزب لیکود که به قدرت رسیدنش در پی انتخابات سال ۱۹۷۷ به ((کودتای سیاسی)) توصیف شد ، در عرصه ی اقتصاد نیز دست به یک ((کودتا)) زد . ولی به دنبال انتخابات سال های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ و پدید آمدن وضعیتی تقریبا برابر ، میان اردوگاه راست گرایان ملی و مذهبی و اردوگاه چپ گرایان ، حزب لیکود ناگزیر به تشکیل کابینه ی وحدت ملی با مشارکت حزب کارگر نتوانست اکثریت آرا به دست آورد و به ناچار قدرت را به رقیبش یعنی حزب کارگر واگذار کرده و به صفوف مخالفین دولت پیوست .

در آخرین انتخابات پارلمانی (سال ۱۹۹۲) ، برجسته ترین نکات برنامه ی انتخاباتی حزب لیکود ، در زمینه ی سیاست خارجی و امنیت عبارت بود از

: حق همیشگی و غیر قابل تردید ملت یهود از زندگی همراه با صلح و امنیت در به اصطلاح سرزمین اسرائیل ؛ حق دولت اسرائیل در حاکمیت بر یهودا و سامره (کرانه ی باختری) و نواز غزه و تا تحقق این امر از پای نخواهد نشست . حزب لیکود در صورت پیروزی در انتخابات و تشکیل کابینه به موافقتنامه ی کمپ دیوید پایبند خواهد بود . تشکیلات خودگردان که در موافقتنامه ی کمپ دیوید به آن اشاره شده است ضامن یکپارچگی سرزمین اسرائیل غربی و عدم تشکیل کشور مستقل فلسطینی در آن است . تشکیلات حکومت مذکور به معنی حق تعیین سرنوشت و برخورداری از حق حاکمیت یا ایجاد کشور مستقل فلسطینی نیست . تلاش لیکود برای از سرگیری مذاکرات با هدف دستیابی به توافقی در زمینه ی تشکیلات خودگردان عرب های ساکن در یهودا و سامره (کرانه باختری) و نوار غزه است و ظاهرا اسرائیل به منظور تامین امنیت منطقه الجلیل همچنان در نوار اشغالی جنوب لبنان باقی خواهد ماند . شهر بیت المقدس پایتخت غیر قابل تقسیم اسرائیل است با حاکمیت کامل اسرائیل بر بلندی های جولان با توجه به مصوبه ی کنست دهم (بنا به پیشنهاد کابینه ی وقت به رهبری حزب لیکود) مبنی بر اجرای قوانین اسرائیل بر این منطقه ؛ حزب لیکود عملیات شهرک سازی را در سراسر سرزمین اسرائیل با قدرت از سر خواهد گرفت و برای توسعه و پیشرفت شهرک های احداث شده تلاش خواهد کرد .

در عرصه ی اقتصاد ، حزب لیکود در برنامه ی انتخاباتی اش خواهان فروش شرکت ها و مؤ سسات دولتی

به افراد حقیقی و حقوقی و کارگران آنها و تسریع در فروش سهام دولت در بانک ها بود و در خصوص هستدروت ، فک ارتباط اتحادیه های کارگری ، صندوق بیماران و صندوق بازنشستگان و واگذاری امور بهداشت و درمان و تاءمین اجتماعی به دولت را خواستار شد (همچنین نگاه کنید به : حیروت و آزادگان) .

از لحاظ اوضاع داخلی لیکود ، ریاست مناخیم بگین بر این حزب همراه با ثبات و استقرار بود . موقعیت مستحکم بگین و فصل الخطاب بودن نظر او در تعیین خط مشی سیاسی حزب و اتخاذ تصمیمات مهم دلیل این ثبات و استقرار بود . ولی با کناره گیری بگین از سیاست در سال ۱۹۸۳ و قرار گرفتن اسحاق شامیر در راس لیکود ، این حزب در دهه اخیر با بی ثباتی و منازعات درونی فراوانی روبرو بوده است . شامیر نتوانست موقعیتش را در حزب مستحکم کند و به همین دلیل به سه جناح (جناح شامیر - آرنس ، جناح شارون و جناح دیوید لیوی که بیشتر از یهودیان شرقی تشکیل می شود) تقسیم شد . رهبران این سه جناح بر سر کسب قدرت و موقعیت برتر و تصاحب ریاست حزب با یکدیگر به رقابت و رویارویی پرداختند که این امر به شکست حزب در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۲ منجر شد . به دنبال این شکست ، آرنس از حزب خارج شد . در انتخابات مقدماتی که به منظور انتخاب رییس حزب (و نامزدی او برای پست نخست وزیری) در آوریل ۱۹۹۳ و با شرکت تمامی اعضای حزب برگزار شد ، بنیامین نتانیاهو یکی از سران

شاخص جناح شامیر – آرنس توانست بر شارون و دیوید لیوی پیشی گیرد . ولی این دو ، ریاست نتانیاهو را بر حزب نپذیرفتند و اعلام کردند که برای عزل او از ریاست حزب تا پیش از برگزاری انتخابات آینده تلاش خواهند کرد .

در اواخر مارس ۱۹۹۵ ، بین لیوی و طرفدارانش از یکسو و نتانیاهو و سایر سران حزب لیکود از سوی دیگر در خصوص برخی مسایل سازمانی ، اختلاف حادی رخ داد که به دنبال آن لیوی اعلام کرد دیر حزب لیکود را ((خانه)) خود نمی داند و به منظور شرکت در انتخابات سراسری سال ۱۹۹۶ جنبش جدیدی شخصا وارد رقابت برای تصاحب پست نخست وزیری خواهد شد .

البته لیوی براساس توافق با رهبری لیکود ، از گروه پارلمانی این حزب در کنست خارج نشد . لیوی در اقداماتش از حمایت تعداد زیادی از یهودیان شرقی عضو لیکود برخوردار بوده و بسیاری از ناظران پیش بینی می کنند که لیوی انشعابش از حزب لیکود و تاسیس جنبش جدید را پیش از انتخابات سال ۱۹۹۶ و در زمان مناسب اعلام خواهد کرد .

پایگاه انتخاباتی و حزبی لیکود از ترکیبی ناهمگون از ثروتمندان ، اقشار متوسط و تهیدستان تشکیل می شود . طرفداران و هواداران حزب لیکود را اغلب اتباع طوایف شرقی که به لحاظ درآمد ، سطح فرهنگ و موقعیت اجتماعی در سطح پایین اند ، تشکیل می دهند .

در انتخابات سراسری و محلی معمولا درصد بالایی از رای دهندگان در سه شهر بزرگ ا سرائیل یعنی تل آویو ، حیفا و بیت المقدس و اکثریتی از مردم شهرهای در حال رشد ،

(ساکنان این شهرها از یهودیان شرقی هستند) به نفع لیکود رای می دهند . همچنین شمار معتنابهی از مذهبیون یهودی که گرایش های فرقه ای افراطی دارند ، به لیکود رای می دهند .

ساختار سازمانی حزب لیکود از کنگره (۳۵۰۰ عضو در سال ۱۹۹۴) به عنوان عالی ترین ارگان حزب ، کمیته مرکزی (از همان اعضای کنگره تشکیل می شود ولی به نام کمیته مرکزی) ، دفتر سیاسی (۴۰۰ عضو) و دبیرخانه (۶۱ عضو) تشکیل می شود . در سالهای اخیر حزب لیکود نظام انتخابات مقدماتی را به منظور برگزیدن رئیس حزب و نامزدش برای پست نخست وزیری ، نامزدهای عضویت در کنست ، متصدیان ادارات محلی ، اعضای کنگره و اعضای شوراهای حزب در شهرهای مختلف پذیرفته است .

شمار کرسی های حزب در دوره های مختلف کنست ، کنست هشتم (۱۹۷۳) ۳۹ کرسی ؛ کنست نهم ؛ (۱۹۷۷) ۴۳ کرسی ؛ کنست دهم (۱۹۸۱) ۴۸ کرسی ؛ کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۴۰ کرسی و کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۳۲ کرسی .

اکنون به اختصار به معرفی احزاب عمده تشکیل دهنده لیکود می پردازیم :

۱ - حیروت : حیروت (آزادی) یک حزب راست افراطی فرقه گراست که در سال ۱۹۴۸ همزمان با اعلام تاسیس دولت اسرائیل ، توسط سازمان ا یتل (ارگون تشفایی لئومی یا سازمان نظامی قومی) به فرماندهی کل مناخیم بگین بنیانگذاری شد . پس از تشکیل این حزب ، سازمان مذکور خود را منحل کرد و سایر سازمانهای نظامی و گروههای افراطی دست راستی که قبل از اعلام تاسیس اسرائیل فعال بودند ، به این حزب پیوستند .

و به رغم اینکه سازمان

ایتل از حیث انـدیشه و سازمان زائیـده جنبش اصـلاحی بود که در سال ۱۹۲۵ از سوی ولادیمیر چاپتنسکی تاسیس شده بود ، ولی با تشکیل حزب حیروت ، سران این حزب ، حزب اصلاح طلب را که در آن زمان در اسرائیل وجود داشت ، نادیده گرفته و ترجیح دادنـد بـا آن همکـاری ننماینـد . در انتخابات سال ۱۹۴۹ دو حزب به طـور جـداگانه در آن شـرکت کردنـد . حزب حیروت و حزب اصـلاح طلب در سال ۱۹۵۰ با یکـدیگر متحد شدند . ولی در سال ۱۹۵۱ ، سـران حزب اصلاح طلب از حزب حیروت جدا شدند .

در سال ۱۹۶۶ حزب حیروت بـا یـک انشعاب روبرو شـد . در آن سـال شـماری از اعضـای حزب از جمله سه عضو کنست به رهبری شموئیل تمیر در اعتراض به عملکر بگین در خصوص نحوه اداره امور حزب ، به عملکرد بگین با او پرداختند . این عده در سال ۱۹۶۷ ، حزب ((مرکز آزاد)) را بنیانگذاری کردند . در سال ۱۹۶۵ حیروت با مشارکت حزب آزادگان گروه ((گاحل)) را تشکیل دادند .

در سال ۱۹۷۳ این دو حزب به انضـمام احزاب فهرست رسـمی و مرکز آزاد و گروهی از ((جنبش سـرزمین کامـل اسـرائیل)) گروه لیکود را تشکیل دادند . در هر دو گروه گاحل و لیکود ، حزب حیروت بیشترین قدرت را در اختیار داشته است .

حیروت در برنامه های انتخاباتی دهه پنجاه تا نیمه دهه شـصت خود و در زمینه سیاست خارجی و امنیت خواستار ((یکپارچگی سرزمین اسرائیل در مرزهای تاریخی اش)) (شامل برخی زمینهای واقع در کرانه باختری شرق اردن) جهت اعمال

سیاست نظامی فعال بر ضد کشورهای عربی به منظور آرام سازی مرزها و نیز جلوگیری از عملیات چریک های فلسطینی شده بود . در خصوص مسایل اقتصادی و اجتماعی ، حیروت خواهان تحقق اقتصادی بر پایه اقدامات فردی و رقابت آزاد و جایگزین کردن نظام اقتصادی مبتنی بر سه بخش دولتی ، هستدروتی و خصوصی بوسیله یک اقتصاد ملی که همه عناصرش درهم آمیخته بوده و تابع قانون واحدی باشد ، بود . از دیگر خواسته های حزب در زمینه مسایل اقتصادی و اجتماعی جدا کردن طرح های نظری و علمی اقتصادی هستدروت و نقش آن به عنوان یک اتحادیه کارگری و واگذاری مالکیت این طرح ها به اتحادیه هایی تعاونی که بدین منظور ایجاد می شود ، بود . حیروت همچنین خواستار ملی کردن و فک ارتباط صندوق بیماران و صندوق های بازنشستگی از هستدروت و ادغام آن در خدمات درمانی و اجتماعی که دولت ارایه می دهد ، شده بود و در خصوص ارتباط دین با حکومت ، این حزب بر لزوم احترام گذاشتن به ارزشهای دین یهود تاکید داشت .

شمار کرسی های حزب حیروت (تا پیش از ادغام در لیکود) در دوره های مختلف کنست ، کنست اول (۱۹۴۹) کرسی ؛ کنست دوم (۱۹۵۱) ۸ کرسی ؛ کنست سوم (۱۹۵۵) ۱۵ کرسی ؛ کنست چهارم (۱۹۵۹) ۱۷ کرسی ؛ کنست پنجم (۱۹۶۱) ۱۷ کرسی ؛ کنست ششم (۱۹۶۵) ۱۵ کرسی (از مجموع ۲۶ کرسی گروه گاحل) ؛ کنست هفتم (۱۹۶۹) ۱۵ کرسی (از مجموع ۲۶ کرسی گروه گاحل) .

۲ – آزادگان : حزب آزادگان (همفلگا هلبرالیت هیسزئیلیت یا حزب لیبرال

اسرائیل) از جمله احزاب میانه روی اسرائیل است . این حزب در سال ۱۹۶۱ از دو حزب ، یکی حزب پیشرو و دیگری حزب ((اتحاد صهیونیستهای عمومی – حزب میانه رو)) ، تشکیل شد . دو حزب مذکور در اصل یک حزب بودند که حزب صهیونیستهای عمومی نام داشت و در سال ۱۹۳۱ تاسیس شد . حزب صهیونیستهای عمومی در دهه ۳۰ گروه به دو گروه تقسیم شد : گروه (الف) و گروه (ب) .

گروه (الف) به رهبری حییم وایزمن که به جنبش کارگری صهیونیستی نزدیکتر بود و با آن همکاری می کرد و گروه (ب) به رهبری مناخم اسیشکین که روابط نزدیکتری با جنبش اصلاح طلب راستگرا داشت و با آن همکاری می کرد . این دو گروه در اوایل دهه ۴۰ مجددا با یکدیگر متحد شدند ولی به دلیل تشدید اختلافات ، یکبار دیگر از هم جدا شدند . در سال ۱۹۴۸ گروه الف با مشارکت دو حزب کوچک دیگر ، حزب پیشرو و گروه ؛ با همکاری چند گروه دیگر ، حزب ((اتحاد صهیونیستی عمومی – حزب میانه رو)) را تشکیل دادند . همانگونه که پیشتر گفتیم ، در سال ۱۹۶۱ دو حزب مذکور با یکدیگر متحد شده حزب آزادگان را تاسیس کردند . اما این اتحاد چندان دوام نیاورد و بدنبال موافقت سران این حزب با حزب حیروت برای تاسیس گروه گاحل ، بیشتر اعضای حیروت برای تاسیس حزب آزادگان کنار رفتند و حزب جدیدی بنام حزب لیبرال مستقل تشکیل دادند . حزب تازه تشکیل یافته در اوایل دهه هشتاد به معراخ پیوست . اتحاد صهیونیستهای

عمومی – حزب میانه رو با نام حزب آزادگان ابتدا در چارچوب گروه گاحل و سپس گروه لیکود به فعالیت خود ادامه داد تا اینکه در نیمه دوم دهه هشتاد در حزب حیروت ادغام شد . حزب آزادگان در چارچوب لیکود ، با منازعات بی وقفه اعضایش بر سر تصاحب ریاست حزب و موقعیتهای برتر روبرو بود و همین امر به ایجاد جناح های مختلفی درون این حزب منجر شد . در آستانه انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۲ ، گروهی از اعضای حزب آزادگان به رهبری اسحاق موداعی از لیکود جدا شدند و حزبی تازه به نام حزب لیبرال نو تشکیل دادند ولی پس از انتخابات ، حزب مذکور به دلیل بدست نیاوردن درصد آراء لازم برای ورود به کنست منحل شد .

اعضا و هوادران حزب آزادگان از میان طبقات متوسط و سرمایه دار جامعه بودند . برنامه اقتصادی – اجتماعی این حزب شامل موارد زیر بود : اقتصاد متکی بر فعالیت بخش خصوصی با حداقل دخالت دولت ؛ تفکیک نقش هستدورت به عنوان یک اتحادیه کارگی از نقش اقتصادی آن ؛ داوری اجباری به منظور حل منازعات کارگری ؛ ملی کردن خدمات بهداشتی و تامین اجتماعی و تدوین قانون اساسی دولت . این موارد نخست از سوی گروه گاحل و سپس گروه لیکود پذیرفته شد و در زمینه مسایل سیاسی و اجتماعی ، میان حزب آزادگان و حزب حیروت ، چه در چارچوب گاحل یا لیکود ، اتفاق نظر وجود دارد .

شمار کرسی های حزب آزادگان در دوره های مختلف کنست (تا پیش از تشکیل لیکود) : کنست پنجم (۱۹۶۱) ۱۷ کرسی ؛ کنست ششم

۱۱ کرسی (از مجموع ۲۶ کرسی گاحل) ؛ کنست هفتم (۱۹۶۹) ۱۱ کرسی (از مجموع ۲۶ کرسی گاحل) .

شمار کرسی های حزب لیبرال نو در دوره های مختلف کنست (تا پیش از پیوستن به معراخ) : کنست ششم (۱۹۶۵) ۵ کرسی ؛ کنست هفتم (۱۹۶۹) ۴ کرسی ؛ کنست هشتم (۱۹۷۳) ۴ کرسی ؛ و کنست نهم (۱۹۷۷) ۱ کرسی .

۳ - مرکز آزاد : مرکز آزاد (یا همرکاز هحوفشی) یک حزب دست راستی است که در سال ۱۹۶۷ توسط گروهی به رهبری شموئیل تمیر تاسیس شد . این گروه به علت اعتراض به تسلط مستبدانه مناخم بگین رهبر وقت حزب حیروت و درخواست اجرای اصلاحاتی دموکراتیک در نحوه اداره امور حزب ، از حزب مزبور اخراج شده بودند . در انتخابات سال ۱۹۶۹ ، حزب مرکز آزاد توانست دو کرسی کنست را از آن خود کند و در سال ۱۹۷۳ در تشکیل لیکود شرکت کرد و به عنوان بخشی از این تشکل تازه تاسیس یافته درآمد .

در سال ۱۹۷۵ ، حزب مرکز آزاد به دو گروه تقسیم شد :

گروه اول به رهبری شموئیل تمیر ضمن حفظ نام مرکز آزاد ، از لیکود خارج شد و در سال ۱۹۶۷ در تاسیس جنبش دموکراتیک برای تغییر شرکت کردو اما گروه دیگر به رهبری الیمیزر شوستاک با نام مرکز مستقل در حزب لیکود باقی ماند و در سال ۱۹۷۶ با مشارکت حزب فهرست رسمی و گروه ((سرزمین یکپارچه اسرائیل)) حزب لعام را در چارچوب لیکود تاسیس کردند .

۴ - فهرست رسمی : حزب فهرست رسمی (یا هرشیماه همملختیت) در سال ۱۹۶۸

توسط شماری از اعضای سابق حزب رافی به رهبری دیوید بن گوریون که در اعتراض به تصمیم بیشتر از اعضای این حزب مبنی بر مشارکت با احزاب مبای و احدوت هعفودا در تاسیس حزب کارگر ، از حزب خارج شده بودند ، تشکیل شد .

حزب فهرست رسمی در انتخابات سال ۱۹۶۹ شرکت کرد و ۴ تن از نامزدهایش توانستند به کنست راه یابند .

در سال ۱۹۷۳ این حزب در تاسیس لیکود مشارکت کرد (در آن زمان بن گورین از حزب خارج شده و سیاست را به کلی کنار گذاشته بود .) سه سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۶ به اتفاق حزب مرکز مستقل و گروه ((سرزمین یکپارچه اسرائیل)) حزب اَمَآم را در چارچوب لیکود تشکیل دادند .

حزب هتحیا

هتحیا (رستاخیز) یکی از احزاب افراطی فرقه گراست که در اواخر سال ۱۹۷۹ به وسیله عده ای از گروه های سیاسی و حامیان سیاست شهرك سازی مخالف معاهده کمپ دیوید که در ماه مه همان سال به امضای اسرائیل و مصر رسید ، تشکیل شد . تلاش برای لغو موافقتنامه مزبور ، بسیج افکار عمومی برضد هرگونه عقب نشینی از شبه جزیره سینا و جلوگیری از هرگونه توافقی به منظور دادن خودمختاری به منطقه کرانه باختری در راس اهداف موسسان این حزب بوده است . در تاسیس این حزب تشکل های مذهبی و لائیك شرکت کردند . این تشکل ها از سال ۱۹۷۸ با ایجاد جبهه واحدی بنام بنای (بریت نئمانی ایرتس یسرائیل یا پیمان وفاداران به سرزمین اسرائیل) سعی می کردند با فشار آوردن به دولت بگین ، از هرگونه عقب نشینی از سرزمینهای

اشغالی جلوگیری کنند . و پس از امضای معاهده کمپ دیوید ، این تشکلها ضرری دیدند که یک حزب سیاسی به منظور تقویت همکاری فیمابین خود و مقابله با آنچه را که سرآغاز فاصله گرفتن از آرمانهای اساسی صهیونیستی نامیده اند ، تشکیل دهند .

در تشکیل حزب هتحیا چندین تشکل و گروه سیاسی راست گرای افراطی شرکت داشته اند که مهمترین آنها عبارتند از : گروه پروفسور یوفال نئمان رئیس وقت دانشگاه تل آویو ، جنبش مذهبی و حامی سیاست شهرک سازی غوش ایمونیم ، گروه ((وفادارن به اصول حیروت)) در لیکود به رهبری غیئولا توهن و گروه ((جنبش سرزمین اسرائیل)) در لیکود به رهبری موشی شمیر . غیئولا۔ کوهن و موشی شمیر هر دو از اعضای گروه پارلمانی لیکود بودند ولی به عنوان اعتراض به امضای معاهده کمپ دیوید ، از آن خارج شدند . حزب هتحیا به پیشنهاد یوفال نئمان تاسیس شد و پس از تاسیس این حزب ، نئمان به رهبری آن برگزیده شد .

خاخام تسفی یهودا هکوهین کوک رئیس مرکاز هراف و رهبر روحی ((جنبش غوش ایمونیم)) به تائید پیشنهاد نئمان ، نقشی اساسی در مشارکت جنبش مزبور در تاسیس حزب هتحیا ایفا کرد .

به عقیده موسسان حزب هتحیا معاهده کمپ دیوید خیانتی به آرمانهای اساسی صهیونیزم ، تهدیدی برای امنیت اسرائیل و نشانه ای بر حرکت رو به عقب اجتماعی ، سیاسی و روحی جامعه ، دولت و دستگاه حکومت در اسرائیل است . از نظر موسسان این حزب تنها راه علاج این سیر قهقرایی بازگشت به اصول است و آنگونه است که (بر اساس نظر آنها)

بنیانگـذاران جنبش صـهیونیزم از جناح های مختلف اعم از کارگری ، لیبرالی ، راستی و مذهبی ، این اصول را بیان و با نادیده گرفتن تمـامی اختلافات فکری و سیاسـی و منازعاتی که بین آنها وجود داشت برای تحقق آن تلاش کردنـد . موسـسان حزب هتحیا آن را در بیانیه ی اعلام تاسـیس حزب قرار دادند . این اصول عبارتند از : ایده ی سرزمین یکپارچه ی اسرائیل ، تاکید بر اهمیت تورات و فرهنگ یهودی در ساختن ملت ، طلایه داری در مهاجرت به اسرائیل و آمادگی برای پذیرفتن و تحمل سختی هـا و فـداركاری در راه تاسـیس وطن ملی یهود ، تکیه بر نیروی نظامی به منظور دفاع از اسـرائیل ؛ عـدم اعتماد به فلسـطینیان و اعراب و عـدم امکـان دستیـابی بـه صـلح بـا آنـان در آینـده ی قابـل پیش بینی ، همچنین به این اصـول ، اصـل دیگری مبنی بر همکاری مـذهبیون و لائیک ها در چارچوب یک حزب واحـد افزودنـد . هتحیا ، از دیـد موسـسانش ، تنها یک حزب سیاسـی نیست بلکه یک حزب و جنبش ریشه داری است که هـدف بلنـد مـدت آن احیای مجـدد آمال و آرزوهای بنیانگذاران جنبش صهیونیزم می باشـد . امـا هـدف کوتـاه مـدت از تشـکیل این حزب عبـارت بود از ریشه دار کردن و گسترش مخالفت با عقب نشینی از شبه جزیزه ی سینا و اعطای خودمختاری به فلسطینیان و ایجاد تحرک در میان توده های مردم به منظور دست یافتن به چنین هدفی .

حزب هتحیا در انتخابات کنست دهم (سال ۱۹۸۱) شرکت کرد و برنامه ی سیاسی این حزب در انتخابات مذکور شامل

نکات عدیده ای بود از جمله :

لغو معاهده کمپ دیوید ؛ الحاق فوری سرزمنیهای اشغالی . در این انتخابات هتحیا توانست ۳ کرسی کنست را از آن خود کند . با نزدیک شدن زمان عقب نشینی از سینا ، به رغم مخالفت شدید دولت ، سران این حزب تلاش کردند مردم را به ایستادگی وادار کننـد ولی موفق نشدند ، اما در سال ۱۹۸۲ و در پی تهاجم اسـرائیل به لبنان ، با پیوسـتن به کابینه ی بگین موافقت کرد و یوفال نثمان رهبر این حزب به عنوان وزیر علوم و توسـعه و رییس کمیته ی وزارتی امور شهرک سازی منصوب شد . کمیته ی مذکور بعدها با احداث بیش از ۴۰ شهرک یهودی نشین (عمدتا در کرانه باختری) موافقت کرد .

در سال ۱۹۸۳ کنـاره گیری حنان بورات یکی از برجسـته ترین رهبران جنبش غوش ایمونیم ، از عضویت در کنست و حزب ، هتحیـا را هر چنـد به طور محـدود تکان داد . بورات در سال ۱۹۸۴ به اتفاق گروهی از اعضای جنبش مـذکور ، حزب مـذهبی متساد را که گرایشی فرقه ای افراطی دارد ، تاسیس کردند . با پیوستن رفائیل ایتان رییس ستاد نیروهای مسلح اسرائیل به همراه گروهی از اعضای کیبوتس ها و موشافیم (حامیان ایده سـرزمین اسرائیل بزرگ) اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۴ به حزب هتحیا ، کناره گیری بورات را جبران کرد . ایتان و گروه مـذکور تشـکل تازه ای به نام تسومت به وجود آوردند . در انتخابات کنست یازدهم حزب هتحیا با به دست آوردن ، ۵ کرسی ، به عنوان سومین حزب بزرگ

حاضر در کنست پس از معراخ و لیکود را به دست آورد . اما به دلیل اعتراض علیه محدودیت های پیش بینی شده در خصوص احداث شهرک های جدید یهودی نشین ، از شرکت در کابینه ی ائتلافی خودداری کرد .

پس از پیوستن تسومت به هتحیا ، اوضاع داخلی این حزب به دلیل رویارویی مستوفیان رفائیل ایتان و غیئولاکوهن رو به تشنج و ناآرامی گرایید . داشتن ذهنیت و دیدگاه متفاوت نسبت به امور ، سرچشمه ی اصلی اختلاف بین ایتان و کوهن بود . در حالی که ایتان از بازماندگان سازمان بالماح و جنبش صهیونیستی کارگران چپ گراست ، غیئولا از بقایای سازمان مخفی و تروریستی لیحی و جنبش اصلاح طلب دست راستی می باشد . رویارویی ایندو در سال ۱۹۸۷ به درگیری و جبهه گیری علیه یکدیگر تبدیل شد و هر یک ، دیگری را به عدم تلاش برای وادار کردن اسرائیل به گسترش عملیات شهرک سازی در این مناطق متهم کردند ، تسومت حزب را به استفاده از هواداران و طرفدارانش در مراکز حساس به منظور سلطه بر حزب کرد و در نتیجه اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۸ تسومت از حزب هتحیا خارج شد . در انتخابات مذکور ، هتحیا ۳ کرسی و تسومت ۲ کرسی کنست را از آن خود کردند .

در آخرین انتخابات پارلمانی (سال ۱۹۹۲) ، هتحیا در برنامه ی سیاسی اش رد اعطای خودمختاری به فلسطینیان ، الحاق فوری کرانه باختری و نوار غزه به حاکمیت اسرائیل و توسعه ی عملیات شهرک سازی در آنها ، سرکوب شدید قیام مردم فلسطین (انتفاضه) ، مقابله قاطع تر

با فلسطینیان و موسسات آنها و انتقال آوارگان فلسطینی در کرانه ی باختری و نوار غزه به کشورهای عربی و اسکان دایم آنان در این کشورها تاکید کرد . اما در میان دهشت و ناباوری محافل سیاسی ، این حزب با به دست نیاوردن حداقل درصد آراء لازم برای ورود به کنست ، (۵/۱ کل آراء رای دهندگان) هیچ یک از نامزدهایش نتوانست به کنست راه یابد . به دنبال این شکست ، یوفال نثمان از ریاست حزب استعفا داد و سیاست را کنار گذاشت . در حال حاضر (اواخر سال ۱۹۹۵) اوضاع حزب به شدت متزلزل بوده و تقریبا هیچ فعالیت سیاسی ندارد .

شمار کرسی های حزب در دوره های مختلف کنست : کنست دهم (۱۹۸۱) ۳ کرسی ؛ کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۵ کرسی ؛ کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۳ کرسی .

حزب تسومت

تسومت (دو راهی) از احزاب فرقه گرای به شدت افراطی است که در سال ۱۹۸۳ توسط رفائیل ایتان رییس سابق ستاد ارتش اسرائیل ، پس از بازنشسته شدن ، بنیانگذاری شد . شماری از نظامیان بازنشسته و همکاران سابق ایتان در ارتش و تعدادی از ساکنان کیبوتس ها و موشاف ها (طرفدار تفکر ((سرزمین یکپارچه اسرائیل))) و در راس آنها گروه کیبوتس عین فیرد ، اعضای اولیه حزب تسومت را تشکیل می دادند . اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۴ حزب تسمومت به حزب هتحیا پیوست . هتحیا ، همان گونه که پیش تر گفتیم ، از جنبش مذهبی غوش ایمونیم و چندین گروه دیگر با گرایش های حزبی و سیاسی گوناگون تشکیل می شود . این گروه ها

به رغم اختلافات در هدفهای اجتماعی و بینش کلی نسبت به ماهیت دولت ، همگی مدافع سیاست شهرك سازی و برخوردار از یك برنامه ی سیاسی افراطی و نیز وفادار به تفکر ((سرزمین یکپارچه ی اسرائیل)) می باشند .

اما دیری نپایید که بین ایتان و تعدادی از سران حزب هتحیا در موارد بسیاری اختلاف نظر پدید آمد . ایتان دید متفاوتی نسبت به امور داشت . او پرورش یافته ی جنبش کارگری صهیونیستی ، بالماح و ارتش اسرائیل است در حالی که رقبایش از عناصر مذهبی و دست راستی و پرورش یافتگان حزب مفدال ، یشیف ها (مدارس دینی) ، حزب حیروت و جنبش اصلاح طلبند . ایتان با پافشاری بر به سربازی رفتن محصلان مدارس دینی و مخالفت با دخالت دادن مذهب در بعضی موارد قانونگذاری و اختصاص بودجه از سوی دولت به موسسات دینی ، خشم عناصر مذهبی را بر انگیخت . در مقابل ؛ ایتان ، از نحوه ی عملکرد غوش ایمونیم و عناصر مذهبی و شکل و ماهیت ایده های سیاسی آنها به خشم آمده بود . با گذشت زمان ، اختلافات طرفین به اوج خود رسید و در سال ۱۹۸۷ ایتان و غیئولا کوهن رهبر سابق گروه حیروت در حزب هتحیا ، به جبهه گیری علیه یکدیگر پرداختند و همدیگر را به تلاش برای سلطه بر حزب متهم کردند . اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۸ ، حزب تسومت دچار انشعاب شد و ایتان حزب خود را یکبار دیگر سازماندهی کرد .

در انتخابات سال ۱۹۸۸ ، تسمومت توانست دو کرسی کنست را به دست آورد و در سال ۱۹۹۰

با خارج شـدن حزب کارگر از کابینه ی ائتلافی اسـحاق شامیر ، تسومت وارد کابینه شد و ایتان وزارت کشاورزی را عهده دار گردید . در اواخر سال ۱۹۹۱ ایتـان به عنوان اعتراض به مخالفت شامیر با طرح انتخاب مسـتقیم نخست وزیر از سوی مردم ، از مقامش کناره گیری کرد ولی در ماه مه ۱۹۹۲ و در پی تصویب طرح مزبور در کنست به کابینه بازگشت .

نتایـج انتخابات سال ۱۹۹۲ دور از انتظـار محافـل سیاسـی و خود حزب تسومت بود . در این انتخابـات تسومت به یـک پیروزی بزرگ نائـل آمـد و ۸ نفر از نامزدهـای ایـن حزب توانسـتند بـه کنسـت سـیزدهم راه یابنـد در حـالی کـه در کنست دوازدهم ، تسومت تنها ۲ نماینده داشت .

در تحقـق این پیروزی عوامـل متعـددی سـهیم بود . یکی از مهم ترین این عوامـل این بود که رای دهنـدگان تسومت را حزبی خوش نام و غیرآلوده به نیرنگ های سیاسی می دانستند در حالی که سایر احزاب را نیرنگ باز و با سابقه ی سیاه می پنداشتند . رویارویی سران این احزاب بر سر رهبری و تصاحب پست های مهم پیش از برگزاری انتخابات و داد و ستدها و باجگیریهایی که پس از سـقوط کابینه ی وحـدت ملی در سال ۱۹۹۰ صورت گرفت ، چنین پنـداری را در ذهن رای دهنـدگان ایجاد کرده بود ، بدون شک علت تصور مثبت مردم از تسومت تماما به ایتان بر می گردد زیرا سایر سـران این حزب ؛ نسبتا کم سن و سال ، گمنام و بیش تر از آنان تازه این تصور مثبت به شدت مخدوش شد . در

آن زمـان بیـن ایتـان و سه عضـو حزب در کنست بنامهـای غـونین سـیفف ، الیکس گولـد فـارب و اسـتیر سـلموفتیس درگیری شدیدی به وجود آمده و ایتان به اسـتبداد و نیز چشم پوشـی از دست زدن غیر قانونی به دارایی های حزب متهم شده بود . این درگیری با انشـعاب سه عضو مـذکور به تشـکیل حزب جدیـدی به نام ((یعود)) به وسـیله ی آنان انجامید . حزب تازه تاسـیس یافته نخست به کابینه ی اسـحاق رابین و سـپس کابینه ی شـیمون پرز که در پی ترور رابین در اواخر سال ۱۹۹۵ تشکیل شده ، پیوست .

تسومت از لحـاظ فکری ، در عرصه ی مسایـل سیاسـی و امنیتی گرایش های به شـدت افراطی و در زمینه ی مسایل اقتصادی و اجتماعی جهت گیری هایی به اصـطلاح چپ گرایانه دارد و از دشـمنان سرسـخت فلسطینیان از جمله فلسطینیان سال ۱۹۴۸ که دارای تابعیت اسـرائیلی اند ، به شـمار می رود . ایده ی ((سـرزمین یکپارچه اسـرائیل)) مرکز ثقل تفکر و محور اصـلی فعالیت هـای این حزب است . اصول و خـط مشـی هـای عمـده ی تسومت در آخرین انتخابات پارلمانی (سال ۱۹۹۲) عبـارت بود از : پافشاری بر یکپارچگی شهر بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل ؛ مخالفت با هرگونه عقب نشینی از اراضی اشغالی فلسطین و سوریه ؛ گسترش عملیـات شـهرک سازی در تمامی اراضـی ؛ مقابله و سـرکوب قاطع تر ، خشونت آمیز و فراگیرتر قیام مردم فلسـطین (انتفاضه) ؛ خودداری از به رسـمیت شـناختن یا مذاکره با ساف ؛ رد تشـکیل کشور مستقل فلسطین در کرانه باختری رود اردن ؛ مخالفت با

اعطای خودمختاری همراه با اختیارات گسترده به فلسطینیان ؛ ادامه ی تسلط اسرائیل بر اراضی اشغالی و سیطره ی کامل آن بر امور امنیت داخلی و خارجی ، همچنین احاطه ی کامل بر منابع طبیعی و زیر ساختارها ، زمین ها ، آب و برق و راه های اصلی و محدود کردن خودمختاری فلسطینیان به امور شهرداری ها ؛ بسط فوری حاکمیت اسرائیل بر کرانه ی باختری و نوار غزه و باقی ماندن ساکنان کرانه باختری به عنوان شهروندان اردنی که حقوق سیاسی خود را در اردن استیفا می کنند ؛ حل مشکل آوارگان فلسطینی مقیم کرانه باختری و نوار غزه از طریق انتقال و یا اسکان آنان در کشورهای عربی ، مشروط کردن حفظ تابعیت اسرائیلی فلسطینیان سال ۱۹۴۸ و برخورداری آنان از حقوق سیاسی و اجتماعی مترتب بر آن به اثبات وفاداری و تبعیت کامل آنان از دولت اسرائیل و خدمت به این دولت به مدت ۳ سال (برابر با مدت خدمت یهودیان در ارتش) و سلب تابعیت و بیرون راندن آن عده که به امنیت اسرائیلی خللی وارد می کنند .

در عرصه ی اقتصاد و اجتماع و رابطه ی دین و حکومت ، تسومت بر بهبود شرایط زندگی اقشار فقیر و محروم جامعه ، برابری در تحصیل ، واگذاری ارایه خدمات بهداشتی و تامین اجتماعی به دولت ، جدایی دین از سیاست ، مقابله با سخت گیری های مذهبی و به سربازی رفتن محصلان مدارس دینی تاکید دارد .

پایگاه انتخاباتی تسومت را اغلب اشکنازها تشکیل می دهند . رای دهندگان به نفع این حزب متنوعند . عده ای مجذوب خوشنامی ،

صراحت و صداقت و ثبات تقریبی مواضع سیاسی تسومت شده و شماری دیگر فریفته ی نکات معینی در برنامه ی سیاسی آن گردیده اند ، تسومت از حمایت قاطع جوانان ، ارتشیان ، ساکنان شهرک های مرزهای شمالی و هواداران ایده ی ((سرزمین یکپارچه اسرائیل)) ساکن در کیبوتس ها و موشافهای وابسته به جنبش کارگری صهیونیستی برخوردار است .

شمار کرسی های حزب در دوره های مختلف کنست : کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۲ کرسی ؛ کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۸ کرسی (و ۵ کرسی پس از انشعاب) .

حزب یعود

یعود (پیمان) یکی از احزاب دست راستی به شدت قومیت گراست که در فوریه سال ۱۹۹۴ توسط سه عضو کنست بنامهای غونین سیغف ، آلیکس گولد فارب و استیر سلموفتیس تشکیل شد . این سه عضو کنست به دلیل درگیری با رفائیل ایتان رهبر حزب تسومت ، به همراه شماری از هوادارنشان از این حزب جدا شدند و این عده ، یکی از سران حزب تسومت را به کلاهبرداری متهم کردند ولی ایتان ضمن رد این اتهام ، آنان را مورد تهاجم شدید قرار داد و همین امر به جدا شدن آنها از حزب منجر شد . سه عضو جدا شده ، نخست یک گروه مستقل ، در کنست تشکیل دادند و سپس حزبی بنام یعود تاسیس کردند . دبیرخانه موقت این حزب ، سیغف را به ریاست حزب ، گولد فارب به عنوان رییس گروه پارلمانی و سلموفتیس را به ریاست کمیته مرکزی برگزید .

حزب یعود به رغم تاکید در برنامه ی سیاسی اش بر ((یگپارچگی سرزمین اسرائیل)) راه را برای پیوستن به کابینه

ائتلافی اسحاق رابین همچنان باز باقی نگهداشت .

در نیمه ی سال ۱۹۹۴ در مذاکرات نمایندگان این حزب با نمایندگان حزب کارگر ، طرفین در زمینه ی پیوستن یعود به کابینه به توافق رسیدند که بعدها این توافق به واقعیت رسید .

حزب مولیدت

مولدیت (میهن) یک حزب راست گرای به شدت قومیت گرا و از دشـمنان سر سخت فلسطینیان و اعراب است . این حزب را سرلشکر (ذخیره) رحبعام زئیفی (معروف به گاندی) اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۸ با شعار ترانسفر (که از نظر مولیدت به معنی تبعید تمامی ساکنان فلسطینی کرانه باختری و نوار غزه به کشورهای عربی است) ؛ بنیانگذاری کرد .

مولیـدت در انتخابـات مزبور توانست دو تن از نامزدهـایش را راهی کنست کنـد و بـا توجه به اینکه تنها سه ماه از تاسـیس این حزب گذشته بود و در آن زمان حزب ، فاقد رهبری و نیز موسسات ارگان ها و امکانات مالی معتنابهی بود . این موفقیت نشان می دهد که شـعار بیرون راندن فلسـطینیان چقدر در میان مردم اسرائیل جذابیت دارد . پیش از مولیدت ، حزب کاخ به رهبری خاخام مئیرکهانا ، با همین شعار توانست در انتخابات سال ۱۹۸۴ وارد کنست شود هر چند دادگاه عالی اسرائیل از شرکت این حزب در انتخابات سال ۱۹۸۸ به دلیـل افکار نژادپرسـتانه اش جلوگیری کرد . در انتخابات سال ۱۹۹۲ حزب مولیدات توانست سه کرسـی کنست را از آن خود کنـد ولی انـدکی پس از انتخابـات میـان زئیفی رهبر حزب و عضو کنست و شـاوول گوتمان عضو دیگر حزب در کنست و نفر دوم در لیست انتخاباتی حزب

مولیـدات ، اختلافی پیش آمـد و همین اختلاف سـبب شـد تا در ماه مه ۱۹۹۴ گوتمـان از حزب اخراج شود هر چنـد کماکان عضو کنست باقی ماند .

مولیدات به لحاظ فکری ، در بیش تر موارد مواضع مشترکی با افراطی ترین احزاب جناح راست دارد از جمله اینکه : شهر بیت المقـدس یکپـارچه پـایتخت همیشـگی اسـرائیل است ؛ مخـالفت بـا هر نوع عقب نشـینی از اراضـی اشـغالی ؛ گسترش عملیات شهرک سازی در اراضـی اشـغالی ، به رسـمیت نشـناختن ملت فلسطین و بی اعتنایی نسبت به تمامی حقوق و خواسته های او ؛ خودداری از به رسـمیت شـناختن سـاف یـا مـذاکره بـا آن ؛ مخـالفت مطلق بـا هر نوع خودمختـاری فلسـطینیان ؛ بهره گیری از امکانـات و شـیوه هـایی خشونت آمیزتر و فراگیرتر به منظور سـرکوب قیـام مردم فلسـطین (انتفاضه) و دادن اختیارات کامل به ارتش برای مقـابله با قیام کننـدگان ؛ بسط حاکمیت اسـرائیل بر کرانه ی باختری و نوار غزه پس از اخراج فلسـطینیان از آن (بر خلاف سایر احزاب تندروی جناح راست ، مولیدات خواهان بسط فوری حاکمیت اسرائیل بر این مناطق نیست .)

در عرصه اقتصـاد و اجتماع و رابطه ی دین با حکومت ، برنامه ی حزب مولیـدات دارای جهت گیری دست راستی است و این حزب قایل به جدایی دین از سیاست می باشد .

اما چیزی که مولیـدات را از دیگر احزاب افراطی جناح راست متمایز می کنـد و در حقیقت سـبب ادامه ی حیات این حزب نیز می باشد ، شعار ((ترانسفر)) (۴) است که مولیدات به نسبت ، آشکارا آنرا هدف اصلی خود اعلام و شیوه

های اجرایش را نیز پیشنهاد می کند . مولیدات ادعا می کند که خواهان خروج به اصطلاح توافقی و داوطلبانه ی فلسطینیان است و مانند احزاب کاهانا و کاخ در پی اخراج قهری آنان نیست . زئیفی رهبر حزب مولیدت در تعریف ((ترانسفر توافقی)) می گوید : ترانسفر توافقی عبارتست از عمل مبادله ی جمعیت با توافق دولت ها به منظور دستیابی به هدفی مشترک مانند پایان دادن به وضعیت جنگی میان خود (چنان که بین ترکیه و یونان در اوایل این قرن اتفاق افتاد) یا تحقق صلح (همان طوری که بین اسرائیل و مصر در دهه ی هشتاد و زمانی که اسرائیل اقدام به تخلیه ی ساکنان یهودی شهرک های شبه جزیره ی سینا نمود ، پیش آمد) و در بیان منظور از ((ترانسفر داوطلبانه)) زئیفی می گوید : ترانسفر داوطلبانه به معنی مهاجرت فرد به دلایل شخصی ، خانوادگی ، اجتماعی ، دینی ، قومی ، امنیتی ، اقتصادی و غیره است .

زئیفی از یک سو پیشنهاد می کند که خواسته ی اصلی اسرائیل در مذاکره با کشورهای عربی باید توافق این کشورها با انتقال و اسکان دائمی تمامی ساکنان کرانه ی باختری و نواره غزه به خاکشان باشد ، و از سوی دیگر از دولت اسرائیل می خواهد با یک رشته اقدامات گوناگون اقتصادی ، امنیتی و اداری از جمله عدم تشویق صنایع در کرانه ی باختری و نوار غزه و جلوگیری از اشتغال ساکنان این دو منطقه در داخل اسرائیل و بستن دانشگاه ها و دانشکده ها در این مناطق ، فلسطینیان را ناگزیر به مهاجرت کند . وی

می گوید : ((با این کار ۱۴۰ هزار کارگز فلسطینی ، همچنین دانشجویان و هئیت های علمی به ناچار نگاه خود را به آن سوی مرزها و کشورهای عربی معطوف خواهند کرد .)) زئیفی اظهار می دارد که ((با خروج کارگران ، دانشجویان و اعضای هیئت های علمی ، خانواده هایشان نیز به آنها ملحق خواهند شد .))

او خواهان ایجاد به اصطلاح آژانسی با هدف تشویق فلسطینیان به مهاجرت به خارج است .

حزب مولیدت شرط برخورداری فلسطینیان سال ۱۹۴۸ که دارای تابعیت اسرائیل اند ، از حقوقی برابر را انجام تمامی وظایف شهروندی مانند خدمت سربازی یا ((خدمتی ملی)) معادل دو برابر دوره ی خدمت سربازی و اثبات وفاداری و تعهد آنها نسبت به دولت اسرائیل می داند .

پایگاه انتخاباتی مولیدت اغلب از اقشار کم درآمد و کم سواد شهرهای رو به توسعه و ساکنان مناطق فقیرنشین شهرهای بزرگ و نیز طرفداران ایده ی ((خروج کلیه فلسطینیان مناطق اشغالی)) از گروه های مختلف جامعه تشکیل می شود . همچنین با غیر قانونی اعلام کردن حزب کاخ ، شمار در خور توجهی از هواداران این حزب ، به طرفداران حزب مولیدت پیوستند . مولیدت از تایید درصد بالائی از جوانان حاشیه ای جامعه برخوردار است . ارتش و ساکنان شهرک های یهودی نشین کرانه ی باختری از دیگر کانون های حمایتی مولیدت می باشند .

زئیفی همه کاره ی حزب مولیدت و کسی است که تمامی اختیارات را دارد به گونه ای که اندکی پیش از آخرین انتخابات (سال ۱۹۹۲) آشکارا اعلام کرد او به تنهایی لیست نامزدهای حزب را جهت شرکت در

این انتخابات تنظیم کرده و افزوده که ارگان های حزب مولیدت تحت هر شرایطی منصوب شده هستند و نه منتخب .

شمار کرسی های حزب در دوره های مختلف کنست : کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۲ کرسی ؛ کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۳ کرسی .

حزب کاخ

کاخ (((همچنین)) ، و در کنار آن تصویر یک مشت بسته که به معنی : ((اینچنین با مشت)) است) یک حزب دست راستی ، نژادپرست و به شدت افراطی (به لحاظ دینی و قومی) و دارای گرایش های فاشیستی آشکاری است که در سال ۱۹۷۳ توسط خاخام مئیرکهانا که در سال ۱۹۷۱ به اسرائیل مهاجرت کرد تاءسیس شد ، وی ریاست ((اتحادیه دفاع از یهودیان)) که در سال ۱۹۶۸ در آمریکا تشکیل شده ، را نیز بر عهده داشت .

مرام کاخ یا دقیق تر بگوییم رهبر آن کهانا ، ترکیبی از اندیشه های مذهبی ، کراهت شدید نسبت به اعراب و تفکراتی فاشیستی برگرفته از جنبش های راستی نژادپرست آمریکا است . حزب کاخ نخستین حزب سیاسی در تاریخ اسرائیل است که به طور آشکار شعار بیرون راندن فلسطینیان (اعم از فلسطینیان سال ۱۹۴۸ که دارای تابعیت اسرائیل اند یا آنهایی که در مناطقی اشغال شده در جریان جنگ سال ۱۹۶۷ ساکنند) را از سراسر به اصطلاح سرزمین اسرائیل مطرح کرده است .

حزب کاخ پس از تشکیل ، ابتدا فلسطینیان سال ۱۹۴۸ را مورد تهاجم قرار داد و با تلاش برای تلخ کردن زندگی و تحریک احساسات خصمانه ی یهودیان برضد آنها ، سعی کرد زمینه ی اخراج آنان را از اسرائیل فراهم کند .

حملات تبلیغی کاخ

علیه این عده از فلسطینیان بسیار مبتذل و مستهجن بود . این حملات در نیمه ی نخست دهه ی هشتاد به اوج خود رسید . در آن زمان کهانا رهبر حزب کاخ اقدام به ترتیب راهپیمایی هایی به سمت شهرها و روستاهای عرب نشین به منظور برانگیختن ساکنان آنها و نیز جلب توجه رای دهندگان یهودی به خود او و حزبش کرد . این راهپیمایی ها همواره به درگیری با عرب ها می انجامد و به همین دلیل مقامات اسرائیل با احساس خطر از ادامه ی این راهپیمایی ها ، کهانا را از ورود به شهرها و روستاهای عرب نشین منع کردند .

در نیمه ی دوم دهه ی هشتاد ، کاخ از میزان فعالیتش در مناطق اشغالی سال ۱۹۴۸ کاست و کرانه باختری را کانون اصلی تحرکاتش قرار داد . بیش ترین حامیان و طرفداران کاخ در کرانه باختری اند و مقر این حزب در شهرک یهودی نشین کریات اربع در نزدیکی شهر الخلیل است . عملیات دو سازمان مسلح مخفی شامل حمله به اشخاص ، تخریب دارایی ها ، کندن درختان و ویرانی کشتزارها و ترور تعدادی از عرب ها ، به کاخ نسبت داده می شود . این دو سازمان عبارتند از ((کمیته تامین راهها)) و ((دولت یهودا)) که اولی در سال ۱۹۶۸ و دومی در سال ۱۹۸۹ تاسیس شدند . البته سازمان اولی خطرناکتر بوده و شمار اعضایش به چند صد نفر برآورد می شوند و بیشتر آنان در شهرک کریات اربع ساکنند . این سازمان مجهز به وسایل نقلیه سریع و دستگاه های ارتباطی پیشرفته بوده و چندین انبار مخفی سلاح

و مواد انفجاری در اختیار دارد . دو سازمان مخفی دیگری بنامهای ت . ن . ت (یا تروریسم در برابر تروریسم) و سیکارکیم (یا خنجربدستان) ، بود که عملیات این دو سازمان نیز به کاخ نسبت داده می شد . دو سازمان مذکور اولی بر ضد اعراب و دومی علیه عده ای از یهودیان مدافع صلح با اعراب ، برای مدتی کوتاه وارد عمل شده بودند .

کهانا در انتخابات پارلمانی سالهای ۱۹۷۳ ، ۱۹۷۷ ، ۱۹۸۱ ، خود را کاندیدا کرده بود ولی موفق به عضویت در کنست نشد . اما با دگرگون شدن اوضاع سیاسی و مبانی ارزشی در اسرائیل پس از به قدرت رسیدن لیکود در سال ۱۹۷۷ و همزمان با تقویت موقعیت اصول گرایان یهودی و افزایش احساسات خصمانه علیه عرب ها ، پایگاه مردمی حزب کاخ گسترش یافت و در نتیجه زمانی که کهانا در انتخابات سال ۱۹۸۴ نامزد عضویت در کنست شد ، توانست با به دست آوردن آرای ۲۶ هزار نفر از واجدین شرایط به عضویت کنست درآید . عضویت او با توجه به افکار نژادپرستانه اش و اقدامات فاشیستی اش ، یک رسوایی سیاسی برای اسرائیل بود و به همین دلیل کنست با تصویب قانونی ، مشارکت احزابی را که مدافع تبعیض نژاددی بوده و احساسات خصمانه عده ای از شهروندان را علیه عده ای دیگر برمی انگیزند ، در انتخابات ممنوع کرده است . دادگاه عالی اسرائیل به استناد این قانون از شرکت حزب کاخ در انتخابات سال ۱۹۸۸ جلوگیری کرد .

در نوامبر ۱۹۹۰ کاخ رهبر خود را از دست داد . در آن

زمان کهانا به منظور جمع آوری کمک برای حزبش در آمریکا به سر می برد . که یکی از شهروندان آمریکایی (مصری تبار) وی را در شهر نیویورک ، به قتل رساند . با مرگ کهانا ، حزب کاخ منبع اصلی قدرتش را از دست داد . زیرا کهانا نظریه پرداز ، دعوت کننده ، جمع آوری کننده کمک های نقدی ، تصمیم گیرنده اصلی و جهت دهنده و محرک عمده فعالیتهای حزب بود . اندکی پس از به قتل رسیدن کهانا ، کاخ به دو جناح تقسیم شد . جناح اول به ((کاخ)) و جناح دوم به ((کهانا زنده)) معروفند . به هیچیک از این دو جناح نمی توان حزب گفت بلکه در حقیقت دو سازمان تروریستی مخفی اند . مقر جناح ((کاخ)) در همان شهرک کریات اربع باقی مانده در حالی که جناح ((کهانا زنده)) مقر خود را در شهرک یهودی نشین کفار تابواح در شهرستان نابلس دایر نموده است . جناح کاخ به نسبت جناح کهانا زنده بزرگتر و خطرناکتر و تعداد اعضای ثبت شده اش چندصدنفر و شمار هوادارانش بالغ بر چندهزارنفر می باشند . رهبری عالی این جناح تشکیل می شود از باروخ مرزیل به عنوان رئیس ، نوعام فدرمان سخنگو و تیران بولاک رئیس ((کنیته تامین راهها)) . جناح کهانا زنده به رهبری بنامین کهانا (فرزند مئیر کهانا) چندان نیرومند نیست و شمار اعضایش تنها به چند ده نفر می رسد .

در سپیده دم روز ۲۵ فوریه ۱۹۹۴ ، باروخ گولدشتاین پزشک و افسر ذخیره ارتش اسرائیل و عضو جناح کاخ با ورود به

حرم ابراهیمی پیامبر در شهر الخلیل دست به جنایتی فجیع زد . گولدشتاین به سوی نمازگزاران مسلمان تیراندازی و دهها تن از آنان را کشته و زخمی کرد . به دنبال این جنایت ، دولت اسرائیل به اصطلاح دو حزب کاخ و کهانا زنده را دو سازمان تروریستی به حساب آورده و فعالیت آنها را غیر قانونی اعلام کرد .

همچنین دستور بازداشت ۵ نفر از رهبران کاخ و دستور مصادره سلاح شخصی عده ای از اعضای این حزب را صادر کرد .

به طور کلی پایگاه حزبی و مردمی کاخ را شماری از اقشار اجتماعی بی بضاعت و کم سواد ، ناراضی از دستگاه حکومت و دشمن سرسخت عربها تشکیل می دهند . در میان سران و اعضای هسته اصلی این حزب ، عده ای قابل توجه از انصایر مهاجر از آمریکا با ویژگی های تعصب دینی ، دشمنی با غیریهودیان و اعتقاد به منجی آخرالزمان وجود دارند .

اردوگاه مذهب گرایان

در اسرائیل ، مذهب گرایان به دو بخش عمده تقسیم می شوند : مذهب گرایان صهیونیستی که به زبان ارتدکسی یهودیت وابسته اند . در صحنه سیاسی اسرائیل ، حزب مفدال نماینده مذهب گرایان صهیونیستی و احزاب اغودات اسرائیل ، دیغل هتوراه (انی دو در حال حاضر گروه یهودت هتوراه را تشکیل می دهند) و شاس نماینده مذهب گرایان افراطی اند .

مذهب گرایان اصلاح طلب و محافظه کار که گروه اندکی هستند ، فعالیت سازمان یافته ای در صحنه سیاسی ندارند .

مذهب گرایان افراطی (حریدیم) به نوبه خود به دو فرقه تقسیم می شوند : فرقه حسیدیه و فرقه لتوانیه . حسیدیه جنبشی با منش صوفی

گرایانه است که در قرن هجدهم در لتوانی (واقع در جنوب شرق لهستان) شکل گرفت . پیروان این فرقه با ارایه تفکری تازه از دین ، برداشتهای مرسوم آن زمان را نادرست خواندند و به مخالفت با آن پرداختند . در تفکر تازه این فرقه گفته می شود هدف از دین ، پیوستن به خدا از طریق غرق شدن در اندیشه به او و تلاش برای شناخت خصوصیات او است . پیروان این فرقه می گویند نیازی به مطالعه عمیق ، عالیم دینی نیست زیرا صرف اقامه شعائر مذهبی ، ما را از این امر بی نیاز می کند و نیز می کنند که هر انسان راستگو و درست کردار می تواند خود را همانند خدا کند و پی به اسرارش ببرد .

حسیدیه خشم خاخامها را برانگیخت و معارضین ، تفکرات این جنبش را نوعی چشم بندی توصیف کردند . معارضین جنبش حسیدیه اغلب به ((لتوانی)) معروفند زیرا پیدایی آنها در لتوانی بود .

با گذشت زمان از شدت منازعه میان حسیدیه و معارضینش کاسته شد و از اوایل قرن کنونی (قرن بیستم) طرفین با تشکیل حزب اغودات اسرائیل و ((شورای عالی علمای تورات)) به عنوان کمیته عالی سیاسی - مذهبی حزب ، راه همزیستی و همکاری سیاسی با یکدیگر را در پیش گرفتند . اما اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۸ و با آغاز مجدد منازعه ، لتوانی ها از حزب اغودات اسرائیل منشعب شدند و حزب جدیدی به نام دیغل هتوراه تشکیل دادند . ولی در جریان رقابتهای انتخاباتی سال ۱۹۹۲ ، حزب دیغل هتوراه و حزب اغودات اسرائیل با

یکدیگر ائتلاف نموده گروه ((یهودت هتوراه)) را به وجود آوردند .

حزب مفدال

مفدال (مفلغا دائیت لئومیت یا حزب دینی ملی) یکی از احزاب مذهبی صهیونیستی است که در سال ۱۹۵۶ با اتحاد دو حزب مذهبی صهیونیستی با سابقه ((همزرامی)) و ((هبوعیل همزرامی)) تشکیل شد . حزب همزرامی در سال ۱۹۰۲ در روسیه و حزب هبوعیل همزرامی در سال ۱۹۹۲ در فلسطین پایه گذاری شدند .

این دو حزب مشترکا جناح مذهبی جنبش صهیونیستی را تشکیل می دادند . حییم موشی شابیرا ، یوسف بورگ ، اسحاق روفائیل و زیرح فیرهاتیگ برجسته ترین رهبران حزب مفدال به هنگام تاسیس به شمار می رفتند .

حزب مفدال از بدو تاسیس تا سال ۱۹۷۷ ، هم پیمانی دیرینه احزاب همزرامی و هیوعیل همزرامی از یک سو و حزب مبای از سوی دیگر را که نیمه دهه سوم برقرار بود ، حفظ کرده و در تمامی کابینه های ائتلافی که به رهبری حزب مبای یا حزب کارگر تا سال ۱۹۷۷(۵) تشکیل شد ، شرکت کرد . در این مدت مفدال به طور سنتی دو وزارتخانه مذاهب و کشور را عهده دار می شد و بیشترین همتش را متوجه امور داخلی که به ماهیت مذهبی دولت و منافع مذهب گرایان مستقیما ارتباط دارد ، می نمود و خود را چندان درگیر سیاستهای خارجی ، امنیتی ، اقتصادی و اجتماعی نمی کرد و همین امر از حزب مفدال شریکی بی دردسر برای احزاب مبای و کارگر در بیشتر کابینه هایی که این دو حزب تشکیل دادند ، ساخته بود .

مفدال در طول مدت حضور در کابینه طی سه دهه نخست

تاسیس دولت اسرائیل ، تمام تلاشش را مصروف ایجاد و ساماندهی نهادهای مذهبی و اجتماعی با هدف پاسخگویی به نیازهای پیروانش ، توسعه شبکه آموزش مذهبی دولتی و موسسات تحصیلات دینی وابسته به حزب و بهبود کیفیت خدمات درمانی و اجتماعی ارایه شده به مذهب گرایان کرده سعی می نمود وضعیت موجود را که بازمانده دوران ماقبل تاسیس دولت اسرائیل است ، از طریق تصویب قوانین لازم در کنست لازم کند .

اما در پی شکست حزب کارگر در انتخابات سال ۱۹۷۷ و به قدرت رسیدن حزب لیکود که به کودتای سیاسی موسوم است ، مفدال به حزب کارگر پشت کرده و با احزاب راستی ناسیونالیستی هم پیمان شد . این حزب در دو کابینه ای که مناخم بگین پس از انتخابات سال های ۱۹۷۷ و ۱۹۸۱ تشکیل داد و نیز کابینه های وحدت ملی تشکیل شده بعد از انتخابات سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۹۲ شرکت کرد ولی از شرکت در کابینه ای که پس از انتخابات سال ۱۹۹۲ به رهبری حزب کارگر تشکیل شد ، خودداری کرد . این موضع جدید با تحول ریشه ای که از نیمه دهه هفتاد مفدال را در برگرفته و این حزب ار از حزبی میانه رو در زمینه مسایل خارجی و امنیتی (مسایل مربوط به سرزمینهای اشغالی بخشی از مسایل خارجی و امنیتی به شمار می رود) به حزبی به شدت ناسیونالیستی و از حزبی دینی به حزبی مبدل ساخته است که موضوع ((سرزمین اسرائیل بزرگ)) را سرلوحه برنامه هایش قرار می دهد ، هم خوانی دارد .

تحول در مواضع و اولویت های مفدال به دنبال رویارویی شدید و

مستمری که در طول دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد میان رهبران قدیمی حزب که موضع گیری های سیاسی نزدیک تری به موضع گیری های حزب کارگر داشتند و اعضای جوان حزب به رهبری زفولون هامر و یهودا بن مئیر رخ داد ، اتفاق افتاد .

هامرو بن مئیر و سایر جوانان حزب مفدال تحت تاثیر اندیشه های خاخام تسفی یهودا هکوهین کوک رهبر روحی جنبش غوش ایمونیم و رییس پشیفات مژکاز هراف قرار داشتند . این خاخام به اصطلاح سرزمین اسرائیل را از لحاظ قداست همسنگ ((تورات اسرائیل)) و ((ملت اسرائیل)) می داند و سکونت یافتن در این سرزمین و باقی ماندن آن تحت حاکمیت اسرائیل را دو فریضه مذهبی همانند سایر فرایض اعلام کرده است .

در دهه هشتاد جوانان مفدال با بهره گیری از خصومت و رقابت سران قدیمی حزب با یکدیگر ، ضمن تسلط بر این حزب توانستند مواضع و اولویت هایش را تغییر دهند .

در نیمه نخست دهه هشتاد ، مفدال با دو انشعاب روبرو شد که به ضعف این حزب و از دست بخش بزرگی از پایگاه انتخاباتی اش انجامید . در سال ۱۹۸۱ و در آستانه کنست دهم ، گروهی از یهودیان شرقی به رهبری اهرون ابوحتسیرا در اعتراض به سیطره اشکنازها بر رهبری و نهادهای مفدال ، از این حزب جدا شدند و حزب جدیدی به نام تامی (تنوعات مشورت اسرائیل یا جنبش میراث اسرائیل) تشکیل دادند . این حزب در انتخابات مذکور با جذب تعداد زیادی از آراء یهودیان شرقی)که پیشتر به نفع مفدال رای می دادند) توانست سه کرسی کنست را از آن

خود کند . و در سال ۱۹۸۳ گروه دیگری از اعضای به شدت افراطی (به لحاظ سیاسی و مذهبی) مفدال به رهبری دو خاخام ، یوسف شابیرا و حییم دروکمان به عنوان اعتراض به مواضع سران این حزب نسبت به برخی امور سیاسی و شهرک سازی ، از حزب منشعب شدند و حزب جدیدی به نام متساد را (مفلغا تسیونیت داتیت یا حزب صهیونیستی مذهبی) تاسیس کردند . در آستانه انتخابات سال ۱۹۸۴ ، متساد با حزب بوعالی اسرائیل به رهبری خاخام ابراهام فیردیغمر و گروهی از جنبش غوش ایمونیم به رهبری منان بورات (منشعب از حزب هتحیا) متحد شدند و حزب موراشاه (میراث) را تشکیل دادند . این حزب در انتخابات مذکور با جذب آراء بخشی از هواداران مفدال از لحاظ سیاسی دارای گرایش هایی شدیدا افراطی بودند ، توانست دو تن از نامزدهایش را راهی کنست کنند . شابیرا ، دروکمان و بورات در زمان های مختلفی به حزب مفدال بازگشتند .

به عمق موضوع که نگاه می افکنیم درمی یابیم که درگیری ها و انشعاب ها در درون مفدال در حقیقت بازتاب شماری از دگرگونی های سیاسی و اجتماعی ریشه است که طی دو دهه اخیر در اسرائیل رخ داده است (شامل رشد احساسات ناسیونالیستی ، گسترش تفکرات فرقه حریدیه و بروز نقش سیاسی فرق یهودیان شرقی) . این دگرگونی ها به فروپاشی پایگاه انتخاباتی سنتی مفدال و تضعیف نقش این حزب در پارلمان اسرائیل انجامید . تعداد کرسی های حزب مفدال در کنست که در سه دهه نخست تاسیس اسرائیل از ۱۰ تا ۱۲ کرسی بود ، در

انتخابات سالهای ۱۹۸۱ ، ۱۹۸۴ ، ۱۹۸۸ ، ۱۹۹۲ به ترتیب ۶ ، ۴ ، ۵ ، ۶ کرسی بود . با ضعیف شدن مفدال موازنه قوا در درون اردوگاه مذهب گرایان در دهه اخیر به نفع احزاب حریدی تغییر یافته است به طوری که قدرت این احزاب تقریبا دو برابر قدرت حزب مفدال شد در حالی که پیشتر وضعیت کاملا بر عکس بود .

در آخرین انتخابات کنست (سال ۱۹۹۲) ، رفولون هامر رهبر حزب مفدال در راس لیست انتخاباتی حزب قرار داشت . در این انتخابات ، برنامه سیاسی مفدال بسیار افراطی بود . مهمترین نکات این برنامه عبارت بود از : عدم واگذاری هیچ بخشی از به اصطلاح سرزمین اسرائیل به بیگانگان ؛ عدم تخریب هیچ شهرک یهودی نشین ؛ بیت المقدس یکپارچه پایتخت دولت و ملت اسرائیل بوده و خواهد بود ؛ مقابله با تروریسم و قیام مردم فلسطین (انتفاضه) ، دولت اسرائیل به تنهایی مسوول برقراری امنیت و آرامش و حفظ نظم عمومی است و برای این کار باید از ارتش ، دستگاه های امنیتی و کلیه ی وسایل لازم استفاده کند ؛ بلندی های جولان بخش تفکیک ناپذیر دولت اسرائیل است و در هیچ مذاکرات صلحی نباید موضوع استرداد آن به سوریه مطرح گردد .

شورای عالی خاخامان اسرائیل و مؤ سسات آموزش دینی دولتی در اختیار مفدال است و این حزب تعدادی یشیف ، آموزشگاه حرفه ای و مدرسه عالی تلمود را اداره می کند و در دانشگاه علوم دینی بار- ایلان که در دهه ی پنجاه احداث شده است ، نفوذ زیادی دارد .

جنبش مدافع سیاست شهرک سازی

هکیبوتس هـداتی (کیبوتس دینی) شامـل تعـدادی کیبوتس و ده ها موشافاه ، جنبش جوانان بنی عکیفا تشـکیل شـده در سال ۱۹۲۹ و یک جنبش زنان که در دهه ی شـصت تاءسـیس یافته است ، به مفدال وابسته اند . همچنین این حزب چندین مؤ سسه ی مـالی و اقتصادی و در راءس آن بانک همزرامی ، بانک بوعیل همزرامی و شـرکت ساختمانی مشـحاف را در اختیار دارد . روزنامه ی هتسوفیه ارگان حزب مفدال است .

شمار کرسی های حزب مفدال در دوره های مختلف کنست :

کنست سوم (۱۹۵۵) ۱۱ کرسـی (با نام جبهه مذهبی ناسیونالیستی) ؛ کنست چهارم (۱۹۵۹) ۱۲ کرسی ؛ کنست پنجم (۱۹۶۱) ۱۲ کرسی ؛ کنست ششم (۱۹۶۵) ۱۱ کرسی ؛ کنست هفتم (۱۹۶۹) ۱۲ کرسی ؛ کنست هشتم (۱۹۷۳) ۱۰ کرسی ؛ کنست نهم (۱۹۷۷) ۱۲ کرسی ؛ کنست دهم (۱۹۸۱) ۶ کرسی ؛ کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۴ کرسی ؛ کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۱۵ کرسی ؛ کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۶ کرسی .

حزب یهدوت هتوراه

یهـدوت هتو راه (یهودیان تورات) یک گروه انتخاباتی - پالمانی و مـذهبی است که در سال ۱۹۹۲ با ائتلاف احزاب اغودات اسرائیل و دیغل هتوراه تشکیل شد (این دو حزب نمایندگان آن عده از یهودیان اشکتازی اند که امروزه در اسرائیل به حریدی هـا یعنی بنیادگرایـان موسومنـد .) حزب اغودات اسـرائیل و حزب دیغـل هتوراه توافق کرده انـد که در جهت ادغـام دو حزب ((شورای عالی علمای تورات)) و تهیه لیست انتخاباتی واحدی برای انتخابات سراسری کنست تلاش کنند .

ولی تا اواخر سال ۱۹۹۵ ، ادغام یاد شده تحقق نیافته است . در انتخابات

سال ۱۹۹۲ یهدوت هتوراه توانست ۴ کرسی کنست را از آن خود کند ولی مشارکت کابینه ای که پس از انتخابات مذکور به رهبری اسحاق رابین تشکیل شد ، خودداری کرد . خاخام الیعیزر مناحم شاخ و خاخام موشی یهوشع هاجر برجسته ترین رهبران دینی و خاخامان ابراهام شابیرا ، مناحم بوروش ، ابراهام رابیتس و شموئیل هالبرن نمایندگان یهودت هتوراه در کنست می باشند .

حزب اغودات اسرائیل

اغودات اسرائیل (مجمع اسرائیل) یک حزب سیاسی مذهبی مخالف صهیونیزم است که در سال ۱۹۱۲ در لهستان توسط عده ای از رهبران دینی سنتی وابسته به جناح ارتدکسی یهودیت از کشورهای آلمان ، لتوانی ، مجارستان و لهستان تشکیل شد . این رهبران در بسیاری موارد اختلافات اساسی و غیر اساسی با یکدیگر داشتند اما در مورد یک نکته اتفاق نظر داشتند و آن دشمنی با صهیونیزم به عنوان ایده ی جنبش و یک برنامه ی سیاسی و اجتماعی است .

ایده ی صهیونیزم که بر پایه ی عقاید ناسیونالیستی و لائیک (و آنچه که از اندیشه های لیبرالی ، سوسیالیستی با آن مخلوط شده است) و دعوت از یهود برای پایان دادن به زیستن در به اصطلاح تبعید و مهاجرت به فلسطین و بنا نهادن دولت و جامعه ای امروزی در آن بر اساس اصولی تازه استوار است که از نظر حزب اغودات اسرائیل کفر و خروج از دین و تخریب مبانی روحی و مادی زندگی فرقه های گوناگون یهودی در سراسر دنیا و نافرمانی در برابر مشیت الهی به حساب می آید از طرفی این حزب ضمن تمسک جستن به تورات و احکام دین یهود ،

آن را یگانه تنظیم کننده ی زندگی و رفتار فردی و گروهی یهودیان می داند .

همچنین برای ارزش ها و شیوه های مرسوم زندگی و رفتاری یهودیان در جوامعی که در میان آنها به سر می برند ، احترام قائل بوده و آن را ارزشمند و معتبر می شمارد . اغودت اسرائیل به منجی آخرالزمان عقیده دارد . طبق این عقیده نجات به اصطلاح ملت یهود (و بلکه سراسر عالم) و بازگشت آن از ((تبعیدگاه)) به ((سرزمین مقدس)) و استقرار ((پادشاهی پروردگار)) روی روی زمین جز با ظهور منجی آخرالزمان (هرگاه خدا اراده کند) امکان پذیر نبوده و از دست جنبش صهیونیستی و یا هیچ کس دیگر ، کاری ساخته نیست .

حزب اغودات اسرائیل از بدو تاسیس و مدت زیادی از دوران قیمومت انگلستان بر فلسطین ، با جنبش صهیونیستی خصومت داشت و به شدت با آن مقابله می کرد و نیز با ایده ((وطن ملی یهود)) و ایجاد دولتی یهودی مخالف بود)) پیروان این حزب در فلسطین از ادغام در جامعه یهودیان مهاجر (که با حمایت و تشویق دولت قیمومت پاگرفته بود) خودداری کردند و جدا از این جامعه و نهادهایش ، اعم از نهادهای صهیونیستی یا دولتی ، زندگی کردند .

اما با گذشت زمان این دشمنی و خصومت کمتر شده و از نیمه دهه سوم نوعی تفاهم و همکاری بین احزاب اغودات اسرائیل (به ویژه جناح کارگری اش موسوم به بوعالی اغودات اسرائیل) و نهادهای سیاسی و مهاجرپذیری صهیونیستی پدید آمده است چنان که در آستانه اعلام تاسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ ، حزب اغودات اسرائیل از

مخالفت با تشکیل یک دولت یهودی صرف نظر کرد و در شورای موقت دولتی و نخستین کابینه ائتلافی و متعاقبا در انتخابات کنست و ((بازی)) حکومت و مخالفین شرکت نمود . البته صرف نظر کردن از مخالفت با تشکیل یک دولت یهودی و مشارکت در دستگاه حکومت به این معنی نیست که این حزب ، اسرائیل را به عنوان دولتی یهودی به رسمیت خواسته است از وضعیت موجود در جهت منافع مادی و روحی پیروان و هوادارنش استفاده کند . حزب اغودات اسرائیل هنوز نیز نه اسرائیل را (به عنوان یک دولت یهودی) و نه پرچم ، سرود ملی ، بنیانگذاران و مناسبات ملی آن را به رسمیت نمی شناسد و با به سربازی رفتن محصلان مدارس دینی (یشیفها) و تدوین یک قانون اساسی بر اساس اصول لاییسم مخالف است . این حزب از سال ۱۹۵۲ و به رغم مشارکت در کابینه های ائتلافی متعدد رهبری احزاب معراخ و لیکود ، از پذیرش پست های وزارتی خودداری نموده است .

اغودات اسرائیل در طول سالیان درازی که از عمرش می گذرد ، با چندین انشعاب روبرو شده است . نخستین آن در نیمه دهه سوم بود . در آن زمان گروهی از فرزندان ((ییشوف قدیم)) از حزب جدا شدند و تشکیلات مستقلی ایجاد کردند که بعدها به طوری کارتا (در زبان آرامی به معنی نگاهبان شهر) نامیده شده است در نیمه دهه چهل ، جنبش بوعالی اغودات اسرائیل (کارگران مجمع اسرائیل) از تشکیلات کارگری حزب اغودات اسرائیل منشعب شده و تشکیلات کارگری جداگانه ای برای خود تاسیس کرد . همزمان با اعلام

تاسیس اسرائیل ، این تشکیلات تقریبا به حزب مستقلی تبدیل شد . در سال ۱۹۸۴ نمایندگان یهودیان شرقی در اغودات اسرائیل ، از این حزب جدا شدند و حزب جدیدی به نام شاس تشکیل دادند . و سرانجام اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۸ ، پیروان و مریدان خاخام الیعازر مناحم شاخ ، رهبر عالی روحی یهودیان لتوانی الاصل ، به دستور او ، از حزب اغودات اسرائیل منشعب شدند و حزب دیغل هتوراه را تشکیل دادند . در اواخر دهه هشتاد بوعالی اغودات اسرائیل در اغودات اسرائیل ادغام شد و دیگر حزبی به نام بوعالی اغودات اسرائیل وجود ندارد همچنین اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۹۲ ، دو حزب اغودات اسرائیل و دیغل هتوراه با یکدیگر ائتلاف کرده ، گروه انتخاباتی پارلمانی یهدوت هتوراه را به وجود آوردند . در زمینه فعالیتهای سیاسی ، اغودات اسرائیل تلاشش را روی آن بخش از مسایل دینی و اجتماعی که بر ماهیت کلی دولت و شیوه زندگانی و منافع اتباعش تاثیر دارد ، متمرکز می کند و به مسایل خارجی و امنیت از جمله مساله مناطق اشغالی و موضوعات مترتب بر آن چندان اهمیت نمی دهد . در خصوص مناطق اشغالی ، این حزب در موضع گیری هایش اغلب بسته به این که چقدر می تواند از این طریق اهداف دینی اش را در کنست پیش ببرد و برای پیروان و نهادهای آموزشی و اجتماعی اش منافع مادی به دست آورد ، عمل می کنند .

مواضع سیاسی حزب را می توان به ترتیب زیر خلاصه کرد : قاطعیت و شدت عمل و شباهت زیاد با مواضع سیاسی

احزاب هتحیا و مفدال ؛ عناصر با نفوذ حزب عمدتا شامل اعضای بوعالی اغودات اسرائیل به رهبری خاخام ابراهام نیردیغر و پیروان فرقه حسیدیه حباد(که الیعازر مزرامی نماینده آنها در حزب محسوب می شود) با عقب نشینی حتی از یک وجب از به اصطلاح سرزمین اسرائیل مخالفت و بر ضرورت گسترش عملیات شهرک سازی در سراسر این سرزمین تاکید می کنند . اما با توجه به اینکه دیدگاه کلی مذهبی حزب بر این که تاکید دارد که نجات به اصطلاح ملت یهود و گرد آمدن همه یهودیان در ((سرزمین مقدس)) تنها به دست ((منجی موعود)) انجام خواهد گرفت ، بسیاری از رهبران با نفوذ این حزب و در راس آنان خاخام الیعیزر شاخ در حال حاضر آمادگی دارند بخشی از به اصطلاح سرزمین اسرائیل را واگذار کنند ، زیرا به عقیده این رهبران هیچ نشانه ای دال بر قریب الوقوع بودن عملیات نجات یاد شده مشاهده نمی شود .

در زمینه مسایل مذهبی ، حزب سعی می کند قوانین را در جهت انسجام بیشتر با احکام دین یهود(بر حسب تفسیر یهودیان ارتدکسی از این احکام) اصلاح کند . و در عرصه اجتماع می کوشد سهم شبکه نهادهای آموزشی ، اجتماعی و دینی وابسته به این حزب از بودجه دولت را افزایش دهد . در دهه هشتاد حزب اغودات اسرائیل با بهره گیری از وضعیت تقریبا یکسان لیکود و کارگر و نیاز مبرم این دو حزب به استمالت و جلب رضایت احزاب مذهبی به منظور باقی ماندن در قدرت یا تصویب لوایح معینی در کنست ، توانست در هر دو زمینه (مذهبی و اجتماعی

) امتیازات مهمی به دست آورد که این امر احزاب لائیك و هوادارن آنها را به شدت خشمگین ساخت .

در حزب اغوادات اسرائیل ، تصمیمات مهم توسط شورایی بنام ((شورای عالی علمای تورات)) اتخاذ می گردد . شورای مزبور مرکب از رؤ سای مدارس مهم دینی (یشیف ها) که بیش ترشان لتوانی الاصلند و رؤ سای ((دربارهای)) حسیدیه بوده و در هر زمانی که لازم است ، تشکیل جلسه می دهد . رسیدگی به امور روزمره ی حزب و نهادهای وابسته به واسطه ی گروه نمایندگان حزب در کنست و ارگان های بخصوصی که با شیوه هایی پیچیده انتخاب می شوند ، انجام می پذیرد .

در حال حاضر پایگاه انتخاباتی حزب اغودات اسرائیل را توده ی بنیادگرایان (معروف به حریدی ها) و اشکنازی ها که بیش تر آنان در شهر بیت المقدس و منطقه بنی براك واقع در نزدیکی تل آویو ساکنند تشکیل می دهند . چنان که ملاحظه می شود پایگاه انتخاباتی این حزب به لحاظ جغرافیایی و طیف طرفداران ، گسترده نیست اما پایگاهی قوی ، محکم و با ثبات است . حزب اغودات اسرائیل با تکیه بر این پایگاه توانسته است در همه ی انتخابات ، ۴ کرسی کنست را از آن خود کند به جز در کنست یازدهم (سال ۱۹۸۴) که تنها دو نامزد این حزب به کنست راه یافتند . جدا شدن یهودیان شرقی از حزب اغودات اسرائیل ، و تاءسیس حزب شاس به وسیله ی آنان و به تبع آن جذب آرای یهودیان شرقی به سمت این حزب تازه تاءسیس شده ، علت این ناکامی است .

اغودات

اسرائیل در انتخابات کنست اول (سال ۱۹۴۹) به همراه مفدال و بوعالی اغودات اسرائیل در چارچوب جبهه ی متحد دینی و در انتخابات کنست سوم (سال ۱۹۵۵) ، چهارم (سال ۱۹۵۹) و هشتم (سال ۱۹۷۳) به همراه بوعالی اغودات اسرائیل در چارچوب جبهه ی توراتی دینی و در انتخابات کنست سیزدهم (سال ۱۹۹۲) به اتفاق دیغل هتوراه در چارچوب گروه انتخاباتی - پارلمانی یهدوت هتوراه و در سایر انتخابات به صورت منفرد شرکت کرده است .

شمار کرسی های حزب در دوره های مختلف کنست : کنست دوم (۱۹۵۱) ۳ کرسی ؛ کنست سوم (۱۹۵۵) ۶ کرسی (به همراه بوعالی اغودات اسرائیل) ؛ کنست چهارم (۱۹۵۹) ۶ کرسی (به همراه بوعالی اغودات اسرائیل) ؛ کنست پنجم (۱۹۶۱) ۴ کرسی ؛ کنست ششم (۱۹۶۵) ۴ کرسی ؛ کنست هفتم (۱۹۶۹) ۴ کرسی ؛ کنست هشتم (۱۹۷۳) ۴ کرسی (به اضافه یک کرسی بوعالی اغودات اسرائیل) ؛ کنست نهم (۱۹۷۷) ۴ کرسی ؛ کنست دهم (۱۹۸۱) ۴ کرسی ؛ کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۲ کرسی ؛ کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۵ کرسی و کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۴ کرسی (به همراه دیغل هتوراه) .

حزب دیغل هتوراه

دیغل هتوراه (بیرق تورات) یکی از احزاب مذهبی افراطی است که بیش تر اعضایش را بنیادگرایان لتوانی الاصل تشکیل می دهند . این حزب اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۸ توسط سران یهودیان لتوانی عضو حزب اغودات اسرائیل و بنا به توصیه خاخام الیعیزر شاخ رهبر عالی روحی طوایف لتوانی و رئیس مدارس دینی بونیباج در منطقه ی بنی براک تاءسیس شد . خاخام مذکور به سران طوایف یهودیان لتوانی توصیه کرده

بود از حزب اغودات اسرائیل جدا شوند و حزب جدیدی تشکیل دهند . این خاخام از اینکه سران حزب اغودات اسرائیل (که اغلب از فرق حسیدیه اند) در عوض محکومیت و تکفیر رهبران فرقه حسیدیه حباد ، با آنان روابط مستحکمی برقرار کردند ، به خشم آمده بو)) پیروان فرقه حباد مدعی بودند خاخام من لوبافیچ مناحم مندل شنیئوسون رهبر روحی این فرقه که در نیویورک اقامت داشت ، همان ((منجی موعو)) است .

در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۸۸ ، حزب دیغل هتوراه توانست ۲ کرسی کنست را از آن خود کند . با این حال اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۹۲ ، حزب دیغل هتوراه با حزب اغودات اسرائیل ائتلاف کرد و این دو حزب ، گروه انتخاباتی پارلمانی یهدوت هتوراه را به وجود آورند . همچنین آنها توافق کرده بودند که پس از برگزاری انتخابات یاد شده به طور کامل در یکدیگر ادغام شوند . چیزی که به پر کردن شکاف بین این دو حزب کمک زیادی کرد اتفاق نظر دو حزب بر لزوم اتحاد بنیادگرایان اشکنازی (با توجه به وجود رقیب قدرتمندی مانند حزب شاس به عنوان نماینده ی بنیادگرایان شرقی) و رساندن میزان آراء به دست آمده به حد نصاب لازم برای ورود به کنست است . همچنین با تشدید بیماری خاخام من لوبافیچ (رهبر روحی فرقه حباد) افکار پیروان این فرقه متوجه بیماری این خاخام شده و آنها حزب اغودات اسرائیل و به طور کلی سیاست را به فراموشی سپردند و همین امر موجب شد تا موضوع بی اساس ((منجی موعود)) که علت اصلی اختلاف دو حزب اغودات اسرائیل و

دیغل هتوراه بود ، به فراموشی سپرده شود ، (لازم به یادآوری است که خاخام مذکور در سال ۱۹۹۴ در گذشت) .

در خصوص مناطق اشغالی و حل مشکل فلسطین ، دیغل هتوراه در مقایسه با اغودات اسرائیل دیدگاه کلی معتدلانه تری دارد . آبراهام رافیتس رهبر دیغل هتوراه در مقاله ای که اندکی پس از انتخابات سال ۱۹۸۸ در روزنامه جورزلیم پست منتشر ساخت ، نه تنها موافقت خود را با عقب نشینی از بعضی سرزمین های اشغالی اعلام کرد ، بلکه با استقرار یک کشور خلع سلاح شده فلسطینی در آن سرزمین ها اظهار داشت آماده ی احترام گذاشتن به پرچم چنین کشوری است .

حزب شاس

شاس (شومری توراه سفاردیم ، نگاهبانان سفاردی تورات) یکی از احزاب مذهبی بنیادگراست . این حزب اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۴ توسط اعضای سفاردی (۶) حزب اغودات اسرائیل و تشویق خاخام الیعیزر شاخ و خاخام عوفاریا یوسف (خاخام بزرگ سابق یهودیان شرقی) تاءسیس شد . دو خاخام مذکور به عنوان اعتراض به تسلط اشکنازی ها (یهودیان غربی) بر حزب اغودات اسرائیل و عدم پرداخت سهم مناسبی در نهادها و لیست انتخاباتی حزب به سفاردی ها ، تشویق به تشکیل حزب شاس کردند .

در انتخابات سال ۱۹۸۴ ، شاس توانست ۴ کرسی کنست را از آن خود کند در حالی که در آن انتخابات تنها ۲ کرسی کنست به اغودات اسرائیل تعلق گرفت . و در انتخابات سال های ۱۹۸۸ ، ۱۹۹۲ ، ۶ نامزد شاس راهی کنست شدند و همین امر موقعیت این حزب را تقویت کرد . موفقیت پی در پی شاس در

انتخابات تا حدودی از ادامه ی حضور فعال یهودیان سفاردی در صحنه ی سیاست و آگاهی بیش تر آنان از موقعیت انتخاباتی قوی خود و تمایل شدید بسیاری از آنها برای داشتن حزبی سیاسی که نماینده ی مستقیم سفاردی ها محسوب شود ، حکایت می کند .

حزب شاس در دو کابینه ی وحدت ملی که در سال های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ تشکیل شدند و نیز (بر خلاف حزب اغودات اسرائیل) در کابینه ی اسحاق رابین که در سال ۱۹۹۲ تشکیل شد ، شرکت کرد . البته در سال ۱۹۹۴ و به دنبال به محاکمه کشیدن آرییه درعی رهبر شاس و وزیر وقت کشور به اتهام تصرف غیر مجاز در دارایی های دولتی ، از کابینه اسحاق رابین کناره گیری کرد .

در نیمه ی سال ۱۹۹۰ و در پی بحرانی که به سرنگونی کابینه وحدت ملی در ماه مه سال ۱۹۹۰ منجر شد ، اختلاف نظر شدید رهبران شاس درخصوص ائتلاف با حزب لیکود یا حزب کارگر ، این حزب را به شدت تکان داد . در حالی که خاخام شاخ و اسحاق بیرتس (رییس این حزب) خواهان ائتلاف با لیکود بودند ، خاخام عوفادیا یوسف رییس شورای علمای تورات و سایر سران سیاسی حزب دعوت به ائتلاف با حزب کارگر بودند . سرانجام این مناقشه این بود که خاخام شاخ به طور یک جانبه و به دور از ملاحظه گری دستور یه ائتلاف با لیکود داد . هر چند شاس طبق این دستور عمل کرد لکن این دستور سبب ایجاد شکاف در روابط خاخام شاخ با عوفادیا یوسف و بیرتس با سایر رهبران

حزب شد . بعدها این شکاف بیش تر و منجر به این شد که بیرتس اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۹۲ از ریاست حزب شاس کناره گیری کند و در سال ۱۹۹۲ و درپی شرکت کردن شاس در کابینه ی کارگری اسحاق رابین ، خاخام شاخ روابط خود را با این حزب قطع کرد .

دیدگاه مذهبی و فکری و اهداف کلی حزب شاس با حزب اغودات اسرائیل شباهت دارد . هر دو حزب سعی می کنند دولت و جامعه بر اساس تورات و تعالیم دین یهود (موسوم به هالاخاه) حرکت کنند . از لحاظ ماهیت کلی فعالیت ها ، اغودات اسرائیل و شاس شبیه یکدیگر عمل می کنند . هر دو حزب بر مسایل مذهبی ، تاءمین منافع مادی اتباع خود و خدمت به نهادها و تشکیلات وابسته تاءکید دارند و به موضوعات سیاست خارجی و امنیت شامل مسایل سرزمین های اشغالی و موضع در برابر ملت فلسطین و حل مسالمت آمیز بحران خاورمیانه اهمیت زیادی نمی دهند (نگاه کنید به اغودات اسرائیل) .

در مقایسه با اغودات اسرائیل ، حزب شاس به طور کلی آمادگی بیش تری جهت همکاری با احزاب لائیک و غیر مذهبیون دارد و مواضع سیاسی اش از اعتدال بیش تری برخوردار است .

شاس دارای پایگاه انتخاباتی وسیعی شامل بسیاری از یهودیان اعم از مذهب گرایان و غیر مذهبیون است . زیرا از دیدگاه یهودیان شرقی ، شاس چیزی فراتر از یک حزب صرفا مذهبی است . مناحم فریدمن ، یکی از محققان سرشناس در زمینه ی احزاب مذهبی اسرائیل ، دلایل موفقیت شاس و انگیزه های رای دهندگان به

نفع این حزب را این گونه بیان می کند :

((شاس کاری کرده است که سایر احزاب هرگز نتوانسته انـد چنین کنند . این حزب ، هم بنیادگرایی و هم فرقه گرایی را ابزار جلب هواداران قرار داده است . شاس بنیادگرایان شرقی را رهبری می کند اما با این حال از سود جستن از حربه ی فرقه گرایی غافـل نیسـت . فرقـه گرایی کـه شـاس داعیـه ی آن را دارد ، بـه آداب و عـادات ارتبـاط داشــته و بر خلاف آنچـه در دنیـای بنیادگرایی مرسوم است ، پیروان را به ادای فرایض مذهبی ملزم نمی کند .

رای دهندگان به نفع شاس نه تنها بنیادگرا نیسـتند بلکه حتی ممکن است از معتقدان به مقدس بودن روز شـنبه نیز نباشـند ؛ اما چیزی که آنان را مجذوب این حزب کرده است ، همان تبلیغ و ترویج عادات و تقالید است . شاس با تحریک احساسات موفق شده است بنیادگرایی و فرقه گرایی را در یکدیگر ادغام کند و هر دو را وسیله ی موفقیت خویش قرار دهد .

از دید سنت گرایان که از شمال افریقا به اسرائیل مهاجرت کرده اند ، شاس یک حزب مذهبی نیست ((بلکه نمادی از سنت ها و عشق به وطن اصلی و گذشته های شیرین است که در واقعیات دولت اسرائیل حل یا از بین رفته است .))

((شورای علمـای تورات)) عـالی ترین ارگـان دینی و سیاسـی حزب شـاس است و تصـمیمات مهم توسـط این شورا اتخاذ می گردد . رسـیدگی به امور حزب و نهادهایش و اخذ تصـمیمات روزمره به وسـیله ی گروه نمایندگان حزب در کنست و ارگان های

مشخص و منتخب صورت می پذیرد .

شمار کرسی های شاس در دوره های مختلف کنست : کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۴ کرسی ؛ کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۶ کرسی و کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۶ کرسی . (۷)

احزاب عربی

علاوه بر احزاب صهیونیستی ، در حال حاضر شماری از احزاب ، گروه های سیاسی و اتحادیه های محلی و کشوری در بخش های فلسطینی نشین اسرائیل فعالیت می کنند . بیش تر این تشکلات در دو دهه ی اخیر و در پی مجموعه ی تحولات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی که با گذشت زمان زندگی عرب های مقیم اسرائیل را در برگرفته است ، به وجود آمده اند .

از میان گروه های سیاسی مختلف ، تنها سه گروه راکح (یا حداش) ، لیست پیشرو برای صلح و حزب دموکراتیک عرب دارای ویژگی های حزب سیاسی اند .

حزب اول و سوم در کنست کنونی (کنست سیزدهم) حضور دارند ولی نامزدهای حزب دوم به دلیل به حد نصاب نرسیدن آراء به دست آمده در انتخابات سراسری سال ۱۹۹۲ ، نتوانسته به کنست راه یابند .

علاوه بر این سه حزب ، دو تشکل دیگر هست که نمی توان آنها را حزب سیاسی دانست و در انتخابات کنست نیز شرکت نمی کنند این دو تشکل عبارتند از : جنبش فرزندان میهن و حرکت اسلامی . همچنین چندین اتحادیه ی صنفی وجود دارند که در پی این اتحادیه ها گاهی هم اقدام به فعالیتهایی صرفا سیاسی می کنند .

مهم ترین این اتحادیه ها : کمیته ی کشوری رؤ سای شوراهای محلی (تاسیس شده در سال ۱۹۷۴) ، کمیته ی کشوری

برای دفاع از اراضی (۱۹۷۵) ، اتحادیه ی کشوری دانشجویان عرب (۱۹۷۵) و کمیته ی پیگیری امور شهروندان عرب (۱۹۸۰) ، در اینجا تنها درباره ی تشکلات گروه های اول و دوم سخن به میان خواهد آمد .

حزب راکح / حداش

راکح (ریشما کمونیستیت حدا شایا لیست کمونیستی جدید) نامی است که شاخه ی انشعابی از حزب کمونیست اسرائیل (که اکثریت اعضایش را عرب ها تشکیل می دهند) برخود اطلاق کرده است .

حزب کمونیست اسرائیل (با نام اختصاری ماکی) در سال ۱۹۶۵ به دو شاخه تقسیم شد . شاخه ای که یهودیان در آن در اکثریتند ، بر همان نام ماکی باقی مانده است .

تاریخ تاءسیس حزب راکح به عنوان حزبی کمونیستی به سال ۱۹۱۹ بر می گردد . در آن سال گروهی چپ گرا از یهودیان مهاجر ، حزب سوسیالیستی کارگران را در فلسطین بنیانگذاری کردند . این حزب بعدها به حزب کمونیست فلسطین تغییر نام یافت و در سال ۱۹۲۴ به اتحادیه ی احزاب کمونیست (کمینترن) (۸) پیوست و به عنوان شاخه ی این اتحادیه در فلسطین به رسمیت شناخته شد . از نیمه ی دهه ی بیست ، شماری از کارگران و روشنفکران عرب جذب این حزب شدند .

حزب کمونیست فلسطین با توجه به مرام و مسلك فراملی و غیر طبقاتی خود و دیدگاهش نسبت به مساله ی فلسطین به عنوان مساله ی آزادی خواهی و میهن پرستی و هماهنگ با مواضع آن زمان اتحاد شوروی سابق ، با صهیونیزم و سلطه ی انگلستان بر فلسطین مخالف بود و استقلال خواهی عرب های فلسطین و مبارزه ی آنان بر ضد مهاجرت یهودیان به

این سرزمین را تایید و از قیام های مکرر فلسطینیان و انقلاب بزرگ عربی (۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹) پشتیبانی کرده و خواستار شرکت اعضایش در آن شده بود . این مواضع حزب به خصوص در جریان انقلاب بزرگ عربی در فلسطین سبب شد تا میان اعضای یهودی و اعضای عرب حزب تنش و اختلاف بوجود آید . به مرور زمان تنش و اختلافات طرفین تشدید شد به طوری که در سال ۱۹۴۳ حزب به سه شاخه تقسیم شد : یک شاخه مختص عرب ها که با نام جامعه ی آزادی خواهی میهنی به فعالیت خود ادامه داد ، شاخه ی دیگر ؛ متعلق به یهودیان که همچنان جدا از جنبش صهیونیزم باقی ماند و شاخه ی سوم کوچکی که با بعضی احزاب صهیونیستی رابطه برقرار کرد .

همزمان با اعلام تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ ، کمونیست ها یکبار دیگر صفوف خود را یکپارچه کردند و حزب کمونیست اسرائیل (معروف به ماکی) را تشکیل دادند . این حزب ، دولت اسرائیل و نمادها و ارگان هایش را به رسمیت شناخت و در عین حال از بازگشت آوارگان فلسطینی و یا جبران زیان های وارده به آنان پشتیبانی کرده و نیز ، خواهان استقرار یک کشور فلسطینی در بخشی که طبق مصوبه ی سال ۱۹۴۷ سازمان ملل تعلق به فلسطینیان دارد ، شده است . در سال ۱۹۵۵ یک گروه چپ گراه به رهبری موشی سینه پس از انشعاب از حزب مبام ، به حزب کمونیست اسرائیل پیوست .

حزب کمونیست اسرائیل همچنان بر دشمنی با صهیونیزم و امپریالیزم و تایید اتحاد شوروی (سابق) و مواضع

آن باقی ماند و به شدت با همه ی سیاست های داخلی ، خارجی و امنیتی تمامی کابینه ی اسرائیل مخالفت کرد . و در دهه ی پنجاه و نیمه ی نخست دهه ی شصت جسورانه و بی وقفه به مبارزه بر ضد اعمال تبعیض نژادی و تحمیل مقررات حکومت نظامی علیه عرب های اسرائیل و سرکوب و مصادره ی زمین هایشان پرداخت . این حزب به طور کلی جنبش ناسیونالیستی عربی در منطقه (به رهبری جمال عبدالناصر) و اهداف کلی و مبارزه ی آن برای نیل به آزادی کامل سیاسی و اقتصادی را مورد تایید قرار داد . با گذشت زمان این تصور در ذهن ها بوجود آمد که حزب کمونیست اسرائیل در حالی که حزبی یهودی - عربی و با مرامی کمونیستی و فراملی است ، یکی از احزاب ملی فلسطین و مدافع ناسیونالیزم عربی می باشد .

این ذهنیت و مبارزات عملی حزب کمونیست اسرائیل سبب شد تا این حزب با مقبولیت وسیع عرب های مقیم اسرائیل رو به رو شود ، چنان که بر شمار عرب هایی که به این حزب می پیوستند روز به روز افزوده شد و در انتخابات پیاپی کنست تعداد بیش تری از آنها به سود این حزب رای دادند . این امر به دشمنی بیش تر این حزب با صهیونیزم و تایید بیش از پیش آرزوها و مبارزات ملی در منطقه انجامید . با این پیشینه مضاف بر نارضایتی روزافزون محافل یهودی حزب از نحوه ی برخورد اتحاد شوروی (سابق) با شهروندان یهودی اش و سیاست جانبدارانه ی این کشور از اعراب در خاورمیانه سبب شد

این حزب در سال ۱۹۶۵ به دو شاخه تقسیم شود : یک شاخه با اکثریت یهودیان به رهبری شموئیل میکونیس و موشی سینه و شاخه ای دیگر با اکثریت عرب ها به رهبری مئیر فیلنر و توفیق طوبی . شاخه ی اول با نام ماکی و شاخه ی دوم با نام راکح به فعالیتشان ادامه دادند . در انتخابات پارلمانی که در آن سال برگزار شد ، راکح سه کرسی کنست را از آن خود کرد ولی تنها یک نامزد ماکی توانست به کنست راه یابد . نتیجه ی این انتخابات به خوبی مشخص کرد که رای دهندگان واقعی به نفع این حزب چه کسانی هستند . چیزی که این نتیجه را بیش تر عیان می کند این است که شاخه ی ماکی به تدریج قدرت خود را از دست داد و رد اوایل دهه ی هفتاد این شاخه به کلی ناپدید شد .

اندکی پیش از انتخابات سراسری سال ۱۹۷۷ ، راکح به اتفاق عده ای از روشنفکران ملی گرای عرب و شماری از یهودیان چپ ، جبهه ی دموکراتیک برای صلح و برابری (حزیت دیموکراتیک لشالوم و لشفیون با نام اختصاری حداش) را به منظور شرکت در انتخابات مزبور تشکیل دادند . برنامه ی سیاسی حداش برای شرکت در آن انتخابات متضمن موارد زیر بود :

عقب نشینی فوری از تمامی اراضی اشغال شده در جنگ سال ۱۹۶۷ از جمله شهر بیت المقدس ؛ به رسمیت شناختن حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت و تشکیل کشور فلسطین در اراضی اشغالی پس از خروج ارتش اسرائیل از آن و به رسمیت شناختن سازمان آزادیبخش فلسطین

(ساف) به عنوان نماینده ی رسمی ملت فلسطین . از دیگر مواد این برنامه می توان به موارد زیر اشاره کرد : دفاع از حقوق و منافع کارگران شهری و روستایی شاغل در بخش های تولید و خدمات ؛ لغو سیاست تبعیض و سرکوب بر ضد عرب های مقیم اسرائیل در همه ی زمینه ها ؛ برچیدن همه جانبه ی سیاست تبعیض نژادی و تضمین حقوق ساکنان محله ها و شهرک های فقیر نشین ؛ دفاع از آزادی ها و دموکراسی و دفع خطر فاشیسم ، حقوق برابر زن و مرد در کلیه ی زمینه ها .

هر چند حداش هنوز هم پابرجاست و راکح تحت لوای آن در انتخابات کنست شرکت می کند اما اغلب کسانی که راکح را در تشکیل حداش همراهی کردند به مرور زمان از این جبهه خارج شدند . در اواخر دهه ی هشتاد و اوایل دهه ی نود و درپی فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک سوسیالیزم و دگرگونی ها و تحولات در منطقه ی عربی ، راکح با آشفتگی فکری و بحران حاد سازمانی روبرو شد و بر اثر درگیری های درونی که مدت بیش از دو سال ادامه یافت ، شماری از سران برجسته از آن خارج شدند و میئوفیلنر و توفیق طوبی (دو رهبر قدیمی حزب) رهبری حزب را به عناصری جوان و تازه نفس واگذار کردند همچنین راکح بیش تر ماهیتی فلسطینی و عربی پیدا کرده تا ماهیت یهودی . قرار دادن بی سابقه ی یک شخصیت عربی به نام توفیق زیاد در راءس لیست انتخاباتی حزب در انتخاب سال ۱۹۹۲ مؤ ید این واقعیت

است . به رغم این بحران و تبعاتش و رقابت احزاب عربی دیگر با هـدف جـذب آرای عرب ها ، نتایـج این انتخابات نشان داد که راکـح هنوز نیز بزرگ ترین و قدرتمنـدترین حزب در میان عرب ها به شـمار می رود هر چنـد در مقایسه با نتایج انتخابات سال ۱۹۸۸ ، یک چهارم قدرت خود را در کنست از دست داد .

راکـح (یا حداش) در تمامی انتخابات پارلمانی که در فاصـله ی سال های ۱۹۶۵ (سال تاءسـیس راکح) و ۱۹۹۲ برگزار شده است ، توانست ۳ تا ۴ کرسـی کنست را به دست آورد به جز در انتخابـات سال ۱۹۷۷ که اندکی پس از تشـکیل حداش انجام شـد ، موفق به کسب ۵ کرسـی کنست گردید . در انتخابات ؛ تکیه گاه اصـلی راکح عرب ها هسـتند همچنین عده ی کمی از یهودیان به سود این حزب رای می دهنـد . درصـد عرب هایی که به نفع راکـح رای می دهنـد از ۲۳ درصد در انتخابات سال ۱۹۶۵ به ۲۹ درصـد در انتخابات سال ۱۹۶۹ ، ۳۷ درصد در انتخابات سال ۱۹۷۳ و ۵۱ درصد در انتخابات سال ۱۹۷۷ افزایش یافت .

چنـان که ملاحظه می شـود در این مـدت درصـد رای دهنـدگان عرب به نفع راکـح رونـد صـعودی داشـته و حـداکثر آن در انتخابات سال ۱۹۷۷ بود . ولی در انتخابات سال های ۱۹۸۱ ، ۱۹۸۴ ، ۱۹۸۸ ، ۱۹۹۲ روند نزولی داشته و به ترتیب ۳۸ ، ۳۲ (در سال های ۸۴ و ۸۸) و ۲۳ بود . از جمله عواملی که به کاهش اقبال اعراب به راکح (زیر لوای حداش

) در دهه ی اخیر منجر شد می توان به پیدایش لیست پیشرو برای صلح (۱۹۸۴) و حزب دموکراتیک عرب (۱۹۸۸) به عنوان دو رقیب در مناطق عرب نشین مضاف بر فعالیت احزاب صهیونیستی در این مناطق اشاره کرد .

علی رغم گذشت چندین دهه از تشکیل راکح ، برنامه ی سیاسی این حزب (چه به صورت منفرد و چه در قالب حداش) به لحاظ ماهیت چندان تغییر نکرده و مؤ لفه های اصلی این برنامه همچنان دست نخورده باقی مانده است . در خصوص مسایل داخلی ، راکح خواستار مساوات کامل عرب ها و یهودیان در اسرائیل ، پایان دادن به هر نوع تبعیض نژادی بر ضد اعراب و همکاری شخصیت های پیشرو دو طرف به منظور نیل به اهداف مشترک است . در زمینه ی مناقشه ی اعراب و اسرائیل خواهان تحقق صلحی فراگیر و عادلانه میان اسرائیل از یک سو و فلسطینیان و کشورهای عربی از سوی دیگر ، عقب نشینی اسرائیل از تمامی اراضی اشغالی از جمله بخش شرقی و عرب نشین بیت المقدس ، تشکیل دولت مستقل فلسطین و به رسمیت شناختن ساف به عنوان یگانه نماینده ی ملت فلسطین می باشد .

راکح از حیث پایگاه انتخاباتی ، از پشتیبانی گسترده ی عرب ها از اقشار گوناگون اجتماعی به ویژه کارگران ، روشنفکران و جوانان برخوردار است . برابر آماری که راکح در سال ۱۹۶۹ اعلام کرد ، اعضای این حزب را ۵۷ کارگران ، ۲۰ کارمندان ، ۸ دارندگان مشاغل آزاد ، ۸ پیشه وران و ۵ خانم های خانه دار تشکیل می دادند . هر چند بعدها آماری

از این قبیل منتشر نشده است اما می توان چنین فرض کرد که ترکیب اعضای حزب تفاوت ماهوی نکرده است .

حزب راکح از زمان تاءسیس تاکنون ، علاوه بر فعالیت های سیاسی و مبارزاتی ، در زمینه ی فرهنگی فعالیت های چشمگیری داشته و تعدادی روزنامه و نشریه فرهنگی و ادبی دوره ای را ، که مورد اهتمام بیش تر نویسندگان و روزنامه نگاران عرب قرار گرفته ، منتشر کرده و در حفظ هویت ملی و قومی اقلیت عرب مقیم اسرائیل سهم زیادی داشته است .

مهم ترین نشریات این حزب : روزنامه ی الاتحاد و ماهنامه ی ((الجدید)) .

ساختار سازمانی حزب تشکیل می شود از : کنگره ، شورای کشوری ، کمیته ی مرکزی و دفتر سیاسی .

شمار کرسی های حزب راکح در دوره های مختلف کنست : کنست ششم (۱۹۶۵) ۳ کرسی ؛ کنست هفتم (۱۹۶۹) ۳ کرسی ؛ کنست هشتم (۱۹۷۳) ۴ کرسی ؛ کنست نهم (۱۹۷۷) ۵ کرسی ؛ کنست دهم (۱۹۸۱) ۴ کرسی ؛ کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۴ کرسی ؛ کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۴ کرسی و کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۳ کرسی .

حزب لیست پیشرو برای صلح

حزب لیست پیشرو برای صلح ، اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۴ به وسیله ی برخی افراد گروه های رادیکال عربی و یهودی که نسبت به وضع اعراب مقیم اسرائیل و حل مشکلات فلسطین دیدگاه مشترکی داشتند ، بنیانگذاری شد . از ناحیه ی اعراب ، هسته ی اولیه ی حزب را گروه هایی مرکب از افرادی با گرایش های پیشرو تشکیل دادند . در راءس این گروها ، گروهی از شهر الناصره بود که در سال ۱۹۸۱ به

دلایل فکری ، سیاسی و سازمانی از جبهه ی دموکراتیک برای صلح و برابری (حداش) منشعب شد . گروه دوم از شهر ام الفحم که در سال ۱۹۸۴ از جنبش فرزندان وطن (به علت خودداری این جنبش از شرکت در انتخابات پارلمانی همان سال) جدا شد . محمد میعاری (از بنیانگذاران و رهبران جنبش زمین در دهه ی شصت) ، کشیش ریاح ابوالعسل ، ولید صادق عضو کنست (قبلا از حزب مبام و در حال حاضر از حزب میرتس) و احمد درویش برجسته ترین شخصیت های عربی اند که در تشکیل حزب لیست پیشرو برای صلح شرکت داشتند . از ناحیه ی یهودیان ، سازمان الترنتیو (راه دیگر) به رهبری متتیاهوپیلید و اوری افنیری و عناصری منشعب از جنبش شیلی ، هسته ی اولیه حزب را تشکیل دادند . یادآوری می شود که سازمان الترنتیو و جنبش شیلی هر دو از جمله تشکیلات چپ گرای رادیکال بودند .

پس از تاءسیس حزب ، یک کمیته ی مرکزی ۲۱ نفره و یک دفتر ۷ نفره تشکیل و یک برنامه ی سیاسی ارایه شد . مهم ترین نکات مطرح شده ، در آن برنامه عبارت است از : مساوات کامل یهود و اعراب در اسرائیل ، پذیرش متقابل حق تعیین سرنوشت برای دو ملت یهودی اسرائیل و عربی فلسطین ، عقب نشینی اسرائیل از کلیه ی اراضی اشغال شده در جریان جنگ ۱۹۶۷ از جمله بخش شرقی بیت المقدس ، به رسمیت شناختن متقابل دولت اسرائیل و دولت فلسطین (که پس از خارج شدن ارتش اسرائیل از مناطق اشغالی ، در این مناطق ایجاد

خواهد شد) ، به رسمیت شناختن سازمان آزادیبخش فلسطین به عنوان یگانه نماینده ی رسمی ملت فلسطین و مذاکره با این سازمان به منظور تحقق صلح بین دو ملت ، خروج فوری و بی قید و شرط نیروهای اسراییلی از جنوب لبنان .

حزب لیست پیشرو برای صلح ، به منظور شرکت در انتخابات سال ۱۹۸۴ ، یک لیست انتخاباتی ۱۲۰ نفره عربی - یهودی تهیه کرد که در آن نفرات اول و دوم به ترتیب محمد معیاری و متتیا هوبیلید بودند . در آن لیست سهم عرب ها ۵۱ و سهم یهود ۴۹ بود . برخی تلاش کردند از مشارکت این حزب در انتخابات مذکور جلوگیری کنند و بهانه ی آنها این بود که حزب با صهیونیزم دشمن بوده و هدف واقعی اش سلب ماهیت یهودی دولت اسرائیل است همچنین یکی از بنیانگذاران جنبش منحله ی زمین (یعنی محمد معیاری) در راءس این حزب قرار دارد . کمیته ی مرکزی انتخابات ، تصمیم به ممانعت از شرکت حزب در انتخابات گرفت ولی دادگاه عالی تصمیم کمیته ی مذکور را غیر قانونی و باطل اعلام کرد . در آن انتخابات ، حزب توانست دو کرسی کنست را از آن خود کند که میعاری و متتیاهو آن دو کرسی را اشغال کردند و در انتخابات بعدی (سال ۱۹۸۸) تنها میعاری توانست وارد کنست شود ولی در آخرین انتخابات ، حزب نتوانست حد نصاب لازم را برای ورود به کنست کسب کند .

دیری نپایید که از یک سو انسجام و هماهنگی بین دو شاخه ی عربی و یهودی حزب و از سوی دیگر هماهنگی در درون هر

شاخه به هم خورد و این حزب با اختلافات سازمانی و سیاسی درونی روبرو شد . این اختلافات در سال ۱۹۸۶ سبب شد ۳۰ نفر از اعضای عرب سرشناس دفتر سیاسی که اغلب از منطقه ی المثلث بودند ، از حزب خارج شوند . همچنین در سال ۱۹۸۸ بیش تر کادر رهبری یهودی از حزب کناره گیری کردند و به مرور زمان بقیه ی کادر رهبری یهودی و بسیاری از بنیانگذاران عرب نیز حزب را ترک کردند . از اوایل دهه ی نود ، حزب لیست پیشرو برای صلح به صورت حزبی صرفا عربی به رهبری گروه شهر الناصره درآمده است . در نمیه ی سال ۱۹۹۴ بین محمد میعاری رهبر حزب و هوادارانش مناقشه ی حادی رخ داد . کادر رهبری حزب ، میعاری را به اتخاذ مواضعی تند علیه موافقتنامه اسلو ، سیاست های تشکیلات خود گردان فلسطینی و همکاری حزب با حداش و اعراب با یهودیان و تلاش برای ایجاد تشکل سیاسی جدیدی با مشارکت عده ای از همفکران او (بنا به ادعای عزیز شحاده سخنگوی حزب) متهم کرده بود .

تفکری که هم اکنون بر این حزب حاکم است ، بر هویت فلسطینی تاکید می کند و آن را تکیه گاه و عامل مشروعیت بخش حضور حزب در میان عرب های مقیم اسرائیل و عنصر تمییز دهنده ی حزب از راکح و سایر جریان های سیاسی می داند . از لحاظ برنامه ی سیاسی ، حزب همانند همه ی عرب های مقیم اسرائیل بر لزوم احقاق حقوق مدنی و قومی اعراب تاکید می کند این برنامه بر دو پایه ی اصلی

مبتنی است : مساوات تام میان اعراب و یهود در اسرائیل و پذیرش اعراب به عنوان اقلیتی نژادی و تشکیل دولت مستقل فلسطین در سرزمین های اشغالی شامل بخش شرقی بیت المقدس پس از عقب نشینی اسرائیل از آنها . حزب موافقتنامه اسلو را تایید می کند و روابط مستحکمی با تشکیلات خود گردان فلسطینی دارد .

از لحاظ اجتماعی حزب لیست پیشرو برای صلح نماینده ی اقشار بور ژوار که در دهه ی هفتاد شکل گرفته است ، می باشد و کادر رهبری را روشنفکران ، دارندگان مشاغل آزاد و بازرگانان تشکیل می دهند . تاکید بر هویت فلسطینی ، تمایل بعضی به ادغام در فعالیت های سیاسی و اقتصادی در اسرائیل و هواداری از برخی رهبران محلی عرب ، عوامل تشکیل دهنده ی پایگاه انتخاباتی حزب به شمار می روند .

حزب از لحاظ سازمان دارای چندین نهاد است ولی این نهادها پایدار نبوده و فعالیت آنها چندان محسوس نیست .

شمار کرسی های حزب در دوره های مختلف کنست : کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۲ کرسی ، کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۱ کرسی .

حزب دموکراتیک عرب

حزب دموکراتیک عرب جدیدترین حزب تشکیل شده در محیطهای عرب نشین اسرائیل بوده و نخستین حزب حاضر در کنست است که از همان ابتدا ماهیتی صرفا عربی داشته است . زیرا حزب راکح به رغم غلبه ی ماهیت عربی اش و مبارزه در راه تحقق آمال و آرزوهای فلسطینیان ، از لحاظ فکری و عضو پذیری یک حزب فراملی با قابلیت پذیرش عضویت یهودیان و اعراب بوده و هست . حزب لیست پیشرو برای صلح از بدو تاسیس در سال ۱۹۸۴ و تا

چند سال بعد بر مشارکت استراتژیک اعراب و یهود مبتنی بود و تنها در اوایل دهه ی نود به یک حزب صرفا عربی تبدیل شد . این حزب اندکی پیش از انتخابات پارلمانی سال ۱۹۸۸ توسط عبدالوهاب در اوشه عضو حزب کارگر اسرائیل و یکی از نمایندگان این حزب در کنست بود اما در اوایل سال ۱۹۸۸ به عنوان اعتراض به سیاست های اسحاق رابین وزیر دفاع وقت در خصوص قیام مردم فلسطین در مناطق اشغالی (انتفاضه) از حزب کناره گیری کرد . شمار زیادی از روسا و اعضای شوراهای محلی عربی در مناطق گوناگون ، عده ای از روحانیون مسلمان و مسیحی و تعدادی از صاحبان صنایع در تاسیس این حزب شرکت داشتند . حزب در شرایطی تاسیس شد که احزاب راکح (یا حداش) و لیست پیشرو برای صلح به منظور جلب آراء رای دهندگان عرب ، یکدیگر را آماج شدید حملات تبلیغاتی قرار داده بودند . این حزب به لحاظ اهداف و پذیرش اعضا ، خود را حزبی عربی و فلسطینی و جایگزین راکح و احزاب صهیونیستی معرفی کرده و در عین حال آمادگی خویش را برای مشارکت در زندگی سیاسی اسرائیل و تلاش جهت تاثیر گذاری در آن اعلام داشته است . در انتخابات سال ۱۹۸۸ ، این حزب توانست یک کرسی کنست را به دست آورد ولی در انتخابات اخیر (سال ۱۹۹۲) موفق شد دو کرسی کنست را از آن خود کند که هم اکنون عبدالوهاب دراوشه (رییس حزب) و طلب الصانع آن دو کرسی را اشغال می کنند .

برنامه ی حزب دموکراتیک عرب در زمینه ی سیاسی

با احزاب راکح و لیست پیشرو برای صلح تفاوت زیادی ندارد و در زمینه ی حقوق مدنی و قومی اعراب ، این حزب مانند سایر احزاب عربی ، بر لزوم احقاق این حقوق تاکید می کند برنامه ی سیاسی حزب دموکراتیک عرب را می توان به شرح زیر خلاصه نمود : در عرصه ی داخلی ، مبارزه برای برابری کامل عرب های ساکن در اسرائیل با یهودیان و پذیرش آنان به عنوان اقلیتی نژادی و پایان دادن به تمامی اشکال ستم و تبعیض نژادی که در حقشان روا داشته می شود . در خصوص مسایل ملی ، حل عادلانه ی مساله ی فلسطین ، تشکیل دولت مستقل فلسطین پس از عقب نشینی ارتش اسرائیل از کلیه مناطق اشغالی از جمله بخش شرقی بیت المقدس و ادامه ی مذاکره با سازمان آزادیبخش فلسطین به عنوان یگانه نمایندی رسمی ملت فلسطین . حزب دموکراتیک عرب به شدت بر ضرورت یکپارچگی تمامی گروه های سیاسی عربی و شرکت همگانی در انتخابات کنست تاکید می کند و امیدوار است از این طریق عرب ها با به دست آوردن تعدادی از کرسی های کنست (متناسب با میزان جمعیتشان) از ابزار قدرتمندی برای فشار به دستگاه حکومت اسرائیل به منظور نیل به حقوق به اصطلاح مدنی و قومی خود برخوردار شوند .

حزب دموکراتیک عرب به لحاظ هویت اجتماعی ، علاوه بر نمایندگی بخشی از سران عشایر و طوایف و بزرگان خاندان ، نماینده ی طبقه ی تازه تشکیل شده و رو به رشد بورژوازی جامعه ی عرب اسرائیل است یا به عبارتی دقیق تر ، نماینده ی آن بخش از

اقشار جامعه ی عربی است که مایلند هم هویت عربی و فلسطینی خود را تقویت کنند و هم در فعالیت های سیاسی و اقتصادی اسرائیل سهیم شوند . در آخرین انتخابات پارلمانی ، این حزب از حمایت گسترده ی کانون های محلی و سراسری عربی و پیروان جنبش اسلامی برخوردار بود و با قراردادن نام یکی از نامزدهای بادیه نشین (به نام طلب الصانع) در ردیف دوم لیست انتخاباتی اش توانست آرای بسیاری از بادیه نشینیان را از آن خود کند .

حزب دموکراتیک عرب به لحاظ سازمانی ، سازمانی یکپارچه ندارد و این حزب پیش از آنکه حزب نهادها باشد ، ((حزب کمیته ها)) و ((حزب ائتلاف های انتخاباتی)) است . نیروی اصلی و منشاء حرکت در این حزب ، شخص بنیانگذار و رهبر آن یعنی عبدالوهاب دراوشه است . مساله ی قابل توجه این است که بسیاری از اعضای هیئت مؤ سس حزب علی رغم اینکه زمان زیادی از تشکیل حزب نمی گذرد ، از حزب خارج شدند و به راحتی عناصر دیگری جایگزین آنها شدند .

تعدادی کرسی های حزب در کنست : کنست دوازدهم (۱۹۸۸) یک کرسی ؛ کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۲ کرسی .

جنبش فرزندان وطن

از دید ناظران جنبش فرزندان وطن یک تشکل سیاسی با گرایش های قومی در درجه ی نخست و ملی فلسطینی در درجه ی دوم است . این جنبش از به رسمیت شناختن دولت اسرائیل و شرکت در انتخابات پارلمانی که آن را بازی سیاسی می نامد خودداری کرده و خواهان یافتن راه حلی قومی عربی و ملی فلسطینی برای مساله ی فلسطین و مشکل ملت فلسطین می

باشد . آغاز تشکیل جنبش فرزندان وطن به اوایل دهه ی هفتاد بر می گردد و مضاف بر نفوذ قومی در میان دانشجویان عرب شاغل به تحصیل در دانشگاه های اسرائیل ، در انتخابات شوراهای محلی عربی در دهه ی هشتاد به موفقیت های قابل توجهی دست یافت . از اوایل دهه ی نود این جنبش شاهد تحولاتی فکری و سیاسی بوده است . تغییر و تحولات در اوضاع کشورهای عربی و دگرگونی های بنیادی در برنامه ی سازمان آزادیبخش فلسطین که به سیاست های صلح آمیز کنونی این سازمان منتج شد ، علت این تحولات می باشد . بسیاری بر این عقیده اند که جنبش فرزندان وطن ، ادامه ی طبیعی (یا وارث) جنبش زمین است که در اواخر دهه ی پنجاه در مناطق عرب نشین پدید آمد و مقامات اسرائیل در نیمه ی دهه ی شصت فعالیت آن را ممنوع اعلام کردند .

جنبش فرزندان وطن به صورت یک تشکل کوچک در سال ۱۹۷۳ در شهر ام الفحم توسط وکیل مدافع ((توفیق کیوان)) و به منظور شرکت در انتخابات شوراهای محلی که در آن سال انجام گرفت تشکیل شد .

این تشکل تازه بوجود آمده ضمن حمله ی شدید به مواضع و اقدامات سیاسی کمونیست ها و سران طوایف و بزرگان خاندان ، خود را جایگزین آنها مطرح کرد و توانست یک کرسی شورای محلی را به دست آورد .

پیدایش این تشکل و موفقیت جزیی اش در انتخابات شوراهای محلی ، هواداران گرایش های قومی را تشویق به ایجاد تشکل های مشابهی در بعضی روستاها مانند تشکل النهضه در الطیبه و تشکل الفجر

در عاره و عرعره کرد . این تشکلات با یکدیگر ارتباط برقرار نمودند و ضمن تبادل رای و مشورت ، پشتیبانی خود را از یکدیگر اعلام داشتند و بعدها با یکدیگر متحد و یک جنبش سراسری واحد به نام فرزندان وطن پایه گذاری کردند . موقعیت این جنبش در شوراهای محلی به مرور مستحکم تر شده و در حالی که در انتخابات سال ۱۹۷۳ تنها یک نفر از این جنبش توانست به شوراهای مزبور راه یابد ، در انتخابات سال ۱۹۸۳ و سال ۱۹۸۹ به ترتیب ۹ و ۱۳ نفر توانستند آراء لازم برای راه یابی به این شوراها به دست آورند . اما بیش ترین موقعیت این جنبش در نیمه ی دوم دهه ی هشتاد و در میان دانشجویان عرب شاغل به تحصیل در دانشگاه های اسرائیل حاصل شد . در انتخابات دانشجویی که در سال ۱۹۸۹ برگزار شد ، نامزدهای جنبش فرزندان وطن به اتفاق متحدانشان ، به رقابت با کمونیست ها که انجمن های دانشجویی را در اختیار داشتند ، پرداختند و توانستند بیش ترین کرسی های انجمن دانشجویان عرب را در دانشگاه عبری شهر بیت المقدس و دانشگاه بن گوریون شهر النقب به دست آورند و در دانشگاه های تل آویو ، حیفا والتخنیون حضوری قدرتمند داشته باشند . این جنبش هنوز هم عمده ی اعضایش را دانشگاهیان ، روشنفکران و دانش آموزان تشکیل می دهند .

جنبش فرزندان وطن به لحاظ فکری و سیاسی ، سه مرحله را پشت سرگذشته است . در اوایل مرحله ی نخست که از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳ به درازا کشید ، این جنبش تفکری تبلور

یافته یا خط سیاسی کاملا مشخصی نداشته و به حساب آوردن اقلیت فلسطینی در اسرائیل به عنوان بخش تفکیک ناپذیر ملت فلسطین و امت عرب ، نپذیرفتن واقعیتی به نام اسرائیل و مخالفت با برنامه ها و طرح های سیاسی راکح (یا حداش) فصل مشترک همه ی طرح ها و موضع گیری های سیاسی این جنبش را تشکیل می داد . با نزدیک شدن پایان این مرحله ، جنبش فرزندان وطن ضمن مشخص نمودن هویت سیاسی اش به عنوان یکی از پشتوانه های حرکت ملی فلسطینی به رهبری ساف ، اعلام کرد که هدف نهایی اش پایه گذاری جامعه ای دموکراتیک و لائیک در سرتاسر فلسطین است . نپذیرفتن تجمع یهودیان در فلسطین به عنوان یک ملت ، غیر قانونی دانستن دولت اسرائیل و درخواست از کشورهای عربی برای تحریم آن و عدم مشارکت در انتخابات کنست از جمله دیدگاه های این جنبش در مرحله ی نخست بود . در دومین مرحله که از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸ ادامه داشت ، جنبش فرزندان وطن دیدگاه های پیشین خود را حفظ کرد ولی جهت گیری هایی واقعیت گرایانه در جناح اصلی این جنبش پدید آمد که نشانه هایش را در زمینه های مختلفی از جمله تلاش برای همکاری با حزب کمونیست (راکح یا حداش) (به رغم مواضع این حزب که در راستای پشتیبانی از مشروعیت دولت اسرائیل و ادغام اقلیت عرب در وضع موجود است) و مطرح کردن شعار برابری اعراب و یهود در اسرائیل در سال ۱۹۸۷ ؛ می توان مشاهده کرد . همزمان با این توجهات تازه ، حرکت اسلامی و حزب

لیست پیشرو برای صلح را مورد تهاجم شدید تبلیغاتی قرار داد . در مرحله ی سوم که از سال ۱۹۸۸ شروع شده است ، جنبش فرزندان وطن شاهد دگرگونی هایی فکری و سیاسی بوده است ، که موارد ذیل از اهم و شاخص ترین این دگرگونی ها به شمار می رود . پذیرش ایده ی ساف مبنی بر تشکیل دولتی مستقل برای فلسطینیان در مناطق اشغالی همراه با برقراری روابطی مسالمت آمیز با اسرائیل ، گرایش به سمت پذیرش وضعیت موجود و مشارکت در شکل دهی رخدادهای سیاسی . برخی ناظران پیش بینی می کنند دیری نخواهد پایید که موضع این جنبش نسبت به تحریم شرکت در انتخابات کنست تغییر یابد . البته این تغییر و تحول به معنی چشم پوشی از هدف نهایی جنبش که استقرار دولتی دموکراتیک و لائیک در فلسطین می باشد نیست و تشکیل دولت فلسطین در مجاورت دولت اسرائیل از دید این جنبش هدفی مرحله ای و نه نهایی به شمار می رود .

جنبش فرزندان وطن در سال ۱۹۹۰ از لحاظ سازمان ، ساختاری مشابه ساختار سازمان احزاب کمونیستی تصویب کرد . این ساختار متشکل است از :

۱ – کنگره عالی عمومی که خط مشی و اهداف مرحله ای و نهایی جنبش را مشخص می کند و هر سه سال و یا به درخواست کمیته ی مرکزی تشکیل جلسه می دهد .

۲ – کمیته مرکزی که عالی ترین ارگان تصمیم گیری جنبش در فاصله ی انعقاد دو کنگره است . کمیته مرکزی از ۱۷ عضو تشکیل می شود که ۱۲ نفر آنان را کنگره از میان اعضایش انتخاب می کند

، ۵ عضو دیگر شامل : ۳ نماینده از سه منطقه ی عرب نشین ، یک نماینده ی دانش آموزان و دانشجویان و یک نماینده ی زنان می باشد .

۳ – دفتر سیاسی انتخاباتی کمیته ی اجرایی که مسوولیت رسیدگی به امور و فعالیت های روزمره ی جنبش را بر عهده دارد . بنا به مرامنامه ی سال ۱۹۹۰ ، اصل ((دموکراسی مرکزی)) که در احزاب کمونیستی معمول است ، بر فعالیت های این جنبش حاکم است .

حزب حرکت اسلامی

در دهه ی هفتاد شکل گیری جریانی که بعدها در میان محافل عربی در اسرائیل به حرکت اسلامی معروف گشته است ، آغاز گردید . پیش از آن زمان ، فعالان سیاسی اسلام گرا در صحنه حضور نداشتند و فعالیت سیاسی در مناطق عرب نشین در اسرائیل تنها به حزب کمونیست ، ناسیونالیست ها و گروه هایی که با دولت اسرائیل و احزاب صهیونیستی همکاری می کردند ، منحصر بود . نفوذ گسترده ی جریان های چپ گرا و ناسیونالیستی بویژه در میان جوانان و ناتوانی نهادهای مذهبی و وابستگی آنها به دولت که موقوفات اسلامی را مصادره و رسیدگی به امور مذهبی و انتصابات ائمه ی جماعات را به خودش محدود کرده بود ، دلیل این امر می باشد . اما بارزترین عوامل پیدایش گروه های سیاسی اسلام گرا در دهه ی هفتاد و گسترش نفوذ آنها در دهه ی هشتاد عبارتند از : بازگشت بسیاری از جوانان به مذهب (پدیده ای که به ((بیداری دینی)) معروف است) ؛ ارتباط مستقیم با محافل مذهبی و تشکلات سابقه دار سیاسی اسلام گرا در کرانه

ی باختری به دنبال تصرف آن توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و مشغول به تحصیل شدن شمار زیادی از جوانان در مراکز علوم اسلامی در این منطقه ؛ انقلاب اسلامی ایران ؛ رو به ضعف گذاشتن گرایش های ناسیونالیستی و چپ گرا از یکسو و رشد سریع روند اسلام گرایی .

گروه های مذهبی ، نخست در نیمه دهه ی هفتاد در منطقه ی المثلث پدید آمدند و در اواخر این دهه و اوایل دهه ی هشتاد به منطقه الجلیل و سایر مناطق ، گسترش یافتند . عده ای از جوانانی که پس از تحصیل در مراکز اسلامی در کرانه باختری و آگاهی از مضامین اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی اسلام به اسرائیل مراجعه کردند ، در تشکیل این گروه ها نقش زیادی داشتند . این جوانان پس از بازگشت به اسرائیل علاوه بر نشر مفاهیم دین اسلام از طریق برگزاری دوره های آموزشی ، دست به یک رشته اقدامات فرهنگی و اجتماعی شامل احداث کتابخانه و سالن مطالعه ، تاءسیس بنیاد خیریه ، مطب پزشکی و باشگاه ورزشی و غیره زدند . شیخ عبدالله نمر درویش ساکن روستای کفر قاسم یکی از نخستین کسانی بود که به تشکیل گروه های مذهبی مبادرت کرد ، درویش که رهبر روحی و یکی از سران سیاسی حرکت اسلامی به شمار می رود ، در سال ۱۹۸۱ دستگیر و به ۴ سال زندان ، آزاد شد . درویش به اتهام ارتباط با یک سازمان اسلام گرای مخفی به نام اسره الجهاد (خانواده جهاد) به زندان محکوم شده بود . سازمان مذکور در سال ۱۹۸۱ در منطقه ی ((المثلث الصغیر))

شناسایی شد و اعضایش سلاح و مواد منفجره و آموزش نحوه ی استفاده از آن و آتش زدن باغ ها و کشتزارهای یهودیان محاکمه شدند . فرید ابومخ رهبر این سازمان به ۱۰ سال زندان محکوم شد و برای بقیه ی اعضا احکام سبک تری صادر گردید . شیخ نمر درویش پس از آزادی از زندان به روستای کفر قاسم بازگشت تا ضمن راهبری جوانان مسلمان ، مردم را یکبار دیگر به سوی آگاهی و پایبندی بیش تر به اسلام دعوت کند . البته وی اینبار با احتیاط شدید و در چارچوب مقررات و قوانین مربوطه ، فعالیت خود را از سر گرفت تا مانند سایر گروه ها و سازمان های اسلامی که هیچ فعالیت غیر مجازی از آنها دیده نشده است ، بتواند به کارش ادامه دهد . قدرت و نفوذ گروهای اسلامی در میان عرب های مقیم اسرائیل در انتخابات محلی سال ۱۹۸۹ بخوبی نمایان شد . در این انتخابات گروه های اسلامی موفق شدند ریاست شورای محلی در ۵ منطقه شامل ام الفحم را از آن خود کنند همچنین در شورای محلی مناطق زیادی توانستند شمار قابل توجهی از کرسی ها را به دست آورند . طبق برآوردی که در سال ۱۹۸۱ انجام گرفت ، حدود ۲۰ جوانان شهری و روستایی با جمعیتی اکثرا مسلمانان را اتباع حرکت اسلامی تشکیل می دادند .

حرکت اسلامی از لحاظ خط فکری ، عقیده دارد که اسلام ، راه حل مشکلات فردی و جمعی بشر است و امیدوار است که در آینده ی دور بتواند دولتی تحت حاکمیت شرع اسلام در سراسر سرزمین فلسطین ایجاد کند که

بخشی از یک دولت اسلامی خاورمیانه ای و یا حتی جهانی باشد . این حرکت به رغم داشتن چنین هدفی ، به نظر می رسد که در برخورد با واقعیات سیاسی موجود در اسرائیل و گروه های لائیک فعال در مناطق عرب نشین از یک خط مشی میانه رو پیروی می کند .

برای نمونه از مشارکت در انتخابات کنست که آن را نشانه ی مشروعیت بخشی دولت اسرائیل می داند ، خودداری می کند ولی در عین حال خواستار تحریم این انتخاب نیست بلکه اعضا و هوادرانش را به شرکت در آن به نفع نامزدهای عرب تشویق می کند و در آخرین انتخابات سراسری (سال ۱۹۹۲) سران این حرکت تلاشهای فراوان اما بی سرانجامی را به منظور ترغیب احزاب عربی به ارایه لیست واحدی مبذول داشتند . این حرکت هر چند اسرائیل را به رسمیت نمی شناسد ، اما شعار برابری کامل اعراب و یهود در حقوق مدنی و اقتصادی را مطرح می کند و گذشته از مشارکت فعال در انتخابات محلی در مناطق عرب نشین ، در کلیه ی تجمعات سراسری و محلی که عرب ها برای تحقق خواسته هایشان برگزار می نمایند ، شرکت می کند . در خصوص مساله ی فلسطین ، حرکت اسلامی از اواخر دهه ی هشتاد ضمن تاءکید بر حق آوارگان سال ۱۹۴۸ به بازگشت به وطن خویش ، حمایت خود را از استقرار دولت مستقل فلسطین در مجاورت دولت اسرائیل اعلام داشته است .

حرکت اسلامی از حیث سازمان ، فعالیت هایش را از طریق گروه ها و سازمان های محلی در شهرها و روستاهای گوناگون انجام می دهد

. این حرکت هر چند هنوز فاقد سازمانی سراسری (که گروه ها و تشکلات محلی را به هم مرتبط ساخته و آنها را به صورت مجموعه ای واحد و یکپارچه در آورد) می باشد ، ولی رد سطح فعالیت های سیاسی کشوری به مانند یک گروه سازمان یافته عمل می کند .

پایان

پی نوشتها

۱-پس از شکست حزب کارگر در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۶ در برابر حزب لیکود، شیمون پرز از رهبری این حزب کنار گذاشته شد و ایهود باراک رییس سابق ستاد نیروهای مسلح رژیم صهیونیستی به رهبری این حزب برگزیده شد. حزب کارگر در انتخابات زود هنگام سال ۱۹۹۹ از رقیبش ، حزب لیکود، پیشی گرفت و باراک به نخست وزیری اسرائیل انتخاب شد...م .

۲-رامون هم اکنون وزیر مشاور در کابینه ی ایهود باراک می باشد - م .

۳-باید توجه داشت که به آن بخش از خاک فلسطین که پس از جنگ سال ۱۹۶۷ (جنگ ۶ روزه) به اشغال رژیم صهیونیستی درآمده است ، سرزمین ها یا مناطق اشغالی گفته می شود- م .

۴- Transfer یک واژه ی انگلیسی به معنی انتقال و انتقال دادن است - م .

۵-چنان که قبلا نیز یادآوری شد، در انتخابات این سال حزب کارگر با بدست نیاوردن اکثریت لازم آرا، قدرت را به لیکود واگذار کرد.

۶- همانگونه که در کتاب ساختار جمعیتی آمده ، به یهودیان شرقی ، سفاردی گفته می شود.

۷- این حزب در انتخاباتی پارلمانی سال ۱۹۹۸، توانست ۱۷ کرسی کنست اسرائیل را بدست آورد- م .

۸- کمینترن (comintern) سازمانی که مرکز تبلیغات و واسطه ی ارتباط احزاب کمونیستی جهان بوده و بعد از جنگ جهانی

در مسکو تشکیل گردید – م .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه ای
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹